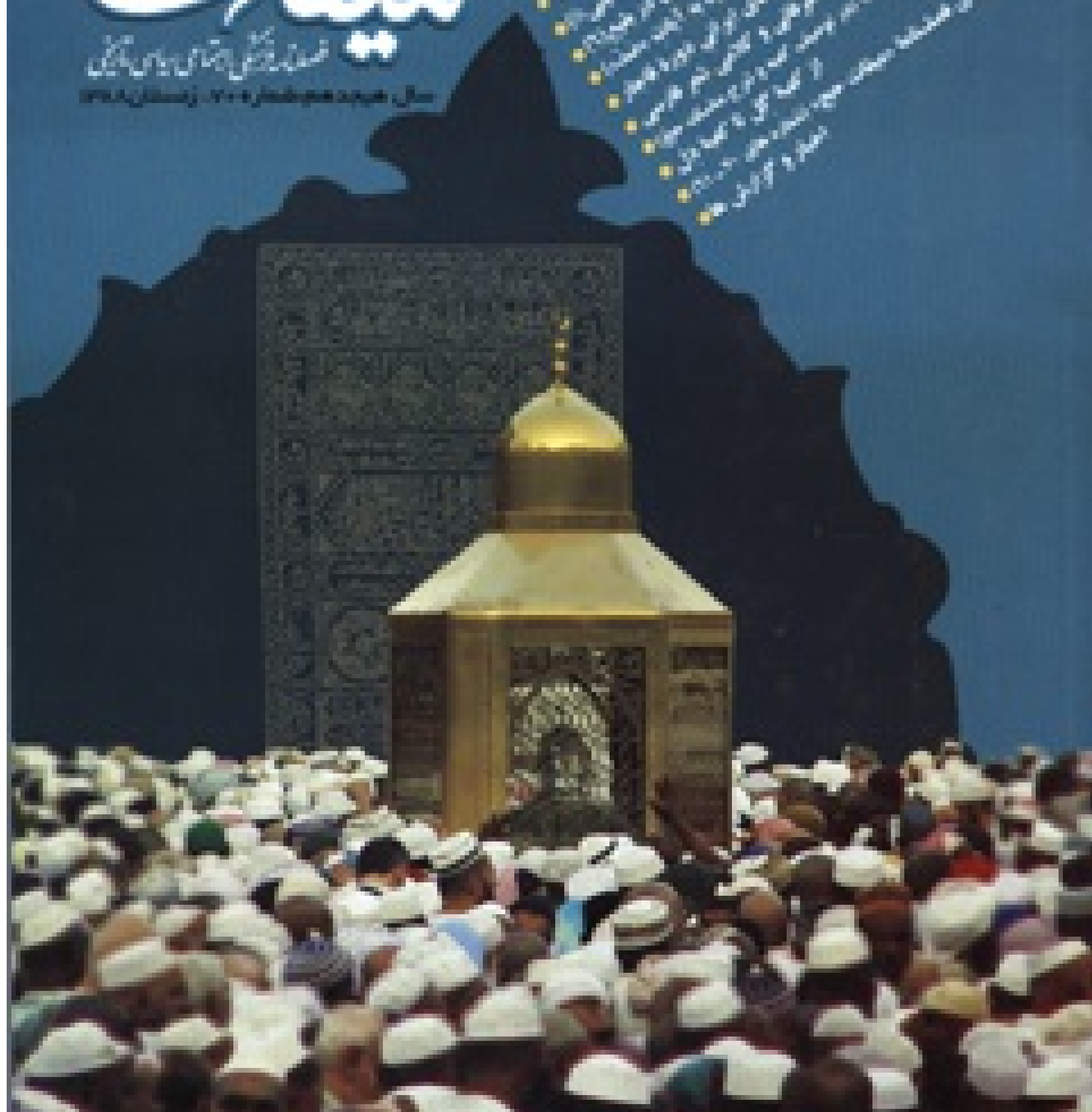
میقات حج

۷۰

سال هیجدهم، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۸



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۷۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

مقام ابراهیم (ع) وجایگاه آن در فقه

ص: ۴

مصطفی آخوندی

چکیده

در این نوشتار به حقیقت مقام ابراهیم خواهیم پرداخت و اینکه فضیلت آن تا چه حدّ است، مکانش در عصر ابراهیم خلیل (ع) و پیامبر (ص) کجا بوده و جابهجایی آن در زمان خلیفه دوم چگونه انجام شده است.

همچنین نقش و جایگاه مقام ابراهیم در مورد دو مسأله فقهی؛ «طواف میان کعبه و مقام ابراهیم» و «نمازطواف پشت مقام ابراهیم» را تبیین خواهیم کرد.

کلیدواژه ها: مقام ابراهیم، قداست، حدّ مطاف، نماز طواف، جایگاه مقام.

حقیقت مقام چیست؟

به گفته واژه شناسان:

- مقام، اسم مکان نیست بلکه در لغت به معنای «جای پای انسان» آمده است. (۱)- مقام ابراهیم؛ یعنی جای دو پای ابراهیم خلیل که روی سنگ نمایان است. (۲)- مقام ابراهیم، سنگی است مربع شکل با طول و عرض حدود ۴۰ سانتیمتر و ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتیمتر که در عصر ما، درون محفظه‌ای شیشه‌ای، میان گنبدی طلایی رنگ، رو به روی درِ کعبه، به فاصله ۵/ ۲۶ ذراع نگهداری می‌شود.

۱- فرهنگ لغت منجدالطلاب.

۲- تاریخ مکه، ج ۲، صص ۳۲۵ و ۳۲۶

ص: ۵

روی مقـام ابراهیم این فراز از آیه الکرسـی به چشم میخـورد: ... وَ لَـا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمـا وَ هُـوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ. (۱) قـداست و عظمت مقام ابراهیم (ص)

مقام ابراهیم ازآیات الهی و از معجزات حضرت ابراهیم خلیل است که نام آن، دو بار، به دو عنوان، در قرآن کریم آمده است:

۱. «نشانه وآیت بزرگ خداونـد»؛ فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهیم .... (۲) درتفسیر «آلاء الرحمن» آمده است: مقام ابراهیم از نشانههای آشـکار وجاوید حضرت ابراهیم (ع) است. همین سنگی که ابراهیم خلیل برآن ایستاد و اثر دو پای شریفش، همانند فرو رفتن درگِل به جای ماند.

این سـنگ بـا وجود حوادث گونـاگون طبیعی و غیر طبیعی در طول قرنهـا همچنان به عنوان معجزه الهی باقی مانـده است. (۳) ۲. به عنوان قبلهگاه نمازگزاران؛ ... وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهیمَ مُصَلًّی. (۴)

در باره این آیه، به بحث خواهیم پرداخت.

مقام ابراهیم ۷ سنگی از بهشت

صاحب «مجمع البیان» در قداست و بهشتی بودن مقام روایاتی آورده است:

* «رُوِیَ عَنِ الْبـاقِرِ (ع) أَنَّهُ قـالَ: نَزَلَتْ ثَلَاثَهُ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّهِ؛ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ، وَ حَجَرُ بَنِی إِسْـرَائِیلَ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ اسْـتَوْدَعَهُ اللَّهُ إِبْرَاهِیمَ حَجَراً أَبْیَضَ وَ کَانَ أَشَدَّ بَیَاضاً مِنَ الْقَرَاطِیسِ

۱- بقره: ۲۲۵

۲- آل عمران: ۹۷

۳- تفسیرآلاء الرحمان، ج ۱، ص ۳۱۵

۴- بقره: ۱۱۹

ص: ۶

فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَایَا بَنِی آدَمَ». (۱) «از حضرت باقر (ع) نقل شده که خداوند سه قطعه سنگ را از بهشت بر زمین فرود آورد: ۱. مقام ابراهیم (ع) ۲. سنگ بنی اسرائیل ۳. حجر الأسود و آن سنگی است که خداوند به امانت نزد ابراهیم (ع) گذاشت (که آن را در رکن خانه کعبه نصب کرد). رنگ آن ابتدا از کاغذ سفیدتر بود لیکن در اثر گناهان فرزندان آدم، سیاه گردید.»

* «رَوَی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرو بْن الْعَاصِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرُّکْنُ وَ الْمَقَامُ یَاقُوتَتَانِ مِنْ یَاقُوتِ الْجَنَّهِ طَمَسَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی نُورَهُمَا لَوْ لَا ذَلِکَ لَأَضَاءَتَا مِنْ بَیْنِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ». (۲) «عبد اللَّه بن عمر، از حضرت پیامبر (ص) نقل کرده است: رکن و مقام، دو یاقوت از یاقوتهای بهشتاند و خداوند نور آنها را گرفته است و اگر نه این بود، آنها میان مشرق و مغرب را روشن میکردند.»

چگونگی اثر پای ابراهیم (ع)

در چگونگی پیدایش این اثر روی آن سنگِ سخت به عنوان نشانه الهی، سه احتمال دادهاند که دو احتمال آن با کعبه مرتبط و قابل جمع است و احتمال دیگر را بی ربط با کعبه و ضعیف و مردود شمردهاند.

ازرقی، مورخ قرن سوم هجری، در مورد این احتمالات می‌نویسد:

احتمال نخست:

هنگامی که ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) مشغول ساختن کعبه بودند، دیوارهای کعبه بالا آمد و ادامه آن ممکن نبود، از اینرو سنگی برای ابراهیم آوردند و او روی سنگ ایستاد و دیوار کعبه را بالا برد. این احتمال به دلیل ارتباط آن با کعبه قوی‌تر است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱؛ بحار، ج ۱۲، ص ۸۴، باب ۵

۲- همان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴

ص: ۷

احتمال دوم:

به هنگام اتمام بنای کعبه، ابراهیم خلیل (ع) مأموریت یافت ندای حج سر دهد:

وَأَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ. (۱) «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر، از هر راه دوری به سوی تو آیند ...»

ازرقی نقل کرده است که:

«محمدبن یحیی، از محمد بن عمر واقدی، از ابن ابی سبره، از اسحاق بن عبداللَّه بن ابی فروه، از عمر بن حکم، از ابوسعید خدری نقل می‌کند که گفت: از عبداللَّه بن سلام درباره نشانه‌ای که روی مقام ابراهیم است پرسیدم. گفت: این سنگ به وضعی بود که امروز هست ولی خداوند سبحان اراده کرد که آنرا نشانه‌ای از آیات خود فرماید و چون ابراهیم (ع) مأمور شد مردم را برای انجام حج فرا بخواند، روی این سنگ ایستاد و این سنگ چندان بالا- رفت که از همه کوهها بلندتر گردید و ابراهیم (ع) به همه چیز مشرف شد و بانگ برداشت: ای مردم، دعوت پروردگار خویش را پاسخ گویید. مردم در پاسخ گفتند: گوش به فرمانیم، پروردگارا! گوش به فرمان و نشانه هر دو پای او بر آن سنگ باقی بود که خداوند چنین اراده کرده بود.

ابراهیم (ع) روی آن سنگ به چپ و راست خود می‌نگریست وهمچنان می‌گفت: دعوت خدای خود را پاسخ گویید.» (۲) در مورد این احتمال، روایات صحیحی داریم. از جمله آنها روایت غالب بن عثمان است که در آن آمده است:

«... أَبِی جَعْفَرٍ (علیهما السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِیمَ یُنَادِی فِی النَّاسِ الْحَجَّ قَامَ عَلَی الْمَقَامِ فَارْتَفَعَ بِهِ حَتَّی صَارَ بِإِزَاءِ أَبِی قُبَیْسٍ فَنَادَی فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ فَأَسْمَعَ مَنْ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ

۱- حج: ۲۷

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۵

ص: ۸

النِّسَاءِ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ». (۱) «امام باقر (ع) فرمود: وقتی خداوند به ابراهیم فرمان داد: در میان مردم ندای حج دهد، بر مقام ایستاد، پس مقام او را بالا برد تا در مقابل کوه ابوقبیس قرار گرفت. ندا داد مردم به حج بیایند. پس هر کس که در اصلاب مردان و ارحام زنان بود، تا روز قیامت، ندای او را شنید.»

این احتمال با احتمال نخست قابل جمع است. چون در طول هم واقع شده‌اند و هیچ منعی ندارد که حضرت ابراهیم (ع) هم در بنای کعبه و هم در اعلان حج، روی این سنگ ایستاده باشد.

احتمال سوم:

ارتباطی به کعبه ندارد و ازرقی نیز آن را ضعیف و مردود شمرده و آن این است که: ابراهیم خلیل آنگاه که از شام به مکه می‌آمد، برای همسر خود سوگند می‌خورد که در مکه از مرکب خود پیاده نشود و چون به مکه رسید، این سنگ را پیش او آوردند و پای خود را از رکاب بیرون آورد و بر آن نهاد. سعید بن جبیر می‌گوید: این نقل درست نیست. سپس روایت ابن عباس را نقل می‌کند که حضرت ابراهیم برای بنای کعبه پا روی این سنگ گذاشته است. (۲) ممکن است این داستان که مجمع البیان مفصل به آن پرداخته، درست باشد، اما هیچ ارتباطی به مقام ندارد.

جای اصلی مقام

دلایل، قرائن و شواهدی وجود دارد که مقام ابراهیم در عهد ابراهیم خلیل (ع) و عهد پیامبر (ص) (بعد از فتح مکه و حکومت خلیفه اوّل) به کعبه چسبیده بوده و در عصر خلیفه دوم به جای فعلی منتقل شده است. این دلایل و قرائن عبارتاند از:

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸، ابواب الطواف، باب ۷۱، ح ۱

۲- اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴

ص: ۹

۱. روایت محمدمسلم

«عَنْ مُحَمَّد بن مُسلم قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَافِ بِالبَيْتِ الّذی مَنْ خَرَجَ عَنْهُ لمْ يَكُن طائِفاً بِالبَيْتِ، قَالَ: كَانَ النّاسُ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللَّه- صَلَّی الله عليه وآله- يَطُوفُونَ بِالبَيْتِ وَ المَقام وَ أَنْتُمْ اليَومَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ المَقَام وَ بَينَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحَدُّ مَوْضعَ الْمَقَام الْيَومَ فَمَنْ جازَهُ فَلَيْسَ بِطائِف وَ الحَدُّ قَبْلَ الْيوم وَ اليَوْمَ وَاحِدٌ قَدْرَ مَا بَيْنَ المَقام وَ بَينَ الْبيتِ مِنْ نَواحِی الْبيتِ كُلِّهَا فَمَنْ طافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مِقْدارِ ذَلِكَ كَانَ طائِفاً بِغَيْرِ الْبيتِ بِمَنْزِلَهِ مَنْ طافَ بِالمَسْجِدِ لأَنَّهُ طافَ فِی غَيْرِ حَدٍّ وَ لَا طَوَافَ لَهُ». (۱)

«محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) از حدّ و مرز طواف خانه پرسیدم و گفتم: آن محدوده که اگر کسی خارج از آن طواف کند، گویا طواف نکرده کدام است؟ حضرت فرمود: مردم در عصر پیامبر (ص) پیرامون خانه و مقام طواف می‌کردند ولی امروز شما میان مقام و خانه طواف می‌کنید.

پس حدّ مطاف جای مقام فعلی است و هر کس از آن بگذرد، گویی طواف کننده نیست و طواف او صحیح نمی‌باشد. حدّ مطاف در گذشته و امروز یکی است و آن، حدّ میان مقام و کعبه در همه نواحی خانه می‌باشد. پس کسی که دورتر از این مقدار طواف کند، طواف به غیر بیت کرده است؛ مانند کسی که خارج از مسجد الحرام، برگرد مسجد طواف کرده باشد، چون او طواف را در مطاف انجام نداده، پس طوافی نکرده است.»

هرچند روایت به علت مجهول بودن یاسین الضَّریر ضعیف شمرده شده ولی اشتهار عمل به روایتی بین اصحاب، موجب جبران ضعف آن می‌شود (۲) و مشهور قدما به روایت محمد بن مسلم عمل کرده و طبق آن فتوا داده‌اند. پس اشکالی در روایت نیست. (۳) و می‌توان به آن استناد کرد.

آیت الله گلپایگانی می‌فرماید: روایت به خاطر «یاسین الضریر» که مجهول است و هیچ مدح و ذمی در باره او نرسیده، ضعیف است ولی عمل اصحاب و اعتماد آنها به روایت، جبران ضعف سند

۱- فقه الصادق، ج ۱۱، ص ۲۴۵

۲- اصطلاحات الاصول، آیت اللَّه مشکینی، ص ۱۵۲

۳- فقه الصادق، ج ۱۱، ص ۲۴

ص: ۱۰

می کند. (۱)

روایت، صـدر و ذیلی دارد. صدر روایت به مسأله تاریخی و جابهجایی مقام ابراهیم پرداخته و ذیل روایت مسأله فقهی حدّ مطاف را بیان کرده استکه دراین بحث شاهد مثال ما صدرروایت است و ذیل روایت از بحث ما خارج میباشد.

در صـدر روایت می‌فرماید: مردم در عصـر پیامبر (ص) پیرامون خانه و مقام طواف می کردند اما امروز شـما میان خانه و مقام طواف می کنیـد؛ یعنی بین این دو، فاصـله ایجـاد شـده است. این دو عبـارت، قابـل دقت است. در جمله «يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَ الْمَقَام»، به مردم عصر پیامبرخدا (ص) اشاره دارد که آنان با مقام، معامله بیت می کردند، همچنان که پیرامون کعبه می‌چرخیدند، دور مقام نیز طواف میکردنـد؛ چـون کلمه «المقـام» عطف به «البیت» است؛ یعنی «يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ» و «يَطُوفُونَ بِالْمَقَامِ» و این گویـای آن است که مقـام ابراهیم وصل به کعبه بوده است. این عبارت، با عبارت بعدی که می‌فرماید:

«وَ أَنْتُمُ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ بَيْنَ الْبَيْت ...»؛ «شما امروز میان مقام و خانه طواف می کنید.» در اینجا تفاوت بسیار است؛ دیروز مسلمانان در طواف دور مقام می‌چرخیدند ولی امروز شما نمی‌توانید دور آن بچرخید.

این ظهور بسیار روشنی دارد که مقام ابراهیم درعهد پیامبرخدا (ص) کنار دیوار کعبه بوده است.

۲. صدوق با اسناد خودش از زراره چنین نقل می کند:

«وَ قَالَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لأَبِی جَعْفَرٍ (علیهما السلام) أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ (ع)؟ قَالَ نَعَمْ، أَذْكُرُ وَ أَنَا مَعَهُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ قَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَ النَّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَ يَدْخُلُ الدَّاخِلُ، فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانَهُ، قَالَ: فَقَالَ يَا فُلَانُ مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ- عَزَّ وَ جَلَّ- قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقِرُّوا وَ كَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِی وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (ع) عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ، فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِی هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَلَمَّا فَتَحَ

۱- تقریرات حج، ج ۲، ص ۹۶

ص: ۱۱

النَّبِیُّ (ص) مَکَّهَ رَدَّهُ إِلَی الْمَوْضِعِ الَّذِی وَضَعَهُ إِبْرَاهِیمُ (ع) فَلَمْ یَزَلْ هُنَاکَ إِلَی أَنْ وَلِیَ عُمَرُ، فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْکُمْ یَعْرِفُ الْمَکَانَ الَّذِی کَانَ فِیهِ الْمَقَامُ؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ، أَنَا قَدْ کُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنِسْعٍ فَهُوَ عِنْدِی فَقَالَ ائْتِنِی بِهِ فَأَتَاهُ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَی ذَلِکَ الْمَکَان». (۱)

«زراره بن اعین به امام باقر (ع) گفت: آیا [جدت] حسین (ع) را دیدی و اورا درک کردی؟ امام (ع) فرمود: آری. یادم می‌آید که با او در مسجد الحرام بودم، سیل آمد و وارد مسجد الحرام شد، مردم برای مقام می‌ترسیدند. گروهی که از مسجد خارج می‌شدند، می‌گفتند: سیل مقام را برد. عده‌ای که داخل مسجد الحرام می‌شدند می‌گفتند: مقام در جای خودش می‌باشد. امام (ع) فرمود: فلانی! این مردم چه می‌کنند؟ گفتم: خدا شما را پایدار بدارد، می‌ترسندکه سیل مقام را ببرد. حضرت فرمودند: خداوند- عزّوجلّ- آنرا عَلَم و نشانه قرار داده است و چنین نیست که سیل آن را ببرد. پس آرام بگیرید. و جایگاه مقام که ابراهیم (ع) در نظر گرفته بود، کنار دیوار کعبه بود. مقام همچنان آنجا بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به مکانی که امروز قرار گرفته منتقل کردند.»

هنگامی که مکه به دست پیامبرخدا (ص) فتح شد، آن حضرت مقام را به جایگاه نخست که ابراهیم (ع) قرار داده بود برگرداند تا آنکه در خلافت عمر، او از مردم پرسید چه کسی جای مقام را می‌داند؟ مردی گفت: من جای آن را با نخی اندازه گرفته‌ام. عمر گفت: آن را بیاور، و او آورد، سپس مقام را به مکان فعلی منتقل کرد.

بررسی روایت:

روایت زراره دارای چند فراز است:

۱. در آن به عَلَم و نشانه بودن مقام ابراهیم از جانب خداوند اشاره شده است؛ (قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً).

۲. در عصر ابراهیم خلیل (ع)، مقام درکنار دیوار خانه بوده است.

۳. مردم زمان جاهلیت مقام را به جایگاه فعلی منتقل کرده‌اند.

۴. پیامبرخدا (ص) در فتح مکه مقام را به جایگاه زمان ابراهیم (ع) برگرداند.

۵. عمر در زمان خلافتش مقام را به جایگاه فعلی (که در زمان جاهلیت بود) منتقل کرد.

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۲۳۰۸

ص: ۱۲

روایت زراره، تأییدی است بر روایت محمدبن مسلم و به نوعی مفسّرآن است. در روایت محمد بن مسلم آمده است: «مردم در عهد پیامبر (ص) برگِرد خانه و مقام طواف می‌کردند.» اطلاق این جمله هم شامل دوران بعثت میشود و هم شامل زمان هجرت و این معنا را میرساند که مقام در تمام دوران پیامبر (ص) کنار دیوار کعبه قرار داشته است.

و روایت زراره می‌گوید: تا پیش از فتح مکه، مقام در جایگاه فعلی قرار داشته و در فتح مکه پیامبر (ص) آن را به جایگاه اصلیاش؛ یعنی کنار کعبه منتقل کرده است.

۳. صحیح ابراهیم بن ابی محمود

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِی مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) أُصَلِّی رَكْعَتَیْ طَوَافِ الْفَرِيضَهِ خَلْفَ الْمَقَامِ، حَيْثُ هُوَ السَّاعَهَ، أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَهَ». (۱)

«ابراهیم بن ابو محمود می‌گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقام در جایگاه فعلی آن بخوانم یا در جایگاهی که عصر رسول الله (ص) بود؟ امام (ع) فرمود: پشت مقام در جای فعلی.»

از سؤال راوی پیداست که او می‌دانست مقام ابراهیم در عصر پیامبر (ص) در کنار کعبه بوده است و امام (ع) نیز آن را تأیید می‌کند.

۴. نظریه برخی از علما

- آیت اللَّه گلپایگانی/ با استناد به این روایت، تأکید می‌کند که مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر (ص) به کعبه چسبیده بوده و خلیفه دوم آن را به مکان فعلی- که مکان عصر جاهلیت است- منتقل کرد. (۲)

- شیخ حرّ عاملی نیز پس از نقل این روایت می‌گوید: در شماری از روایات آمده است که مقام ابراهیم (ع) به دیوار کعبه چسبیده بود و عمر آن را به مکان فعلی انتقال داد. (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸، ابواب الطواف، باب ۷۱، ح ۱

۲- تقریرات حج، ج ۲، ص ۷۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۹، ابواب الطواف، باب ۷۱، ح ۱

ص: ۱۳

نتیجه:

از دلایل یاد شده استفاده می‌شود که مقام در عهد ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) و نیز در عهد پیامبر خدا (ص)، از فتح مکه به بعد، در کنار دیوار یا چسبیده به دیوار کعبه بوده و در دوران خلافت عمر و به فرمان وی، به جای فعلی انتقال یافته است؛ و این همان جایی است که در عصر جاهلیت بود.

نکته: گر چه مقام جا به جا شده، لیکن در جهت آن تغییری ایجاد نگردیده است؛ یعنی مقام در جایگاه کنونی، درست رو به روی همان مکان قبلی کنار کعبه است، البته با فاصله بیشتر.

روایات اهل سنت

اهل سنّت در مورد مکان مقام، روایاتی دارند که هم با یکدیگرهمخوانی ندارند و هم با روایات شیعه در تعارض هستند.

ازرقی، چند روایت نقل می کند که با هم تفاوت دارند:

۱. روایتی که می گوید: مقام در زمان ابراهیم خلیل، در جای کنونی بوده است:

شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر، آن روایت را نقل وسپس نقدکرده است. وی میگوید: مالك بن انس و طبری گفتهاند: «قریش در عهد جاهلیت از ترس سیل، مقام را به خانه چسبانده بودند و این وضعیت همچنان تا عهد پیامبر (ص) و ابوبکر ادامه داشت، پس هنگامی که عمر به حکومت رسید، مقام را به جای کنونی آن؛ همان جایی که ابراهیم‌خلیل تعیین کرده بود، بازگرداند.» (۱)

ازرقی در اخبار مکه این روایت و روایت ذیل را آورده است:

محمدبن یحیی، از سُلیم بن مُسلم، از ابن جُریج، از محمدبن عباد بن جعفر از عبداللّٰه بن صفوان نقل می کند که می گفت:

«در حالی که عمر در مکه و در خانه ابن سباع ساکن بود، به عبداللّٰه بن سایب عابدی

۱- جواهر، ج ۱۹، ص ۲۹۶

ص: ۱۴

(از قاریان بنام مکه که تا اندکی پیش از کشته شدن عبداللّه بن زبیر زنده بود) (۱) دستور داد که مقام را به جایگاه خود برگرداند، او چنان کرد و نماز مغرب را خواند. عُمر از دردسر شکایت داشت و پس از آنکه من یک رکعت از نماز مغرب خوانده بودم آمد و پشت سرم نماز خواند، گوید چون نماز تمام شد، عمر احسنت و آفرین گفت، من نخستین کس بودم که پس از نصب مقام ابراهیم در جای اصلی آن نماز گزاردم.» (۲) صاحب جواهر همچنین در نقد این روایت می گوید:

«اولًا: عمر ازکجا می‌دانست جای مقام درعصر ابراهیمخلیل (ع) مکان کنونی بودهاست؟

ثانیاً: پیامبرخدا (ص) نسبت به این عمل اولویت داشته است. چرا او این کار را انجام نداد؟ حال آنکه او پیامبرخدا بود و می‌بایست راه ابراهیم خلیل را برود!» (۳) ۲. روایتی که می گوید: مقام در عهد عمر در جای کنونی بوده و به دستور وی پایهای برای حفاظت از مقام ساختند:

ازرقی می نویسد: ابوالولید از پدر بزرگش، از داود بن عبدالرحمان، از ابن جُریج، از کثیربن کثیربن مطلب بن ابی وداعه سهمی از پدرش از پدر بزرگش نقل می کند:

«در روزگار حکومت عمر بن خطاب سیلی آمد که به سیل امّ نهشل معروف شد؛ زیرا امّ نهشل دختر ابو عبیده بن أبو أحیحه سعیدبن عاص را با خود برد و او در آن سیل غرق شد و مرد. این سیل مقام را از جای خود کند و برد و آنرا در محله پایین مکه یافته، آوردند و به پرده‌های کعبه متصل کردند و در این باره برای عمر نوشتند و او در حالی که از این واقعه ترسیده بود، در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد. محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود. عمر مردم را فرا خواند و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطّلب بن أبو وداعه سهمی گفت: ای امیرمؤمنان، من جای آن را می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فاصلههای آنرا تا حجرالأسود و حجر اسماعیل

۱- ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۷۰

۲- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۷

۳- جواهر، ج ۱۹، ص ۲۹۶

ص: ۱۵

و چاه زمزم بـا نـخ گرفته‌ام و در خـانه‌ام موجـود است. عمر به او گفت: همین جـا بنشـین و بفرست آن نـخ را بیاورنـد. چـون نـخ و ریسـمان را آوردنـد و انـدازه گرفتنـد، جای مقام همین جای کنونی تعیین شد. عمر از مردم دیگر هم پرسـید وبا آنان مشورت کرد. گفتنـد: آری همین جا محلّ مقام است و چون این موضوع ثابت شـد و برای عمر مسـلّم گردیـد، نخست برای آن پایه‌ای ساختنـد و سپس مقام را به جای خود منتقل کردنـد که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است.» (۱) مطّلب بن ابو وداعه از راویانی است که برخی او را ضـعیف و برخی قوی و مورد اعتمـاد دانسـته‌اند. (۲) او روز فتـح مکه مسـلمان شـد و پدرش در جنگ بدر اسـیر گشت. مطّلب مدتی ساکن کوفه بود و سپس به مدینه بر گشت. (۳)

۳. روایت ابن سراقه که گوید: «پیامبرخدا ۹ مقام را به جای کنونی منتقل کرد:

میان کعبه و نمازگاه آدم، ترجیحاً نُه ذراع است و آنجا جایگاه مقام ابراهیم می‌باشـد و پیامبر (ص) هنگامی که از طوافش فارغ شد، دو رکعت نماز نزد آن خوانـد و آیه وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَـلًّی (۴) بر او نازل شـد. آنگاه پیامبر (ص) مقام را به جای کنونی منتقل کرد- و فاصـله این تا کعبه بیست ذراع می‌باشد- تا طواف به واسـطه گزاردن پشت سر او، قطع نشود آنگاه در زمان عمر سیل مقام را برد

۱- تاریـخ مکه، ج ۲، ص ۳۲۷، «جـاء سـیل فی خلاـفه عمر بن الخطاب، یقال له سـیل أمّ نهشل، وإنّما سـمی بأمّ نهشل، انّه ذهب بأمّ نهشل ابنه عبیده بن أبی أحیحه سـعید بن العاص، فماتت فیه فاحتمل المقام من موضعه هذا، فذهب به حتی وجد بأسفل مکه، فأتی به فربط إلی أستار الکعبه فی وجهها، وکتب فی ذلک إلی عمر، فأقبل عمر فزعاً، فدخل بعمره فی شـهر رمضان، وقد غبی موضعه وعفاه السـیل، فـدعا عمر بالناس، فقال: «أنشـد الله عبـداً عنـده علم فی هذا المقام»، فقال المطلب بن أبی وداعه السـهمی: أنا یا أمیر المؤمنین عندی ذلک، فقد کنت أخشـی علیه هذا، فأخذت قدره من موضـعه إلی الرکن، ومن موضـعه إلی باب الحجر، ومن موضعه إلی زمزم بمقاط، وهو عنـدی فی البیت، فقال له عمر: «فاجلس عنـدی»، و أرسل إلیها، فأتی بها فمـدها فوجدها مسـتویه إلی موضـعه هذا، فسأل الناس وشاورهم، فقالوا: نعم هـذا موضـعه، فلما اسـتثبت ذلک عمر وحق عنـده، أمر به فأعلم ببناء ربضه تحت المقام، ثم حوله فهو فی مکانه هذا إلی الیوم ...»

۲- به میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۴۰۹، ذیل شماره ۶۹۴۸

۳- اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۷۴

۴- بقره: ۱۱۹

ص: ۱۶

و عمر دستور داد آن را به مکانی که پیامبر خدا (ص) معین کرده بود، منتقل کنند. (۱)

صاحب جواهر درنقد روایت می نویسد:

«این روایت می‌گوید: پیامبرخدا (ص) مقام را به جای کنونی آورد در حالی که روایت زراره می‌گوید: عمر اعمال جاهلی را زنده کرد.» (۲)

۴. آیا تغییر و جابهجایی مقام ابراهیم ۷ بدعت و عمل نامشروعی است؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: از امیرمؤمنان (ع) در کتاب روضه کافی خطبه‌ای نقل شده که چنین کارهایی را بدعت و خلاف دستورات پیامبر (ص) شمرده است:

سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: امیرمؤمنان (ع) در جمع خاصان و شیعیانش خطبه‌ای خواند ... آنگاه فرمود: حکمرانان پیش از من کارهایی انجام داده‌اند که در آنها با پیامبر خدا (ص) مخالفت کردند و از روی تعهد راه خلاف پیمودند و پیمانش را شکستند و سنت و روشش را تغییر دادند و اگر من بخواهم مردم را به ترک آنها وادارم و به جای اصلی آنها باز گردانم و به همان ترتیب که در زمان پیامبر (ص) بود مقرر دارم، لشکر از پیرامون من پراکنده شوند تا جز خودم تک و تنها نمانم و یا اندکی از شیعیان من که برتری مرا شناخته و وجوب اطاعت و امامت مرا از روی کتاب خدای- عزّوجلّ- و سنت پیامبرخدا (ص) دانسته‌اند، بهجای مانند. (اگرمردم مخالفت نمی کردند) می‌دیدید که من دستور می‌دادم تا مقام (حضرت) ابراهیم (ع) را به جای اصلی آن که پیامبرخدا (ص) آن را در آنجا نهاده بود برمی‌گرداندم.» (۳)

۱- ذکر الفقیه محمد بن سراقه العامری فی کتابه «دلائل القبله» فی موضع المقام عند الکعبه: و من الباب؛ یعنی باب البیت إلی مصلّی آدم ۷ حین فرغ من طوافه وأنزل الله علیه التوبه وهو موضع الخلوق من إزار الکعبه أرجح من تسعه أذرع، وهناك كان موضع مقام إبراهیم ۷، وصلّی النبی- صلی الله علیه وآله وسلّم- عنده حین فرغ من طوافه رکعتین، وأنزل الله علیه وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى ثم نقله- صلّی الله علیه وآله وسلّم- إلی الموضع الذی هو فیه الآن، وذلك علی عشرین ذراعًا من الکعبه ...».

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

۳- کلینی، روضه کافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۲۱، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

ص: ۱۷

از این روایت چند برداشت میتوان کرد:

اولًا: از آن استفاده می‌شود که جای اصلی مقام، مکان فعلی نبوده بلکه نزد دیوار کعبه بوده است.

ثانیاً: ظاهر این روایت دلالت می‌کند که تغییر مکان مقام ابراهیم بدعت و امر نامشروعی است.

اهل سنت برای عمل خلیفه دوم اینگونه استدلال کرده‌اند:

اگر عمل عمر صحیح نبود، چرا صحابه و تابعین به او اعتراض نکردند، پس عدم اعتراض دلیل بر صحّت عمل او است.

در پاسخ این استدلال باید گفت: چنین نیست که عدم اعتراض به یک عمل، دلیل بر درستی آن باشد؛ زیرا عدم اعتراض یا ناشی از جهل و ناآگاهی است و یا نبود موقعیت؛ ممکن است آن دسته از صحابه که اعتراض نکردند آگاه به مساله نبودهاند و برخی نیز چون امیرمؤمنان (ع) معترض بودند اما موقعیت سیاسی و جوّ حاکم اجازه اعتراض به آنان نمی‌داد.

۵. نقش مقام ابراهیم در حدّ مطاف

درحدّ طواف، میان مشهور فقهای قدما و میان فقهای متأخر و معاصر اختلاف است. فتوای قدما آن است که طواف باید میان مقام ابراهیم وخانه خدا انجام گیرد. برخلاف متأخرین ومعاصران که قائل به توسعه مطاف هستند.

پرسش: نقش مقام در ارتباط با حد مطاف طبق فتوای قدما چیست؟

۱. آیا ملاک تعیین حدّ مطاف، مقام (سنگ) است یا بنا و قبه‌ای که مقام در آن جای گرفته است؟

۲. آیا مقام ارتباطی با حدّ مطاف دارد؟

پاسخ: روایت محمد بن مسلم، حدّ را میان مقام و بیت می‌دانست. پیشتر گذشت، مراد از مقام سنگی است که جای پای حضرت ابراهیم (ع) بر آن نمایان است و در عهد ابراهیم خلیل و پیامبرخدا (ع) که به دیوار کعبه چسبیده بود، بنا و قبّه‌ای برای او در تاریخ ثبت نشده است. شواهد و قرائن حاکی از آن است که وقتی مقام به مکان فعلی انتقال یافت،

ص: ۱۸

جهت حفـاظت از آن، محفظه و بنا و قبه‌ای برای آن ساخته شـد. (۱) و آنچه طبق فتوای مشـهور قدما، ملاک حد مطاف است، مقام (سنگ) است نه بنا و قبه آن ...

شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر می‌نویسد: آنچه در تعیین حد مطاف معتبر است، مقام اصـلی (سنگ) است نه بنا بر آن. (۲)

درپاسخ سؤال دوم باید گفت:

مقام هیچ نقشی درتعیین حدّ مطاف ندارد. پس اگر مقام را جابهجا کنند و یا آن را بردارند، طبق فتوای قدما همین مسافت (۳) باید در طواف مراعات شود. دلیل آن، خبر زراره و اخباری است که پیشتر خوانده شد. (۴) در روایت محمدبن مسلم آمده بود:

«وَ الحَدُّ قَبْلَ الْيَوم وَ الْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدْرَ مَا بَيْنَ المَقامِ وَ بَينَ الْبَيتِ مِنْ نَواحِي الْبَيتِ كُلِّهَا ...»

«حـدّ مطاف در گذشـته (زمان پیامبر (ص) که به کعبه چسبیـده بود) و امروز یکی است و آن، حـدّ میان مقام و کعبه در همه نواحی خانه می‌باشد.»

این جمله آشـکارا بیان می کند که مقام ابراهیم هیچ دخا لتی درتعیین حد ومرزمطاف ندارد؛ زیرا در عصـر پیامبر، مقام درکنارکعبه قرارداشـته، در عین حـال، حدّ مطـاف به همـان انـدازه بـود که امروز معین است. آنچه از روایت اسـتنباط میشود این است که مقـام درجایی قرارگرفته که مرز و حدّ مطاف از

۱- « [عَنْ] عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيه، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَقَالَ قَدْ عَمِلَتِ الْوُلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ، وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي، حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ [مَعَ] قَلِيلٍ مِنْ شِيعَتِيَ الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرْضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- أ رَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ- عَلَيْهِ السَّلامُ- فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- ...». تاریخ مکه، ج ۲، ص ۳۳۰

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

۳- ۵/ ۲۶ ذراع.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

ص: ۱۹

آنجا محاسبه میشود. بنابراین، اگر روزی بیایـد که به دلیلی مقام ابراهیم را جابه جا کنند، هیچ تغییری درحدّ مطاف طبق فتوای قدما حاصل نخواهد شد.

۶. مقام ابراهیم و نماز طواف

مسأله دیگری که در مورد مقام ابراهیم مطرح گردیده، خواندن نماز طواف نزد مقام ابراهیم است.

از آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّىً» (۱) استفاده می شود که محل نماز طواف باید از مقام ابراهیم اتخاذ شود. «مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ...» بیش از این بیان نمیکند که محلّ نماز طواف باید برگرفته از مقام ابراهیم باشد. بدین ترتیب مقام در نماز طواف موضوعیت پیدا میکنـد. در هرجـا که قرار گرفته باشـد؛ خـواه در جـوار کعبه و خـواه در مکـان کنونی، بایـد در مقابـل و جلو نمـاز گزار قرار گیرد. همچنان که در روایت صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (ع) آمده است:

«تَأْتِي مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَ اجْعَلْهُ أَمَاماً ...». (۲) «به مقام ابراهیم میآیی، پس آن را در مقابل و رو بهرو قرار میدهی ....»

در روایت دیگر از امامصادق (ع) آمده است نماز طواف واجب، جز درپشت مقام جایز نیست:

«لَيْسَ لأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَهِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى فَإِنْ صَلَّيْتَهُمَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَهُ الصَّلَاهِ». (۳)

«بر کسـی جایز نیست دو رکعت نماز طواف را جز پشت مقام ابراهیم بخوانـد، به دلیل بیان خداوند بزرگ که فرمود: از مقام ابراهیم نمازگاه برگزینید. پس اگر این نماز را در غیر این مکان خواندی، باید اعاده کنی.»

نمازگاه ابراهیم وپیامبر (ص)

۱- بقره: ۱۲۵

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۶

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۷

ص: ۲۰

ازرقی مینویسد:

«چون ابراهیم خلیل از کار دعوت فراغت یافت، مأمور شد که مقام را قبله خود قرار دهد. ابراهیم (ع) آنرا کنار درِ کنونی کعبه قرار داد و مدّتها هم قبله بود. پس از او، اسماعیل (ع) هم به جانب آن و روبهروی درِکعبه نماز می گزارد. پیامبر (ص) مأمور شد به جانب بیت المقدس نماز بگزارد و پیش از هجرت و مدتی پس از آن، همچنان به جانب بیت المقدس نماز می گزارد، تا آنکه خداوند متعال آنچه را که برای خود و پیامبرانش برگزیده بود، قبله قرار داد.

پیامبر (ص) در مدینه رو به ناودان کعبه نماز می گزارد. (یعنی جهت قبله به جانب شمالی کعبه و ناودان آن بود). و چون به مکه می آمد، چنان رو به کعبه می‌ایستاد که مقام روبهروی ایشان بود.» (۱)

آیت اللَّه فاضل/ میفرمودند: «شاید سر اینکه از دیرباز به هنگام برپایی نماز جماعت، امام مسجد الحرام و مأموران پشت مقام و رو به روی کعبه می‌ایستند و نماز می‌خوانند، پیروی از همان عمل ابراهیم خلیل (ع) و پیامبر خدا (ص) باشد.» (۲) و امّا دلیل این سخن که «در خلف مقام، هرجا که قرار گرفته باشد» برای نماز موضوعیت دارد، روایتی است که کلینی از ابراهیم بن ابو محمود نقل کرده است:

«قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) أُصَلِّی رَكْعَتَیْ طَوَافِ الْفَرِیضَهِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَیْثُ هُوَ السَّاعَهَ أَوْ حَیْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: حَیْثُ هُوَ السَّاعَه». (۳) «از حضرت رضا (ع) پرسیدم: آیا دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم، همین جایی که امروزه قرار دارد، بخوانم یا جایی که در زمان پیامبر خدا (ص) قرار داشته است؟ حضرت در پاسخ فرمود: همان جایی که امروزه قرار دارد.»

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۵، «فلمّا فرغ أمر بالمقام، فوضعه قبله، فكان يصلّى إليه مستقبل الباب فهو قبله إلى ما شاء الله ثمّ كان إسماعيل بعد يصلّى إليه إلى باب الكعبه، ثمّ كان رسول الله- صلّى الله عليه وآله وسلّم- فأمر أن يصلّى إلى بيت المقدس، فصلى قبل أن يهاجر وبعد ما هاجر، ثمّ أحب الله تعالى أن يصرفه إلى قبلته التى رضى لنفسه ولأنبيائه- عليهمالسلام- قال: فصلّى إلى الميزاب وهو بالمدينه، ثمّ قدم مكه، فكان يصلى إلى المقام ماكان بمكه».

۲- کتاب حج، ج ۴

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۵؛ کافی، ج ۱۰، ص ۲۸۲

ص: ۲۱

استطاعت در حج با رویکردی بر نظریات امام خمینی (قدس سره)

دکتر ابراهیم صدیقی

چکیده

خداوند تعالی در دعوتی عمومی، خطاب به حضرت ابراهیم (ع) میفرماید:

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ. (۱)

« (ای ابراهیم) مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر، از هر راه دوری سوی تو آیند.»

البته وجوب حج با تمام اهمیتیکه دارد، تنها یکبار در طول عمر واجب می شود و وجوب آن بر مکلّفِ مستطیع فوری است؛ یعنی بایـد آن را در سال اولِ استطاعت بهجا آورد و اگر درک آن متوقف بر تهیّه مقدّماتی باشـد، باید فراهم نماید و در صورت تأخیر، حج بر وی مستقر میشود.

منظور از استطاعت، تنها طاقت و توانایی نیست بلکه مراد استطاعتِ شرعی است که شارع مقدس در انجام حج، افزون بر قدرت عقلی، آن را معتبر شمرده است.

در وجوب حج، علاوه بر مصارف رفت و برگشت، داشتن ضروریات زندگی و آنچه که در معیشت بدان نیاز هست، شرط است. پس اگر ضروریات زندگی یا پول آنها را، در حج صرف کند، حج او حَجّه‌الاسلام محسوب نمیشود. در تحقّق استطاعت، افزون بر استطاعتِ مالی، استطاعت بدنی و زمانی و طریقی نیز شرط است.

«استطاعت بدنی»، به این معنا است که انسان توان لازم جهت رساندن خویش به مشاعر و انجام مناسک را داشته باشد.

«استطاعت زمانی»، یعنی شخص بتواند به موقع به حج برسد و تمام اعمال را بهجا آورد.

«استطاعت طریقی»، آن است که مسیر برای رسیدن به اعمال حج باز باشد و خطری هم در راه نباشد. اگر شخصی بدون استطاعت مالی، حج بهجا آورد، این حج مستحبی است و

۱- حج: ۲۷، برگردان آیات به فارسی، برگرفته از ترجمه قرآن کریم آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپخانه امیر المؤمنین، قم ۱۳۷۸ ه-. ش. میباشد.

ص: ۲۲

کفایت از حج واجب نمیکند.

اجازه شوهر در حجّ واجب لازم نیست و اگر زن حامل باشد و یا کودک شیرخوار داشته باشد و چنین سفری برای آنها خطر آفرین باشد، این وضعیت مانع از استطاعت مادر می‌شود.

کلید واژه ها: حج، استطاعت شرعی، استطاعت مالی، استطاعت بدنی، استطاعت زمانی، استطاعت طریقی

مقدمه

خداوند متعال در دعوتی عمومی، خطاب به حضرت ابراهیم (ع) فرمود:

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ. (۱)

« (ای ابراهیم) مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.»

حج در اسلام از جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا احکام آن، در قرآنکریم به صورت گسترده آمده است. حتی به مواردی از اجزا و احکام آن نیز اشاره شده؛ مثلًا:

- صفا و مروه: «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛ (۲) «همانا صفا و مروه از شعائر خداست. پس هرکه حجّ خانه خدا کند یا عمره به جا آورد، مانعی نیست میان آن دو طواف کند.»

- حلق و ذبح: «وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّه»؛ (۳) «و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و در آنجا ذبح شود.»

- محرمات احرام: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَج»؛ (۴) «حجّ در ماه‌های معینی است، پس هر که در آن ماهها ملتزم به حج شد، همبستری و نافرمانی و مجادله در اثنای حج ممنوع است.»

- وقوف در عرفات و مشعر الحرام: «... فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرام»؛ (۵) «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید و آیات دیگر که همگی ازاهمیت حج حکایت می کند.»

۱- حج: ۲۷

۲- بقره: ۱۵۸

۳- بقره: ۱۹۶

۴- بقره: ۱۹۷

۵- بقره: ۱۹۸

ص: ۲۳

روایت ذَریح مُحاربی از امام صادق (ع) نیز گویای اهمیت حج است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمُتْ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً». (۱) «اگر کسی بی‌آنکه عذری داشته باشد، حج را ترک کند و در آن حال بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است!»

روایت زیر نیز شاهد دیگری است بر اهتمام شارع به امر حج و در آن، امام صادق (ع) میفرماید: اگر سالی، خانه خدا حجگزار نداشت و افراد مستطیع یافت نشد، حکومت و حاکم اسلامی باید با استفاده از بیت المال گروهی را به حج بفرستد:

«لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ». (۲) «اگر مردم، حج را تعطیل کنند، بر پیشوا و زمامدار است که مردم را بر انجام حج ناگزیر سازد؛ آنان مایل باشند یا نباشند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.»

حج، با تمام اهمیتی که دارد، تنها یکبار بر انسان واجب می شود

امام خمینی (قدس سره) در بحث حج میفرماید:

«لا یجب الحجّ طول العمر فی أصل الشرع إلَّا مَرّةً واحده». (۳) قید «اصل الشرع» در عبارت حضرت امام، به این معنا است که به عنوان اوّلی، حج تنها یک بار در طول عمر واجب میشود. اما ممکن است به جهت نذر و مانندآن نیز واجب گردد.

اجماع علمای اسلام نیز بر این است که حج فقط یکبار در طول عمر واجب میشود و تنها مخالف در این مسأله، مرحوم شیخ صدوق (قدس سره) است که میفرماید: کسی که مستطیع است، هر سال بر او حج واجب میشود، که این قول، شاذ و مخالف اجماع است.

مرحوم نجفی میفرماید:

«لایجب بأصل الشرع إلّا مَرّة واحدةً إجماعاً بقسمیه ...»، «... فما عنالصدوق فیالعلل- من أن الذی اعتمده وأفتی به أنّ الحجّ علی أهل الجدّه فی کلّ عام فریضه- واضح الضعف». (۴)

۱- شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه،، ج ۱۱، ح ۱، موسسه آل البیت، قم ۱۴۱۳

۲- همان، باب ۵، ح ۱

۳- خمینی امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب حج، مسأله ۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰

۴- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۲۱- ۲۲۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ص: ۲۴

باید دانست که وجوبِ حج فوری است و امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید:

«وجوب حج بر مکلّفِ مستطیع، فوری است؛ یعنی بایـد آن را در سـال اولِ اسـتطاعت به‌جـا آورد و اگر درک آن متوقف بر تهیّه مقدّماتی باشد، باید آن را فراهم سازد و در صورت تأخیر، حج بر وی مستقر میشود.» (۱) استطاعت، شرط و جوب حج

شاید نخستین فقیهی که «استطاعت» را به عنوان «شرط وجوب حج» مطرح کرده، مرحوم شیخ مفید باشد که در این زمینه میفرماید: «و الاسـتطاعه عنـد آل محمـد (علیهم السـلام) للحـج بعـد کمال العقل و سـلامه الجسم، ممّا یمنعه من الحرکه التی یبلغ بها المکان و التخلیه من الموانع ... ثمّ وجود الراحله بعد ذلك و الزاد». (۲) «استطاعت از دیدگاه شیعه، پس از کامل شدن عقل وسالم بودن جسم و تن از ناراحتی و مرضـی که مانع از رسـیدن انسان به مکه میشود و نیز خالی بودن راه از موانع سـفر، عبارت است از: داشـتن راحله (وسیله راه) و زاد وتوشه.»

راغب اصفهانی در مورد معنای لغوی استطاعت میگوید:

«وَ الاسْتِطَاعَهُ: استفاله من الطَّوْعِ، و ذلك وجود ما یصیر به الفعل متأتّیاً ... والاسْتِطَاعَهُ أخصّ من القدره». (۳) «استطاعت مصدر باب استفعال از ماده طوع است وآن عبارت است از بودن چیزی که با آن انجام کاری ممکن میشود- بعد میگوید:- اسـتطاعت اخصّ از قدرت است.»

فیومی لغت شناس دیگر، میگوید:

«و الاسْتِطاعهُ الطَّاقهُ، و القـدره، یقال اسـتطاع، و قـد تحذف التاء فیقال: اسـطاع یسـطیع، بالفتح ویجوز الضـم». (۴) «استطاعت عبارت است از طاقت و توانایی. گفته میشود استطاع و گاهی «تاء» حذف میشود و اسطاع یَسطیع و یا یُسطیع خوانده میشود.»

استطاعت بلحاظ شرایط، مختلف است؛ زیرا ممکن است آنچه را که عقل استطاعت میداند، در عرف استطاعت محسوب نشود و نیز ممکن است شارع شرایطی را در استطاعت لحاظ کند که از نظر

۱- مناسک محشای حج، مسأله ۲

۲- عکبری شیخمفید، محمدبن محمدبن نعمان، المقنعه، کتابالمناسک، ص ۳۸۴، دارالمفید، موسسه‌النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویه، ص ۳۱۳، قم ۱۳۶۲ ه‍- ش.

۴- فیومی مقری، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۱۴۴، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷ م.

ص: ۲۵

عقل و عرف معتبر نباشد؛ اینجاست که باید استطاعت را به «شرعی»، «عرفی» و «عقلی» تقسیم کنیم.

استطاعت شرعی: چنانچه شارع مقدّس در انجام کاری، افزون بر قدرت عقلی، چیز دیگری را شرط کند، این توانایی به نام قدرت و استطاعت شرعی نامیده میشود.

استطاعت عرفی: استطاعت عرفی با استطاعت لغوی هماهنگ است؛ زیرا ارباب لغت برای بیان معانی الفاظ، سراغ معانی متداول میان عرف میروند. این دو، به گونهای به هم نزدیکاند که‌میتوان گفت استطاعت‌عرفی همان‌استطاعت لغوی‌است، جزدر برخی موارد خاص.

استطاعت عقلی: این نوع از استطاعت عبارت است از امکان وجود خارجی. گر چه با زحمت و مشقّت غیر قابل تحمّل همراه باشد. بنابر این، استطاعت عقلی با استطاعت عرفی و لغوی در این جهت اختلاف دارند؛ زیرا استطاعت عرفی، توانایی بدور از مشقت غیر قابل تحمّل میباشد. بر خلاف استطاعت عقلیکه توانایی با مشقت و زحمت را نیز شامل میشود.

استطاعت در روایات

روایات در این زمینه چند دسته است:

۱. روایاتی که درآن به «صحّت بدن»، «زاد و راحله» و «تخلیه السرب» یعنی باز بودن مسیر اشاره شده است؛ مانند روایت محمد بن یحیی الخثعمی که گفت:

«سَأَلَ حَفْصٌ الْكُنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِی بِذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخَلًّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ ...». (۱)

۲. روایاتی که «صحه البدن» و «القدره علی المال» را مطرح میکند؛ مانند روایت عبدالرحمانبن حجاج که گفت:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیهما السلام) عَنْ قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: الصِّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَهُ فِی مَالِهِ». (۲)

۳. روایاتی که گفته است: «عِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» یعنی چیزی دارد که با آن حج به جا آورد و فقط استطاعت مالی را گفته است؛ مانند روایت محمد بن مسلم که گفت:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۸، ح ۴

۲- همان، ح ۱۲

ص: ۲۶

«قُلْتُ لأَبِی جَعْفَرٍ (علیهما السلام) قَوْلُهُ تَعَالَی وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا قَالَ: یَکُونُ لَهُ مَا یَحُجُّ بِهِ». (۱) ۴. روایاتیکه داشتن زاد و راحله را شرط استطاعت میدانند؛ مانند روایت امامرضا (ع):

«فِی کِتَابِهِ إِلَی الْمَأْمُونِ قَالَ: وَ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ السَّبِیلُ زَادٌ وَ رَاحِلَهٌ». (۲) از روایاتی که نقل شد، آیا استطاعت عرفی استفاده میشود یا استطاعت شرعی؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید:

«لا_ تکفی القدره العقلیه فی وجوبه، بل یشترط فیه الاستطاعه الشرعیّه؛ و هی الزاد و الراحله وسائر ما یعتبر فیها، و مع فقدها لایجب ولایکفی عن حجّه الإسلام، من غیر فرق بین القادر علیه بالمشی مع الاکتساب بین الطریق، و غیره، کان ذلک مخالفاً لزیّه و شرفه أم لا، و من غیر فرق بین القریب و البعید». (۳)«در وجوب حج قدرت عقلی کافی نیست بلکه استطاعت شرعی شرط است، به گونهای که اگر زاد و راحله و سایر چیزهایی که در آن معتبر است، نباشد حجّ واجب نیست و اگر انجام دهد کفایت از حجه الاسلام نمیکند؛ خواه قادر بر پیاده روی باشد یا نباشد، خواه بتواند در میان راه، با اکتساب، زاد راحله تهیه کند یا نتواند.»

یعنی داشتن زاد و راحله شرط تحقّق استطاعت است و فرقی نیست میان کسی که نزدیک به مکه یا دور از مکه باشد، حتی در مورد ساکنان مکه نیز داشتن زاد راحله شرط است؛ زیرا ادلّه مطلق است، پس اگر بگوییم برای کسانی که ساکن مکه هستند داشتن راحله شرط نیست وجهی ندارد.

امام خمینی (قدس سره) نیز همین رأی را دارند و میفرمایند:

«ومع فقدها (أیالراحله) لایجب ولا یکفی عن حَجّه الإسلام ... من غیر فرق بین القریب و البعید». (۴) تزاحم حج با ازدواج شخصیکه مقداری پول دارد اما مجرد است و ازدواج نکرده، اگر بخواهد با آن پول مقدمات ازدواج فراهم کند، نمیتواند حج برود و اگر حج برود نمیتواند ازدواج کند، در این صورت تکلیف

۱- همان، باب ۸، ح ۱

۲- همان، ح ۹

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۹

۴- همان.

ص: ۲۷

چیست؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید:

«لو کان عنده ما یکفیه للحج و نازعته نفسه للنکاح جاز صرفه فیه بشرط کونه ضروریاً بالنسبه إلیه إمّا لکون ترکه مشقه علیه أو موجباً لضرر أو موجباً للخوف فی وقوع الحرام، أو کان ترکه نقصاً و مهانهً علیه». (۱) دلیل مسأله

اگر بگوییم اطلاقات استطاعت، شامل فردیکه نیاز به ازدواج دارد هم میشود و چنین شخصی مستطیع است، ناگزیر باید با ادله «لَاحَرَج ...» جایی را که شخص با ترک ازدواج به حرج میافتد، استثنا کنیم، امّا اگر بگوییم چنین شخصی استطاعت عرفیّه ندارد، دیگر نیازی به دلیل لاحرج نیست؛ زیرا عرف کسی را که ازدواج نکرده و در زحمت است، مستطیع نمیداند. علاوه بر حرج، اگر خوف وقوع در حرام یا مرض یا مهانت هم باشد، عرف او را مستطیع نمیداند.

امام (قدس سره) ملاک در تقدیم ازدواج بر حج را ضرورت ازدواج عنوان کرده و برای این ضرورت به چهار مصداق اشاره دارند؛ یعنی ترک ازدواج:

۱. مشقت داشته باشد؛

۲. موجب ضرر باشد؛

۳. خوف به حرام افتادن را در پی دارد؛

۴. باعث نقص و سرافکندگی شود.

ایشان با بیانی دیگر فرمودهاند: «در صورت نیاز به ازدواج و نیاز به پول برای آن، در صورتی استطاعت حاصل میشود که علاوه بر مخارج حج، مخارج ازدواج نیز موجود باشد.» (۲) حفظ استطاعت مالی

اگر استطاعت مالی حاصل شد و استطاعتهای دیگر موجود نبود، آیا باید استطاعت مالی حفظ شود تا شرایط دیگر نیز تحقّق یابد؟

مسأله دارای چند فرض است:

* فرض نخست، در سالیکه استطاعت مالی حاصل شده، امکان اعزام فراهم است؛

۱- همان، مسأله ۱۷

۲- مناسک محشای حج، مسأله ۵۷

ص: ۲۸

حضرت امام (قدس سره) در این مورد میفرماید:

«کسی که استطاعت مالی دارد، اگر در سال استطاعت، با ثبت نام یا غیر آن، میتواند به حج برود، باید هزینه را نگهداری نماید؛ ولی اگر در همان سال، از هیچ طریقی، رفتن به حج ممکن نیست، مستطیع نشده و نگهداری پول لازم نیست.» (۱)* فرض دوم، از حیث صحت بدن و یا باز بودن راه مشکل دارد؛

امام خمینی/ در این باره میفرماید:

«کسی که از جهت مالی استطاعت دارد ولی از جهت صحت بدن، یا باز بودن راه، مستطیع نیست، میتواند در مال تصرّف کند و خود را از استطاعت مالی خارج کند.» (۲) بر این اساس، وظیفه دیگری متوجه این فرد نیست.

* فرض سوم، شخص الآن استطاعت مالی دارد و اطمینان دارد که در سال های آینده از حیث سلامت و باز بودن راه استطاعت پیدا میکند، آیا لازم است استطاعت مالی خویش را حفظ نماید؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره فرموده است: «اگر در سالِ استطاعت مالی، از جهت صحت بدن یا باز بودن راه، استطاعت نداشته باشد، میتواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی خارج نماید، حتی اگر اطمینان داشته باشد که در سالهای آینده از آن جهات استطاعت پیدا میکند.» (۳)* فرض چهارم، شخص علاوه بر استطاعت مالی از جهات دیگر؛ مانند سلامت بدن و باز بودن راه استطاعت دارد، لیکن هنوز ایام حج فرا نرسیده است، آیا میتواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت خارج نماید؟

حضرت امام/ در این باره میفرماید:

«کسی که از جهت مالی استطاعت دارد و نیز از جهات دیگر هم استطاعت دارد و فقط وقت حج نرسیده، نمیتواند خود را از استطاعت خارج کند.» (۴)ایشان در مورد زمان حصول استطاعت میفرماید:

«فرقی بین شهر حج- یعنی «شوال» و «ذی قعده» و «ذی حجه»- و قبل از آن نیست؛ بنابراین، بعد از تحقّقِ استطاعت مالی، اگر سایر شرایط موجود باشد، نمیتواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل سال و قبل از ماههای حج.» (۵)

۱- همان، مسأله ۳۹

۲- همان، مسأله ۹۳

۳- همان، مسأله ۹۴

۴- همان، مسأله ۹۳

۵- همان، مسأله ۹۵

ص: ۲۹

حج با مال غصبی

بحث حج با مال غصبی دارای دو فرض است:

* فرض نخست، شخصی که مستطیع نیست بخواهد با مال غصبی به حج برود؛

چنین شخصی مسلّم مجزی نیست؛ چون با مال غصبی استطاعت حاصل نمیشود.

* فرض دوم، شخص مستطیع در حالی که مال حلال دارد با مال غصبی و حرام به حج برود آیا حجش صحیح است و حجّه الاسلام محسوب می شود؟

در این مسأله نظریاتی وجود دارد؛ امام خمینی (قدس سره) فرموده است: فقط لباس نمازِ طواف شرط است که غصبی نباشد و در مورد قربانی تفصیل میدهند و میفرمایند:

«لو حصلت الاستطاعه، لا یجب أن یحجّ من ماله، فلو حج متسكّعاً أو من مال غیره و لو غصباً صحّ و أجزأه، نعم الأحوط عدم صحّه صلاه الطواف مع غصبیه ثوبه، و لو شراه بالذمه أو شری الهدی كذلک فإن كان بناؤه الأداء من الغصب ففیه إشكال و إلّا فلا إشكال فی الصحه، و فی بطلانه مع غصبیه ثوب الإحرام و السعی إشكال و الأحوط الاجتناب». (۱) اگر از مال حرام در خرید قربانی استفاده شود، سه صورت در آن متصوّر است:

۱. بیع به صورت شخصی و نقدی باشد نه بیع در ذمّه؛ یعنی مال حرام را میدهد و قربانی میخرد و چون مالک نمیشود، قربانی باطل است.

۲. بیع به صورت نسیه است؛ یعنی به ذمّه میخرد و در ذهن خود تصمیم ندارد که از مال غصبی بپردازد؛ چنین معاملهای صحیح است و مالک میشود ولو بعداً از پول غصبی بپردازد؛ زیرا هنگام معامله قصد نداشت از پول غصبی ذمّهاش را بری کند.

۳. به ذمّه میخرد و در حال معامله تصمیم دارد از مال غصبی ادای دین کند؛ این معامله باطل است؛ زیرا چنین شخصی قصد معامله صحیح را ندارد و بنا دارد با مال حرام ادای دین کند.

بنابراین، در صور سه گانهای که آوردیم، در دو صورت (نقد و نسیهای که نیّتش پرداخت از حرام است) مالک نمیشود و در یک صورت مالک میشود؛ حال وقتی مالک نشد هدی باطل است چون با مال مردم نمیتواند قصد قربت کند.

استثناهای استطاعت

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۱

ص: ۳۰

همانطور که در باب دین استثناهایی داریم که مدیون مجبور نیست آنها را برای ادای دین بفروشد؛ مانند خانه، وسایل خانه و وسیله نقلیه، در باب استطاعت نیز چیزهایی هست که به حساب استطاعت نمی‌آید و باید آنها را استثنا کرد؛ مانند خانه، زینت آلات زن و ... که جزو مستثنیات استطاعت است.

استثناهای استطاعت، در چند فرض قابل بررسی است:

۱. وسایل ضروریِ زندگی؛ مانند لباس، مسکن و وسایل منزل.

۲. وسایل رفاهی؛ یعنی وسایلی که ضروری نیست لیکن بودنش بهتر است؛ مانند وسیله نقلیه برای بعضی از افراد.

۳. وسایل تجمّل؛ مانند زیور آلات زنان.

۴. سرمایه و وسیله کسب وکار.

۵. وسایلیکه فعلًا نیازی به آن ندارد؛ مثلًا زمینی بخرد که در آینده به آن نیاز پیدا میکند.

امام خمینی (قدس سره) در مورد مستثنیات استطاعت فرموده است:

«یعتبر فی وجوبه وجدان نفقه الذهاب و الإیاب، زائداً عمّا یحتاج إلیه فی ضروریات معاشه، فلا تباع دار سکناه اللائقه بحاله، و لا ثیاب تجمله، و لا أثاث بیته، و لا آلات صناعته، و لا فرس رکوبه أو سیاره رکوبه، و لا سائر ما یحتاج إلیه بحسب حاله و زیّه و شرفه». (۱) برای استثنای موارد فوق، دلایل متعدّدی میتوان آورد، مانند:

* تمسک بهآیه شریفه وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا، در این آیه، منظور از استطاعت، استطاعت عرفی است. معلوم است که اگر کسی خانه و یا وسایل کسب و کارش را بفروشد و به حج برود، عرف او را مستطیع نمیداند. بنابراین، مفهوم استطاعت خود دلیل بر این است که این امور جزو مستثنیات است.

* تمسّك به قاعده «لا حرج»، روشن است که اگر کسی خانهاش را بفروشد و به حج برود، بعد از بازگشت، خانه نداشته باشد به حرج میافتد و خدا در دین حرج قرار نداده است.

* تمسك به سیره متشرعه، مراد از صیغه «متشرّعه» این است که در میان افراد متدین، سیره و روش چنین نیست که وسایل مورد نیاز؛ مانند خانه را جهت بفروشند و به حج بروند.

اگر استدلال بر اساس دلیل «لا حرج» باشد، استثنا تنها ضروریات زندگی را شامل میشود و اما

۱- همان، مسأله ۱۵

ص: ۳۱

بر اساس سیره متشرّعه دایره استثنا وسیعتر میشود و شامل وسایل ضروری و رفاهی و حتی تجمّلی نیز میشود، البته در صورتیکه زاید بر شأن محسوب نشود و بر اساس روایات، تنها ضروریّات و رفاهیّات را شامل میشود ولی تجملّات را شامل نمیگردد.

امام خمینی (قدس سره) در باره لزوم داشتن ضروریات زندگی میفرماید:

«در وجوب حج، علاوه بر مصارف آمد و شد، داشتن ضروریات زندگی و آنچه که در معیشت بدان نیاز دارد، شرط است؛ مانند خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آن، در حدّ مناسب با شأن، یا داشتن پول یا مالی که با آن، تهیه آنها ممکن باشد.»

ایشان در ادامه میفرماید:

«اگر ضروریات زندگی یا پول آنها را در حج صرف کند، حجّ او حَجّه‌الاسلام محسوب نمی‌شود.» (۱) استطاعت بدنی

از مسائل استطاعت، استطاعت بدنی است؛ به این معنا که شخص توان لازم جهت رساندن خویش به مشاعر و انجام مناسک را داشته باشد.

دلایل متعددی برای اعتبار استطاعت بدنی ذکر شده است؛ مانند:

* «تمسک به قاعده لاحرج»، مطابق دلیل لاحرج، خداوند در دین حرج قرار نداده است. پس اگر شخصی مریض است و نمیتواند به حج برود، مشمول قاعده لاحرج است و تکلیف از وی برداشته میشود.

* تمسک به روایات: مانند روایت معاویه بن عمار از امام صادق (ع) که گفت: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا قَالَ: هَذِهِ لِمَنْ کَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَ صِحَّهٌ ...». (۲)

نایب گرفتن بیمار

اگر شخصی به جهت بیماری نتواند به حج مشرف شود، آیا لازم است نایب بگیرد؟

مسأله در دو فرض قابل بررسی است:

الف: حج قبلًا بر این فرد مستقر شده، در حالی که همه شرایط؛ از جمله صحت بدن را دارا بوده

۱- همان، مسأله ۳۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶، ح ۱۱

ص: ۳۲

است لیکن به حج نرفته و اکنون که تصمیم به حج گرفته ناتوان است.

ب: پیشتر حج بر او مستقر نشده و اکنون که استطاعت مالی پیدا کرده، توانایی جسمانی ندارد.

در فرض نخست، ادعای اجماع شده که استنابه واجب است. مرحوم بحرانی میگوید:

«ظاهر الأصحاب- رضوان الله علیهم- الاتفاق علی أنّه لو تقدمت الاستطاعه علی حصول العذر وجبت الاستنابه قولًا واحداً». (۱) اما در فرضدوم، مسأله اختلافی است؛ از برخی روایات فهمیده میشود چنانچه شخصی خودش قادر نیست حج بهجا آورد، باید نایب بگیرد؛ مانند روایت محمد مسلم از امام باقر (ع) که فرمود:

«کَانَ عَلِیٌّ (ع) یَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ، فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ، أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ، فَلَمْ یَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ، فَلْیُجَهِّزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ، ثُمَّ لْیَبْعَثْهُ مَکَانَهُ». (۲) امام خمینی/ در این باره فرموده است:

«یجب علی المستطیع الحجّ مباشرهً ... نعم لا- استقر علیه و لم یتمکّن منها لمرض، لم یرج زواله أو حصر کذلک أو هرم بحیث لا یقدر أو کان حرجاً علیه وجبت الاستنابه علیه، و لو لم یستقر علیه لکن لا یمکنه المباشره لشیء من المذکورات ففی وجوبها و عدمه قولان؛ لا یخلو الثانی من قوه». (۳) طبق نظر حضرت امام/ در صورتیکه حج بر فردی مستقر شده و او به جهتیآن را ترک کرده، و اکنون قصد دارد آن را به جا آورد اما به جهت بیماری و پیری، توان آن را ندارد، می بایست نایب بگیرد. و اگر حج پیشتر بر وی مستقر نشده، بلکه در زمانی استطاعت مالی پیدا کرده که ناتوان از انجام حج است، در این صورت میفرمایند عدم وجوب نیابت خالی از قوت نیست. ایشان در بیان دیگری فرمودهاند:

«شرط دیگر وجوب حج، استطاعت بدنی است؛ پس بر مریضیکه قدرت رفتن به حج ندارد، یا بر او حرج و مشقت زیاد دارد، حج واجب نیست.» (۴) البته این کلام امام در جائی است که حج بر او مستقر نشده باشد.

البته چنانچه مریض قبلا مستطیع بوده باید نائب بگیرد امام خمینی در این باره می فرماید:

«اگر مستطیع، برای حج اقدام نکند تا در اثر پیری یا بیماری نتواند حج بهجا آورد و امید خوب شدن هم نداشته باشد، واجب است نایب بگیرد.» (۵)

۱- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۴، ح ۵

۳- تحریر الوسیله ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۸

۴- مناسک محشی حج، مسأله ۸۲

۵- همان، مسأله ۸۳

ص: ۳۳

بر اساس تفصیلی که حضرت امام میان مریضی که سال اول استطاعت اوست و مریضی که قبلًا مستطیع بوده، قائل شده‌اند، میفرمایند:

«اگر فردی قبل از انجام حج- مثلًا در مدینه- دچار مرض شدید شود؛ چنانچه سال اول استطاعت او است و قدرت بر اعمال، حتی به نحو اضطراری را نداشته باشد، از استطاعت خارج شده. شخص فوق چنانچه سال اول استطاعت او نباشد و حج بر او مستقر بوده، اگر مأیوس از خوب شدن باشد، باید نایب بگیرد.» (۱) استطاعت زمانی

یکی دیگر از فروع استطاعت، «استطاعت زمانی» است؛ یعنی شخص به حسب زمان هم بایـد مستطیع باشد و بتواند به موقع به حج برسد و تمام اعمال را بجا آورد.

در مورد اعتبار استطاعت زمانی اختلافی نیست و مسأله اجماعی است. مرحوم حکیم ادّعای اجماع را نقل کرده، میفرماید:

«نسبه- أی اعتبار الاستطاعه الزمانیه- فی التذکره إلی علمائنا، و فی کشف اللثام: أنّه إجماع. و قال فی المستند: للإجماع». (۲) امام خمینی/ در این باره میفرماید:

«و یشترط أیضاً الاستطاعه الزمانیه، فلا یجب لو کان الوقت ضیقاً لا یمکن الوصول إلی الحجّ أو أمکن بمشقّه شدیده». (۳) پس کسیکه استطاعت زمانی ندارد و به حج نمیرسد یا اگر برسد به عسر و حرج میافتد، مستطیع نیست.

ایشان همچنین فرموده‌اند:

«لا یجوز التصرف قبل مجیء وقت الحج ... و الظاهر جواز التصرف لو لم یتمکّن فی هذا العام، و إن علم بتمکّنه فی العام القابل فلا تجب إبقاء المال إلی السنین القابله». (۴) برخی اعتبار «استطاعت زمانی» را در ضمن شرط امکان سفر ذکر کرده‌اند. مرحوم بحرانی در این باره میگوید:

۱- همان، مسأله ۸۵

۲- حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۶۹، منشورات مکتبه المرعشی، قم ۱۴۰۶

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۴۲

۴- همان، مسأله ۲۲

ص: ۳۴

«الخامس من الشروط إمكان السفر، و هو يشتمل على الصحه، و تخليه السرب، و الاستمساك على الراحله، و سعه الوقت لقطع المسافه». (۱) استطاعت طریقی

استطاعت طریقی، یکی دیگر از مسائل استطاعت است که به آن استطاعت سربی هم میگویند چون «سرب» به معنای طریق است.

اعتبار این استطاعت مورد اتّفاق است و مراد از آن این استکه مسیر برای رسیدن به اعمال حج باز باشد و خطری هم در راه نباشدکه جان و مال و عرض انسان را تهدید کند. پس اگر راه باز باشد ولی خطر هم وجود داشته باشد، مثل این است که راه بسته است.

امام خمینی/ سه صورت از عدم تخلیه سرب را ذکر کرده، میفرماید:

«يشترط فى وجوب الحج ... و الاستطاعه السربيه بأن لا يكون فى الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى تمام الاعمال و إلّا لم يجب، و كذا لو كان خائفاً على نفسه أو بدنه أو عِرضه أو ماله و كان الطريق منحصراً فيه أو كان جميع الطرق كذلك و لو كان طريق الأبعد مأموناً يجب الذهاب منه، و لو كان الجميع مخوفاً لكن يمكنه الوصول إليه بالدوران فى بلاد بعيده نائيه لا تعدّ طريقاً إليه لا يجب على الاقوى». (۲) سه صورت از عدم تخلیه سرب عبارتاند از:

الف: مسیر منحصر است در یک راه و یا چندین راه که همه آنها بسته است، در این صورت، بی تردید استطاعت سربی وجود ندارد.

ب: راه نزدیک بسته است ولی راه دورتر امنیت دارد، در این صورت شخص مستطیع است و باید راه دور را انتخاب کند.

ج: راه نزدیک و راه دور- هر دو- بسته است لیکن مسیری وجود دارد که عرف به آن را راه به حساب نمیآورد و به اصطلاح دور دنیا چرخیدن است! آیا لازم است شخص این راه را انتخاب کند در حالی که پول هم دارد؟ امام خمینی (قدس سره) میفرماید: لازم نیست از چنین راهی به حج برود و دلیل آن واضح است؛ چون استطاعت امری عرفی است و عرف این مسیر را راه نمیداند، به همین جهت شخص در این صورت مستطیع نیست.

۱- الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۱۲۶ و نیز ریاض المسائل، ج ۶، ص ۱۶

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۴۲

ص: ۳۵

ثبت نام و قرعه کشی

در مورد ثبت نام دو فرض مطرح است:

۱. ولو ثبت نام برای چند سال است لیکن احتمال داردکه درسال نخست قرعه به نام فرد درآید.

امام خمینی (قدس سره) در این فرض فرمودهاند: «ثبت نام برای حج با احتمال حصول نوبت در سال اول، لازم است هرچند برای- مثلًا- پنج سال ثبت نام شود و با این فرض، در صورت عدم ثبت نام، حج مستقر میشود.» (۱) ۲. از داوطلبان حج ثبت نام میشود، ولی نوبت اعزام آنها بعد چند سال فرا میرسد، آیا اگر کسی استطاعت مالی دارد، واجب است اقدام به ثبت نام کند و در نوبتِ چند ساله قرار گیرد؟ یا آنکه به دلیل باز نبودن راه مستطیع نیست و میتواند در مال خود تصرّف کند و خود را از استطاعت مالی خارج نماید؟

طبق مبنای امامخمینی (قدس سره) در این صورت ثبت نام لازم نیست و میتواند در مال خود تصرفکند.

امروزه با توجه به درخواست و تقاضای زیاد ثبت نام برای حج و محدودیت اعزام، طبیعی است که افراد ثبت نام شده میبایست چند سال در انتظار به سر برند وگاهی قبل از آنکه نوبت آنها برسد فوت میکنند، در این صورت زمانی که نوبت فرا برسد وظیفه چیست؟ امام خمینی در این باره می فرماید:

«اگرکسیکه برای حج ثبت نام نموده فوت نماید، به هرکدام از فرزندانش اجازه حج داده شود، اگر غیر از باز بودن راه، شرایط دیگر استطاعت را دارا باشد و قبل از تحقّق استطاعت، برای آن حج اجیر نشده باشد، استطاعت طریقی نیز حاصل شده و حج بر او واجب میشود.» (۲) حج با نبود استطاعت

اگر شخصی بدون داشتن استطاعت مالی حج به جا آورد، آیا این حج مستحبی کفایت از حج واجبِ بعد از استطاعت میکند؟ مشهور میگویند کفایت نمیکند و بعد از اینکه مستطیع شد واجب است حج برود؛ زیرا ماهیّت حجّ مستحبی با ماهیّت حَجّه الاسلام دو چیز است و یک ماهیّت، کفایت از ماهیّت دیگر نمیکند. پس اکر:

- شخصی مریض و ناتوان بود و حج بهجا آورد؛

۱- همان، مسأله ۹

۲- همان، مسأله ۸۷

ص: ۳۶

- در حالی که مسیر امن نبود و به حج رفت و اموالش را بردند و بعد مسیر امن شد؛

- حج برای وی عُسر و حرج داشت و با این حال به حج رفت؛

در این سه صورتِ یاد شده، در واقع یکی از شؤون استطاعت مفقود است و شخص با این وجود حج بهجا آورده است، آیا چنین حجی کفایت از حجّه الاسلام میکند؟ مشهور و معروف این است که کافی نیست و دلیل آنها این است که استطاعت با تمام شؤونش در حج لازم است و در این موارد شخص مستطیع نبوده، پس حجّش کفایت از حجّه الاسلام نمیکند و اگر بعداً مستطیع شد، باید بار دیگر حج به جا آورد.

مرحوم صاحب عروه معتقد است: چنین حجّی کفایت از حجّه الاسلام میکند؛ زیرا نفی عُسر و حرج و لا ضرر «وجوب» را بر میدارد نه «مطلوبیّت» را، بنابراین، حجّی به جا آورده که مطلوب شارع است و کفایت میکند. (۱) حضرت امام خمینی در رد نظر مرحوم سید در عروه میفرمایند:

«المناط تحقّق الاستطاعه بجمیع شرائطها قبل الإحرام من المیقات فلو حجّ ... مع عدم الأمن أو مع عدم صحّه البدن أو مع الحرج و صار قبل الإحرام مستطیعاً بکون الطریق من المیقات إلی تمام الأعمال أمناً و ارتفع الحرج و الضرر و تحقّق الشرط یجزی حجّه عن حجّه الإسلام بخلاف ما لو فقد شرط من حال الإحرام إلی تمام العمل فلو کان نفس الحجّ و لو ببعض أجزائه حرجیاً أو ضرریّاً علی النفس فالظاهر عدم الإجزاء». (۲) طبق نظر امام خمینی باید تمام شروط استطاعت؛ اعم از صحت بدن، امن بودن مسیر و ... قبل از میقات فراهم باشد و گرنه، چنین حجی کفایت از حَجّه الاسلام نمیکند.

ایشان در رد این سخن سید که در عروه آمده است: «أنّ الضرر و الحرج إذا لم یصلا إلی حدّ الحرمه إنّما یرفعان الوجوب و الإلزام لا أصل الطلب، فإذا تحملهما و أتی بالمأمور به کفی» (۳) می فرماید: «فیه إشکال، بل منع، فلا معنی لبقاء أصل الطلب بعد رفع الوجوب و فقدان الاستطاعه». (۴) به نظر امام با «لا ضرر» و «لا حرج» و «فقدان استطاعت» دیگر اصل طلب باقی نیست که بگوییم با انجام عمل، مأموربه انجام شده است.

۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۶۵، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران

۲- همان، حاشیه مسأله ۶۵

۳- همان، مسأله ۶۵

۴- همان، حاشیه مسأله ۶۵

ص: ۳۷

استطاعت با مهریه

غالباً مهریه زنان به صورت غیر نقدی و عند المطالبه به دستشان میرسد، حال اگر مهریه زنی برای مخارج حج کافی باشد، آیا لازم است آن را از شوهر طلب کند تا بدین وسیله مستطیع شود؟

حضرت امام خمینی (قدس سره) در این باره میفرماید: «زنی که مهریه‌اش برای مخارج حج کافی است، و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش قدرت بر ادای آن ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر قدرت دارد و مطالبه آن برای زن مفسده‌ای ندارد، با فرض اینکه شوهر، نفقه و مخارج زندگی زن را میدهد، لازم است زن مهریه را مطالبه کند و به حج برود؛ و چنانچه برای او مفسده دارد- مثل اینکه ممکن است به نزاع و طلاق منجر شود- مستطیع نیست.» (۱) اجازه شوهر در حجّ همسر

هرگاه زن مستطیع شد، آیا برای انجام مناسک حج باید از شوهرش اجازه بگیرد؟ و آیا فرقی میان حج واجب و مستحب وجود دارد؟

فقهای شیعه معتقدند اجازه شوهر در حجّ واجب، لازم نیست و این مسأله اجماعی است.

امام خمینی در این باره فرموده‌اند:

«لا یشترط إذن الزوج للزوجه فی الحج إن کانت مستطیعه، و لا یجوز له منعها منه ... و فی المندوب یشترط إذنه». (۲)

روایاتی وجود دارد که بر اساس آن، حق الله مقدم بر حق زوج شمرده شده و زوج نمیتواند مانع سفر همسرش در حج شود؛ مانند روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ لَمْ تَحُجَّ وَ لَهَا زَوْجٌ وَ أَبَى أَنْ يَأْذَنَ لَهَا فِي الْحَجِّ، فَغَابَ زَوْجُهَا، فَهَلْ لَهَا أَنْ تَحُجَّ؟ قَالَ: لَا طَاعَةَ لَهُ عَلَيْهَا فِي حَجَّةِ الإِسْلَامِ». (۳) بر اساس این روایت، حق شوهر نمیتواند مانع از انجام حج همسر شود و تعبیر «لا طاعه له علیها» به این معنا است که زن حق ندارد به خاطر اطاعت شوهر، معصیت خدا کند. این تعبیر، حق الله را مقدّم بر حقّ الناس میداند. البته این روایت در مورد حج واجب است.

همراهی مَحرم در سفر حج

۱- مناسک محشای حج، مسأله ۶۲

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۵۲

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵۹، ح ۱

ص: ۳۸

از مسائلی که امروزه بیشتر مورد بحث قرار گرفته، لزوم همراهی محرم در سفر حج و یا عمره برای زنان است. در عمره‌های دانشجویی و دانش آموزیکه معمولًا مجرد سفر میکنند، طبق قانون عربستان از ورود این افراد بدون همراهی محرم جلوگیری میشود، لذا این بحث را طبق نظر فقهای اهل سنت نیز بررسی میکنیم:

امام خمینی (قدس سره) در این باره مینویسد:

«لا- یشترط وجود المحرم فی حجّ المرأه إن کانت مأمونه علی نفسها و بضعها کانت ذات بعل أو لا، و مع عدم الأمن یجب علیها استصحاب محرم أو من تثق به و لو بالأجره، و مع العدم لا تکون مستطیعه و لو وجد و لم تتمکن من أجرته لم تکن مستطیعه». (۱)

مسأله دارای دو فرع است:

۱. وجود مَحرم شرط صحّت است یا شرط استطاعت؟

۲- علیرغم همه این امور، اگر زوجه با وجود احساس خطر به حج رفت وخطری پیش نیامد، آیا حجّش صحیح است؟

دلیل عمده در مسأله، روایات است و ما به یکی از آنها اشاره میکنیم:

«سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِی الْمَرْأَهِ تُرِیدُ الْحَجَّ لَیْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ هَلْ یَصْلُحُ لَهَا الْحَجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا کَانَتْ مَأْمُونَهً». (۲)

بر اساس این روایت، اگر امنیّت وجود داشته باشد، همراهی مَحرم موضوعیّت ندارد.

البته اگر امنیّت نبود، کسب آن لازم است؛ با محرم باشد یا با ثقه، یا به وسیله کاروان و یا هر وسیله دیگر؛ زیرا روایات گفتهاند: «نَعَمْ، إِذَا کَانَتْ مَأْمُونَهً» و مفهوم آن این است که اگر مأمونه نبود باید کسی همراهش باشد.

پس اگر همراهی با ثقات یا مَحرم نیاز به اجرت داشته باشد، در صورتیکه زن توانایی پرداخت آن را دارد، واجب است از باب مقدّمه واجب بپردازد مگر در جایی که اجرت مورد نظر فوق توان زن باشد که در این صورت لازم نیست؛ زیرا قاعده «لا ضرر» جلوی آن را میگیرد و در این صورت مستطیع نخواهد شد.

امام (قدس سره) در این باره فرموده است:

«ومع عدم الأمن یجب علیها استصحاب محرم أو من تثق به ولو بالأجره ومع العدم

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۵۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵۸، ح ۲

ص: ۳۹

لاتکون مستطیعه ولو وجد ولم تتمکّن من أجرته لم تکن مستطیعه». (۱) اگر با وجود خطر، زن بدون همراه داشتن محرم، به حج رفت، آیا حجّش صحیح است؟

امام خمینی/ در این باره میفرماید:

«وإن حجّت بلاـ محرم مع عدم الأمن، صحّ حجّها، سیما مع حصول الأمن قبل الشروع فی الإحرام». (۲) بنابراین، اگر قبل از احرام امنیت حاصل شود، حج زن صحیح است و اگر نا امنی بعد از میقات هم باشد، در آن اشکال هست اما اقوی صحّت حج است.

اهل سنت درباره وجوب همراهی مَحرم در حجّ زنان به روایاتی استناد کردهاند که به یکی از آنها اشاره میکنیم:

ابن عباس میگوید: شنیدم از پیامبرخدا (ص) که میفرمود:

«لاـ یخلونّ رجل بامرأه إلّا و معها ذو محرم، ولا تسافر المرأه إلّا مع ذی محرم، فقام رجل فقال: یا رسول الله إن امرأتی خرجت حاجّه، و إنّی اکتتبت فی غزوه وکذا وکذا فقال: انطلق فحجّ مع امرأتک». (۳) از این روایت به دست می آید که همراهی محرم در سفر حج زن لازم است.

یحی بن عباد نقل میکند که زنی از اهل ری به ابراهیم نخعی نامه نوشت که من حجه الاسلام را انجام ندادهام و محرمی برای این سفر ندارم، ابراهیم نخعی در پاسخ نوشت:

«إنَّکَ مِمَّن لَم یَجعَلَ الله لَه سَبِیلًا» (۴) یعنی تو به سبب نداشتن محرم، مستطیع نیستی.

ممانعت حمل از استطاعت

گاهی موسم حج با دوران حمل و بارداری زن مصادف میشود، در این صورت آیا حمل می تواند مانع از استطاعت شود؟

در پاسخ باید گفت: این مسأله به وضعیت حمل و زن بستگی دارد؛ چه بسا حمل در وضعیتی باشد که چنین سفری بر او خطر آفرین است و یا موجب عسر و حرج مادر میشود و یا برای هر دو ضرر دارد، در نتیجه طبق حکومتِ «لا ضرر» و «لا حرج» بر ادله احکام اولیه، چنین حملی مانع از استطاعت مادر می شود. البته چنانچه قبل از حمل و بارداری استطاعت داشته، باید پس از رفع مشکلِ

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، مسأله ۵۳

۲- همان.

۳- سابق، السید، فقه السنه، المکتبه العصریه، ج ۱، صص ۶۴۲ و ۶۴۳، بیروت ۱۴۲۲، بی تا.

۴- همان، ص ۶۴۳

ص: ۴۰

حمل اقدام به حج نماید.

استطاعت در بانوان شیر ده

زنانی که به کودک شیر میدهند وکودک تنها از راه شیر مادر تغذیه میشود و امکان همراهی کودک با مادر در سفر وجود ندارد، در این صورت اگر مادر کودک را رها کند و به حج رود، آیا حجّ او مجزی است؟

مسأله طبق قاعده قابل جواب است و قاعده‌ای که در این جا کاربرد دارد، همانا قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» است؛ یعنی اگر همراه بردن کودک، برای کودک یا مادر موجب حرج و ضرر باشد و از سویی نمیتوان کودک را در موسم حج تنها گذاشت، نا گزیر باید بگوییم شیر دادن مادر، مانع از استطاعت است و در نتیجه، حجّ مادر، حجّ غیر مستطیع است که کفایت از حَجّه الاسلام نمیکند. پس اگر حج برای مادر حرجی باشد؛ مانند آن که کسی به جای مادر یافت نشود که به بچه شیر دهد و از او نگهداری کند. در این فرض حج بر مادر واجب نیست، لیکن اگر قبلًا حج بر او مستقر شده، باید پس از رفع حرج، در اولین فرصت ممکن، برای انجام حج اقدام کند.

لذا اگر بتواند برای کودک پرستار پیدا کند- گر چه با مشکلات معمول همراه است و باید اجرت بپردازد- یا بتواند او را همراه خود ببرد و سایر شرایط وجود داشته باشد، باید به حج برود. اما اگر نگهداری کودک توسط دیگری، مستلزم عُسر و حرج یا بیماری کودک باشد یا همراه بردن کودک با عسر و حرج همراه است، این زن فعلًا مستطیع نیست و اگر قبل از نام نویسی، حج بر او مستقر نشده، وظیفهای ندارد. چنانچه با این حالت به حج برود، چون مستطیع نبوده، حج او کفایت از حَجه الاسلام نمیکند.

ص: ۴۱

خفتگان در بقیع (۶)

علی اکبر نوایی

در پنج بخش گذشته، شرح حال سی تن از آرمیدگان در بقیع را از نظر خوانندگان گرامی گذراندیم و اکنون در بخش ششم که ادامه آن نوشتارها است به بررسی مدفونین دیگری از صحابه راستین، صادق و با وفای پیامبر خدا (ص) می‌پردازیم، که برخی از این شخصیت‌های بلند آوازه، در دوران مظلومیت و غربت امامت شیعی نیز وفاداری خود را به پیامبر نشان دادند:

۳۱. سهل بن سعد ساعدی خزرجی؛ ابوالعباس

او از بزرگان اصحاب است که در بیعت عقبه حضور داشته و در جنگ‌های بدر و احُد شرکت کرده و از بزرگترین افتخاراتش آن است که مدتی خادم پیامبر خدا بوده و در غدیر خم، ماجرای نصب علی (ع) به مقام امامت مسلمانان را از نزدیک دیده است. وی در حدیثِ شاهد خواهیِ علی (ع) بر ماجرای غدیر و حاضران در آن، از هفده نفری است که در حضور خلیفه اول (ابوبکر) به پا خاستند و شهادت قاطع دادند و سوگند صریح یاد کردند که به چشم خود دیدند پیامبرخدا (ص) در ماجرای غدیرخم، علی (ع) را به رهبری امّت بعد از خویش، نصب کردند.

سهل بن سعد، همراهی صادق برای پیامبر ۹

سهل بن سعد ساعدی؛ ابوالعباس، همراهی صادق برای پیامبر (ص) بود و تقریباً تمام دوران رسالت را با آن حضرت همراهی کرد؛ به گونه‌ای که کمتر غزوه‌ای است او در کنار پیامبر حضور نداشته باشد. اگر بخواهیم تمام موارد همگامی و حضورش با پیامبرگرامی اسلام را بنگاریم، از حد یک مقاله فراتر خواهد رفت، لذا به بیان نمونه‌ای از آن همگامی اکتفا می‌کنیم:

«سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: جُرِحَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ- صَلَّی اللهُ عَلَیهِ] و آله [وسلّم- ... یَوْمَ أُحُدٍ ... وَ كُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَهُشِمَتِ الْبَيْضَةُ عَلَى رَأْسِهِ الشَّرِيفِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ- صَلَّی اللهُ عَلَیهِ] و آله [وسلّم- تَغْسِلُ الدَّمَ وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ يَسْكُبُ عَلَيْهَا بِالْمِجَنِّ فَلَمَّا

ص: ۴۲

رَأَتْ فَاطِمَهُ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَزِيدُ الدَّمَ إِلَّا كَثْرَهً أَخَذَتْ قِطْعَهَ حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهُ حَتَّى صَارَ رَمَادًا ثُمَّ أَلْصَقَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ». (۱) «سهل بن سعد گوید: در ماجرای جنگ احد، صورت پیامبر- که درود خدا بر او و آلش باد- جراحتی یافت و چهار دندان پیشین آن رسول گرامی شکست و بر سرشریفش در اثر جراحت ورمی ایجاد شد، فاطمه (س) پیامبر را مداوا میکرد و خون را از پیشانی آن حضرت می‌شست و علی (ع) با ظرفی آب می‌ریخت. فاطمه (س) وقتی دید آب بر خون چیره نمیشود و خونریزی بند نمیآید، قطعه حصیری را برداشت و آن را سوزانده، خاکسترش را بر محل جراحت بست و خون بند آمد.»

سهل، روایتگری ولایتمدار

سهل بن سعد، یکی از راویان خاندان رسالت است. روایتگری است که ولایت علی (ع) را در دل داشت و روایات بسیاری از پیامبر خدا در امامت علی (ع) نقل کرد. او بسیاری از روایات را که نقل کرده، خود ناظر، شاهد و شنونده از پیامبر بوده است. به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم:

«حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ] و آله [وَسَلَّمَ- قَالَ: يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَهَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ] و آله [وَسَلَّمَ- كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقِيلَ: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، قَالَ: فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأُتِيَ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ] و آله [وَسَلَّمَ- فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرَّايَهَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». (۲) «یعقوب بن عبدالرحمان، از ابن حازم نقل کرده که گفت: سهل بن سعد ساعدی به من خبر داد که پیامبرخدا (ص) در روز خیبر فرمود: پرچم را سحرگاهان به مردی خواهم داد که خداوند فتح و پیروزی را به دست او محقق می سازد؛ مردی که خدا و رسول را

۱- الشیخ محمد صادق النجمی، أضواء علی الصحیحین، مؤسسه المعارف الاسلامیّه، ۱۴۱۹ ه .. ق. ص ۲۴۷ و الشیخ محمد فاضل المحمودی، اسرار الفاطمیه، ص ۲۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۸

۲- محمد حیاه الانصاری، المسانید، ج ۱، بی‌تا، بی‌نا، ص ۱۱۷ و ج ۲ ص ۲۰۴

ص: ۴۳

دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. سهل گفت: مردم شب را به صبح آوردند، در حالی که در این اندیشه بودند که پیامبر پرچم را به چه کسی خواهد سپرد!؟ آنگاه که صبح شد، خدمت پیامبر رسیدند و هر کدام امیدوار بودند که پرچم به او داده شود، اما پیامبر فرمودند: کجا است علی بن ابی‌طالب؟ سهل گفت: علی درگیر درد چشم است. پیامبر فرمود: او را بیاورید. علی را آوردند. حضرت از آب دهانش به چشم علی کشید و برایش دعا کرد. چشم علی (ع) بهبود یافت. گویی که دردی نداشته است! در این هنگام پیامبر پرچم را به علی سپرد. علی (ع) خطاب به پیامبر (ص) گفت: من با آنان می‌جنگم تا همچون ما، به مسلمانی در آیند. پیامبر فرمود: پیشگامانی را بفرست و به اسلام دعوتشان کن و به آنان بگو که خدا درباره ایشان چه چیزی را دوست می‌دارد. سوگند به خدا که اگر یک نفر به وسیله تو هدایت شود، برای تو بهتر است از تمام نعمتهای روی زمین.»

پایداری سهل در ولایت علی (ع)

کینه آل مروان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) را به خوبی می‌دانیم و نیز آگاهیم که بیشترین کینه را، این دودمانِ مطرود نسبت به علی (ع) داشته‌اند. در همین راستا مروانیان میکوشیدند یاران علی را نیز به انواع آزارها و اذیتها، شکنجه کنند. از این رو، فردی از آل مروان که از سوی معاویه بر مدینه گماشته شده بود، دستور داد سهل بن سعد ساعدی را بیاورند. وقتی سهل را حاضر کردند، آن فرد دستور داد که سهل به علی (ع) ناسزا گوید، اما سهل از این کار خودداری کرد و حاضر به سبّ علی (ع) نشد. آن فرد خبیث گفت: حال که حاضر نیستی، علی را دشنام داده، ناسزا بگویی، بگو خداوند ابو تراب را لعنت کند (!) سهل گفت: برای علی، نامی محبوبتر از ابوتراب نیست و هنگامی که او را با کنیه «ابوتراب» میخوانند، خوشحال می‌شود و من هرگز چنین کاری را نمیکنم؛ زیرا خودم شاهد بودم که علی (ع) در خانه نبود و پیامبر خدا (ص) به خانه علی رفتند و دیدند او در خانه نیست، از دختر خویش فاطمه (س) پرسیدند: علی کجا است؟ فاطمه (س) عرض کرد: از خانه بیرون رفت. پیامبر به سمت مسجد رفتند و دیدند علی (ع) درگوشه‌ای از کوچه منتهی به مسجد، روی خاکها نشسته و بر چهره‌اش مقداری گرد و غبار است. حضرت به ایشان فرمود: برخیز ای ابوتراب، پس از این، علی (ع) خوشترین کلمه را کلمه ابوتراب می‌دانست و هرگاه به این کنیه خوانده می‌شد، خوشنود می‌گردید.» (۱) و بدینسان، سهل بن سعد از ناسزایی به علی (ع) خودداری ورزید و مورد آزارها و شکنجه‌های بسیاری واقع شد و همواره مورد عذاب قرار می‌گرفت.

۱- محمد حیاه الأنصاری، المنتخب من صحاح السته، بی‌تا، بی‌نا، ص ۲۲

ص: ۴۴

سهل و نقل حدیث قهقری

حدیثی است که سهل بن سعد ساعدی آن را از پیامبرخدا (ص) نقل کرده که در مضامین حدیثی، معروف به «حدیث قهقری» است. مضمون آن چنین است:

«عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْد السّاعِدِی، قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ – صَلَّی اللهُ عَلَیهِ] و آله [وَسَلَّمَ–: ... لَیَرِدَنَّ عَلَیَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَیَعْرِفُونِی، ثُمَّ یُحَالُ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ، ... فَأَقُولُ: إِنَّهُمْ مِنِّی، فَیُقَالُ: إِنَّکَ لاـ تَدْرِی مَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ، فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ غَیَّرَ بَعْدِی»، «وَ یُقَالُ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَکَ عَلَی أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَی». (۱) «از سهل بن سعد ساعدی است که گفت: پیامبر خدا فرمود: در روز قیامت، اقوامی بر من وارد می‌شوند که من آنها را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. سپس میان من و آنها حایل و مانع ایجاد می‌شود. من به خداوند عرض می‌کنم: آنان از من هستند. در جوابم گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنان بعد از تو چه‌ها کردند؟! من می‌گویم: وای، وای بر کسانیکه بعد از من، سنتی را تغییر داده باشند، که گفته می‌شود، آنان به عقب برگشتند و قهقری اختیار کردند.»

سهل، ناظر کاروان اسیران کربلا و سرها بر نیزهها

سهل بن سعد ساعدی، خود نقل کرده که آهنگ بیت المقدس کردم. به شام که رسیدم، دیدم شهری است پردرخت و خوش آب و هوا و نیز دیدم که همه شهرها را آذین بسته‌اند و سردرهایی مجلّل ساخته‌اند. اسبها را زین کرده و محفلهایی نصب نموده‌اند و مردم هلهله می‌کردند و جشن گرفته بودند. زنانی هم دف و چنگ می‌زدند و شادی را افزون می‌ساختند.

با خود گفتم: آیا شامیان عیدی دارند که چنین شادمانی می‌کنند؟ از مردی پرسیدم: مگر شما عید دارید؟ گفت: گویا شامی نیستی؟ از کدام دیاری؟ گفتم: از اهالی مدینه‌ام. گفت: شگفت نیست که امروز از آسمان خون ببارد و زمین اهلش را به کام خود فرو برد. پرسیدم: برای چه؟! گفت: اکنون اسیران آل‌الله و سر مطهّر حسین (ع) را بر نیزه کرده، می‌آورند.

«فَقُلْتُ وَا عَجَبَاهْ یُهْدَی رَأْسُ الْحُسَیْنِ وَ النَّاسُ یَفْرَحُونَ قُلْتُ مِنْ أَیِّ بَابٍ یُدْخَلُ فَأَشَارُوا إِلَی بَابٍ یُقَالُ لَهُ بَابُ سَاعَاتٍ قَالَ فَبَیْنَا أَنَا کَذَلِکَ حَتَّی رَأَیْتُ الرَّایَاتِ یَتْلُو بَعْضُهَا بَعْضاً فَإِذَا نَحْنُ بِفَارِسٍ بِیَدِهِ لِوَاءٌ مَنْزُوعُ السِّنَانِ عَلَیْهِ رَأْسٌ مِنْ أَشْبَهِ النَّاسِ وَجْهاً بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)». (۲)

۱– السید بدرالدین الکاظمی، مناقشه عقائدیّه، المملکه العربیه السعودیه، نشر الحجاز، ۱۳۹۷ ه .. ص ۹

۲– الحاج حسین الشاکری، الامام الحسین، بی‌تا، بی‌نا، ص ۲۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷

ص: ۴۵

«گفتم: وای بر این مردم، که سر حسین بن علی (علیهما السلام) به ظالمی هدیه داده شود و آنان شادمانی کنند. پرسیدم: آنان را از چه دری وارد شام می‌کنند؟ آن مرد گفت: از باب ساعات. در همین اثنا دیدم که پرچمها پشت سر یکدیگر آمدند. سواری را دیدم که پرچمی وارونه بر دست دارد و نیزه‌ای و بر بالای نیزه سری را دیدم که شبیه‌ترین صورت را به رسول گرامی اسلام دارد.»

«عَنْ كَامِلِ البَهائی، قَالَ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ السَّاعِدِی: رَأَيْتُ الرُؤُوسَ عَلَى الرّمَاحِ وَ يَقْدُمُهُم رَأْسُ الْعَبّاسُ بْنُ عَلِيّ (ع) فَنَظَرْتُ إِلَيهِ كَأَنَّهُ يَضْحَكُ، وَ رَأْسَ الإِمَام (ع)، كَانَ وَرَاءَ الرُّؤُوسِ، أَمَامَ الْمُخَدَّراتِ وَلِلرأْسِ الشَّرِيفَهِ مَهَابَةً عَظِيمَةً وَ يُشْرِقُ مِنْهَا النُّورُ بِلِحْيَهٍ مُدَوَّرَه قَدْ خَالَطَهَا الشَّيْب وَصلب عَلَى شَجَرَه. فَاجْتَمَعَ النّاس حَولَهَا يَنْظُرُونَ إِلَى النُّورِ السَّاطِع فَأَخَذَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، دَعَاهُم ابْن زِيَاد مَرَّةً أُخْرَى فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ وَ أَيْنَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ بَينَ يَدَيهِ وَالأَنوَارِ الإِلَهِيه تَتَصَاعَدُ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ …» (۱) «از کامل بهایی نقل شده است که سهل بن سعد ساعدی گفت: سرها را بر نیزه دیدم و پیشاهنگ آنان، سر مطهّر عباس بن علی (علیهما السلام) بود. به او نگریستم، گویا که می‌خندید و سر مطهر امام (ع)، پشت سر همه سرها قرار داده شده بود و پیش روی زنان حرم عصمت و طهارت آن سر مطهر مهابت و جلالتی بزرگ داشت که از آن نوری به آسمان ساطع بود؛ سری که پیری بر آن عارض گشته بود و بر درختی نهاده بودند. مردم، گرد آن سر نورانی و مطهّر جمع شده بودند و نور جلالتش را می‌نگریستند و آن سر مطهّر قرائت قرآن می‌نمود.

آنان را ابن زیاد فراخواند و سر مطهر حسین را پیش او بردند و سر را پیش روی خود نهاد، در حالی که انوار الهی از آن سر نورانی به آسمان کشیده می‌شد.»

سهل بن سعد، روایتگر حدیث فاطمه

سهل بن سعد ساعدی روایتگر حدیث فاطمه زهرا (س) است؛ روایتی که حضرت زهرا از پدر بزرگوارش نقل فرموده، که پدرم به علی (ع) فرمود: ای علی، تو خلیفه من بعد از منی و بعد از تو، فرزندت حسن، و بعد از فرزندت حسن، فرزندت حسین (علیهما السلام)، و بعد از حسین، فرزندش علی بن الحسین (ع) و پس از او، فرزندش محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) و پس از او، فرزندش جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) و بعد از او فرزندش موسی بن جعفر (علیهما السلام)، و پس از او، فرزندش علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) و

۱- همان، ص ۲۳۲

ص: ۴۶

پس از او، فرزنـدش محمـدبن علی الجواد (علیهمـا السـلام) و پس از فرزنـدش علی بن محمـدالهادی (علیهمـا السـلام) و پس از او، فرزندش حسن بن علی العسکری (علیهما السلام)، و بعد از او فرزندش که نامش هم نام من است و خداوند به وسیله او، زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد؛

«یَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَهُمْ أَئِمَّهُ الْحَقِّ وَ أَلْسِنَهُ الصِّدْقِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ». (۱) «خداوند بهدست مهدی [شرق وغرب عالم را فتح می‌کند. آنان، امامان حق وزبانهای راستین خدایند. پیروز است کسی که آنان را یاری کند و خوار و بی‌مقدار است کسی که آنان خوار شمارد.»

جنایت حجاج بن یوسف ثقفی در حق سهل

حجـاج بن یوسف ثقفی که از پلیـدترین و جایتکارترین حاکمان دوران اموی بود، جنایات فراوانی را بر یاران علی و طرفـداران اهل بیت (علیهم السـلام) وارد نمـود؛ از جمله آن جنایـات، جنـایتی بـود که بر جـابر بن عبـدالله انصـاری و سـهل بن سـعد سـاعـدی وارد ساخت. حجاج ایشان را به جرم دوستی اهل بیت (علیهم السـلام) احضارکرد و فرمان داد از علی (ع)، آن امیر تقوا و عدالت و پاکی بیزاری بجوینـد اما هیچیک از آن دو شخصیت بزرگ و برخی از کسانی که با آنها بودنـد، حاضـر به چنین کاری نشدنـد. آنها در برابر دژخیم تاریخ ایسـتادند و بر ولایت علی (ع) و تبعیت از آن حضـرت پای فشردند، ولی حَجّاج دستور داد بر دست و گردن آنها آهنی سـرخ شـده قرار دادنـد. دستهای هر دو بزرگوار و گردن آنهـا را با آهن گـداخته علامت نهادنـد تا به زعم خود، مردم عبرت گیرند و ولایت علی (ع) را فرو نهند!

«کَانَ الْحَجَّاجَ بْنَ یُوسُفَ الثَّقَفِیّ، قَدْ خَتَمَ فِی یَدِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیّ وَ فِی عُنُقِهِ وَ فِی یَدِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِیّ وَ عُنُقِهِ، یُرِیدُ إِذْلَالَهُمْ وَ أَنْ یَجْتَنِبَهُمُ النَّاس.» (۲) «حجـاج بن یوسف ثقفی به دست و گردن جـابر بن عبـدالله انصاری و به دست و گردن سـهل بن سعـد ساعدی با آهن گداخته علامت نهاد و سـرخ کرد و غرضـش آن بود که آنها را خوار سازد و به مردم بگوید که از آنها دوری جویند.»

مدفون در بقیع

در آغاز اشاره داشتیم که سهل بن سعد، اراده بیت المقدس کرده بود که در شام با حادثه مؤلمه اسارت خاندان عصمت و طهارت و فرزندان و زنان و خواهران گرامی امام حسین (ع)، مواجه شد.

۱- الحاج حسین الشاکری، المهدی المنتظر [، ج ۱، چاپخانه ستاره، ۱۴۲۰ ق.، ص ۱۸۵

۲- السید محمدرضا الجلالی، تدوین السنه الشریفه، بی‌نا، ۱۴۱۲ هجری، ص ۴۷۸

ص: ۴۷

تواریخ معتبری، مانند «مروج الذهب» مسعودی و «الاستیعاب» نقل کرده‌اند که سهل بن سعد ساعدی همراه کاروان اسیران به کربلا بازگشت و تا زمانی که در قید حیات بود، در مدینه ماند و در صدمین سال حیاتش در سال ۹۱ هجری، دار فانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع مدفون گردید.

«ابو العباس سهل بن سعد الأنصاری الخزرجی الساعدی، المتوفی ۹۱ ه‍-. عن ۱۰۰ سنه فی المدینه، و دفن بالبقیع».

«ابوالعباس، سهل بن سعد انصاری خزرجی ساعدی، در ۹۱ ه‍-. در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.»

۳۲. جبیر بن مُطعِم

جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف، از صحابی جلیل القدر پیامبرخدا (ص) و پسر عموی آن حضرت است. پس از هجرت پیامبر (ص) بر روش خود که بر سیره قبایل موجود در مکه بود، ثابت ماند، ولی در ماجرای فتح مکه، در زمره طلقا بود که به دست پیامبر آزاد شد و مورد لطف آن حضرت قرار گرفت و بعد از آن، به اسلام گروید و به خوبی اسلام را درک کرد و به احکام نورانی اسلام تشرف یافت و عامل به دستورات اسلام بود:

«هو ابن المطعم بن عدی الذی هو من الطلقاء الذین حسن اسلامهم.» (۱) «او پسر مطعم بن عدی است که جزو آزاد شدگان است؛ آنان که اسلامشان نیکو شد و به نیکی به آن عمل کردند.»

پدر او مردی بزرگوار بود که در مکه پیامبر را، هنگام بازگشت از طائف پناه داد و از این رو است که پیامبر (ص) در دوران رسالتش از مطعم بن عدی به نیکی یاد کرده است.

«ثُمّ کَانَ ابنُهُ جُبَیر شَرِیفاً مُطَاعاً، وَ لَهُ رِوَایَه أحَادِیث، رَوَی عَنْهُ وَلَدَاهُ الفَقِیهَان مُحَمَّد وَ نَافِع، وَسُلَیمَانُ بنَ صُرَد، وَ سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّب، وَآخَرُونَ وَ أَبُو سَلَمَهَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَن، وَ کَثِیرٌ مِنَ الرُّواه» (۲) «پسر وی (مطعم) که جبیر باشد، فردی بود شریف و مطاع (که دیگران اطاعتش می کردند). او احادیثی را بیان کرده که دو فرزندش محمد و نافع و سلیمان بن صرد خزاعی و سعید بن مسیّب و دیگران و ابوسلمه بن عبدالرحمان و بسیاری از راویان

۱- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، دارالعلم بیروت، ۱۹۸۷ م، ج ۱، صص ۲۸۷ و ۳۲۳

۲- همان، ج ۱، ص ۳۲۴

ص: ۴۸

احادیث، از او نقل روایت و حدیث کردهاند.»

«وَ قَالَ ابْن إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی بَکْر وَغَیْرِهِ قَالُوا: أَعْطَی رَسُولُ اللَّه (ص) الْمُؤَلّفه قُلُوبِهِم، فَأَعطَی جُبَیر بْنَ مُطْعِم مِئَهً مِنَ الإِبِلِ ... کَانَ جُبَیر مِن حُلَمَاءِ قُرَیشٍ وَسَادَتِهِم، وَکَانَ یُؤخَذُ عَنهُ النَّسَب».

«ابن اسحاق نقل کرده که عبدالله بن ابوبکر و دیگران گفتهاند: پیامبرخدا (ص) به کسانی برای تألیف قلوب هدایایی دادند؛ از جمله به جبیر بن مطعم صد شتر عنایت کردند و جبیر از انسانهای بردبار قریش و از بزرگان آنها شمرده می‌شد و قریش خود را مفتخر می‌دانستند که نسبتشان را با او بیان بدارند و خود را به او منسوب نمایند.»

عالم به انساب عرب

جبیربن مطعم در علم انساب مهارت فراوان داشت. برخی از مورخان نوشتهاند:

«وَ کَانَ جُبَیْرُ بْن مُطعِم، أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَب». (۱) «جبیر بن مطعم، دانا ترین مردم به نسب عرب بود.»

از این رو، بسیاری از کسانی که می‌خواستند از قبیله خود آگاهی یابند و بدانند که نسبتشان قرشی است یا غیر قرشی و یا از قبایل زیر مجموعه قریش بودهاند، به او مراجعه میکردند و او به درستی پاسخشان را می‌داد و این، نشانه هوش بالاـ و فطانتی بود که در جبیربن مطعم وجود داشت.

روایتگر روایاتی از پیامبر خدا ۹

جبیربن مطعم، روایاتی را از پیامبرخدا (ص) نقل کرده که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

«عَنْ جُبَیْرِ بْنِ مُطعِم، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أ لَسْتُ بِوَلِیِّکُم؟ قَالُوا: بَلَی یَا رَسُولَ الله. قَالَ: إِنِّی أَوْشَکَ أَنْ أُدْعَی فَأُجِیبَ. وَ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، فَانْظُرُوا کَیْفَ تَخْلُفُونِّی فِیهِمَا». (۲) «از جبیر بن مطعم نقل است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای مردم، آیا من سرپرست و حاکم و صاحب اختیار شما نیستم؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا. فرمود: یقین دارم که به زودی از سوی خدا دعوت می‌شوم و دعوت حق را اجابت می‌کنم، من می‌روم و در میان شما دو امر گرانبها و ارزشمند را باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم. پس بنگرید که بعد از من چگونه پاسشان می‌دارید.»

۱- السید المرعشی، شرح احقاق الحق، ج ۱۲، من منشورات مکتبه آیت الله المرعشی، بی‌تا، ص ۹۰

۲- السید حامد النقوی خلاصه عقبات الانوار، ج ۲، به قلم علی حسینی میلانی، بی‌نا، ۱۴۰۴ ق. ص ۲۴۱

ص: ۴۹

شخصیت بزرگ جبیربن مطعم، سبب شده است که بسیاری از مورخان او را به عنوان راوی حدیث غدیرخم به حساب آورده و از زمره آل محمد (ص) یادش کرده‌اند.

دفن در بقیع و تاریخ وفات

جبیربن مطعم، روزگار خود را با عزت در کنار پیامبر (ص) سپری کرد و با حلم و بردباری ویژه رفتار نمود. او از بزرگان قریش بود و پس از رحلت پیامبر، در مدینه روزگار گذراند و در دفاع از علی (ع) مبالغه زیاد کرد. او در اواخر روزگار حاکمیت معاویه بدرود حیات گفت و در قبرستان بقیع مدفون گردید.

«مطعم در سال ۸۵ یا ۸۰ هجری قمری در مدینه در گذشت و در بقیع مدفون گردید.» (۱) ۳۳. نوفل بن حارث

نوفل بن حارث بن عبدالمطّلب در نزد پیامبر (ص) شخصیتی محترم و معزّز داشت. او پسر عموی آن حضرت بود و از تمام افراد بنی‌هاشم که شیوه مسلمانی بر می‌گزیدند، سن و سال بیشتری داشت. او هم سن عباس عموی پیامبر بود.

نوفل بن حارث بر اثر تعصب ویژهای که داشت، در مکه مسلمان نشد، لیکن همواره اسلام را محترم می‌شمرد.

نوفل، ناگزیر همراه مشرکان در جنگ بدر حضور یافت، لیکن اشعاری از او نقل شده که نشان میدهد وی به پیروزی پیامبر و لشکر اسلام یقین داشته است. او در جنگ بدر اسیر شد. پیامبر به وی پیشنهاد کرد که فدیه خود را بپردازد و آزاد شود. نوفل گفت: مال و ثروتی ندارم. پیامبر (ص) به او فرمود: نیزه‌هایی را که در جدّه داری بده. نوفل هزار عدد نیزه در جده داشت که احدی از آن آگاه نبود. در این هنگام خطاب به پیامبر گفت: اکنون یقین کردم که تو پیامبر خدایی؛ زیرا هیچکس جز خدا نمی‌دانست که من در جده چه دارم. آن نیزهها را داد وآزاد شد و آیین اسلام را برگزید. (۲) لطف پیامبر به نوفل بن حارث

بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر (ص) در چندین مورد به نوفل بن حارث لطف فراوان نمود و این به خاطر نقشی است که نوفل در دادن ابزار جنگی به پیامبر ایفا کرده بود؛ چه آنکه «در جنگ حنین،

۱- ابن حجرعسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۶

۲- محمد علی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۵، انتشارات بصیرتی قم، بی‌تا، ص ۲۹۶

ص: ۵۰

سه هزار نیزه فراهم ساخت و به پیامبر بخشید تا آنها را میان سربازان جبهه اسلام تقسیم کنند. همچنین طبق نقل ابن سعد در طبقات، بسیاری از افراد در جنگ حنین پا به فرار گذاشتند اما نوفل جزو ده نفری بود که استقامت ورزیدند و در مقابل دشمن ایستادند و از نبرد نگریختند.» (۱) اشاره شد که در برابر از خود گذشتگیها و کمکهای قابل توجه نوفل به مسلمانان، مانند دادن وسایل دفاعی به آنان، پیامبرخدا (ص) به وی لطف فراوان کرد؛ از جمله اینکه، پس از هجرت نوفل به مدینه، پیامبر (ص) در نزدیکی مسجد، خانه‌ای به او و عباس بخشید که با یک دیوار از هم جدا می‌شد. او تا زمانیکه زنده بود، در آن خانه زیست و همواره آن خانه را از الطاف پیامبر به خودش می‌دانست و در نزد همگان به آن افتخار می‌کرد.

بدرود حیات و دفن در بقیع

نوفل بن حارث، در قضایای دوره خلافت، بی‌طرف ماند ولی در دل، حق را به علی (ع) و خاندان رسالت داد. عاقبت در سال ۱۵ هجری، در زمان خلافت عمر، از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید:

«فَحَمَلَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، بَیْنَ الْعَمُودَیْنِ، حَتّی وَضَعَهُ بِالْبَقِیع وَصَلَّی عَلَیهِ بِالبَقِیعِ». (۲) «او را عمر بن خطاب، میان دو ستون حمل کرد تا آنکه در بقیع بر زمین نهاد و بر او در بقیع نماز خواند و دفنش نمود.»

۳۴. ابو عَبْس، عبدالرحمان

«أبو عبس بن جبر بن عمرو بن زید بن جشم بن حارثه واسمه عبد الرحمن». (۳) «ابوعبس، فرزند جبر بن عمروبن زیدبن جشم بن حارثه بن حارث اوسی است و اسم او عبد الرحمان است.»

او صحابه پیامبر خدا است که در نبردها و جنگهای بدر و احد شرکت داشت. از او فرزندان زیادی در مدینه باقی ماند. همه روزه به حضور پیامبر می‌رسید تا از حال آن بزرگوار آگاه باشد و در تاریخ دوره اسلامی‌اش نگاشته شده که روزی را بدون رسیدن به محضر پیامبر، به پایان نبرد و در جمعه و جماعت مقید به شرکت بود.

۱- ر. ک. به: ابن سعد، طبقات، ج ۴

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، مرکز الدراسات مصر، ۱۹۷۶ م، ص ۶۱۶

۳- الحافظ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، جز، ۱۰، مرکز البحوث العلمیه، بی‌تا، ص ۴۰۵

ص: ۵۱

علم کتابت

او بهکتابت عربی آشناییکامل داشت و با خطی خوش، عربی را می‌نگاشت و در موارد فراوانی، به دستور پیامبرخدا (ص)، متنهای مهم را می‌نگاشت که در سلسله روات حدیثی، نقلهای چندی که به دستور پیامبر نگاشته وجود دارد.

شکستن بتها

وقتی پیامبر (ص) به ابو عبس فرمان داد همراه ابو برده بن نیار، مأموریت شکستن بتهای بنی حارثه را به عهده بگیرند، در او شور زاید الوصفی به وجود آمد و به همراه ابو برده، رفتند و بتهای قبیله بنی‌حارثه را در هم شکستند. پیامبر میان او و خنیس بن حذافه سهمی، که در بخشهای پیشین شرح حال او را آوردیم، پیمان اخوت و برادری بست.

شرکت ابو عبس در قتل کعب بن اشرف

سریه‌ای در مدینه روی داد به نام «سریه قتل کعب بن اشرف»، این سریّه در ماه ربیع‌الاول سال سوم هجرت، برای قتل کعب بن اشرف ترتیب داده شد.

کعب بن اشرف، شاعر بود و پیامبر و اصحابش را هجو میکرد و در اشعار خود کافران قریش را بر ضدّ مسلمانان بر می‌انگیخت. هنگامی که پیامبر به مدینه آمد، مردم مدینه ترکیبی از گروه‌های مختلف بودند. طوایف اوس و خزرج جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دادند. طوایف دیگر (یهودیان و مشرکان) با این دو طایفه همپیمان بودند. مشرکان و یهودیان مدینه پیامبر و اصحاب آن حضرت را به شدت آزار می‌دادند و خداوند متعال پیامبر خود و مسلمانان را فرمان به شکیبایی و گذشت می‌داد تا اینکه در مورد آنان آیه‌ای نازل شد.

لَتُبْلَوُنَّ فی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ. (۱) «به یقین همه شما در احوال و جانهای خود آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها (کتاب) آسمانی داده شده (یهود) و همچنین از مشرکان، سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیش بگیرید، شایسته‌تر است؛ زیرا این، از کارهای مهم و قابل اطمینان است.»

البته آیات دیگری هم در همین راستا نازل شد.

۱- آل عمران: ۱۸۶

ص: ۵۲

«کعب بن اشرف از ناسزا گفتن و آزار رساندن به پیامبر و مسلمانان خودداری نمی‌کرد. بلکه در این امر زیاده روی داشت. هنگامی که زید بن حارثه برای بشارت دادن پیروزی بدر بیرون آمد و کعب بن اشرف اسیران را در اسارت دید، ناراحت شده، به قوم خود گفت: وای بر شما! به خدا سوگند امروز زیر زمین برای شما بهتر از روی زمین است. اینها که کشته و اسیر شدند، سران و بزرگان مردم بودند. شما چه فکر می‌کنید؟ آنها گفتند: تا زنده هستیم با محمد دشمنی می‌ورزیم. کعب بن اشرف گفت: چه ارزشی دارد؟ او خویشان خود را لگد کوب کرد و از میان برد. ولی من پیش قریش می‌روم و آنها را بر می‌انگیزم و برای کشته شدگانشان مرثیه می‌سرایم. شاید آنها راه بیفتند و من هم همراه آنها می‌آیم. اینجا بود که عازم مکه شد.» (۱) «کعب، مرثیه‌ها سرود و اشعار حسان بن ثابت را هجو کرد. چون حسان بن ثابت شنید، به هجو کعب آغاز کرد. مکیان موضع کعب را نپذیرفتند و او ناگزیر شد که از مکه به مدینه باز گردد. چون خبر آمدن او به مدینه رسید، پیامبر (ص) فرمود: خدایا! در ازای اشعاری که او سروده و شرّی که آشکار ساخته، به هر طریقی که صلاح میدانی او را جزا ده!»

تصمیم پیامبر ۹

پیامبرخدا (ص) به مسلمانان فرمود: چه کسی شرّ کعب بن اشرف را از من دفع می‌کند؟ چند تن از آنان اعلام آمادگی کردند و گفتند: ای فرستاده خدا، ما می‌توانیم شرّ او را دفع کنیم. آنان عبارت بودند از: محمد بن مسلمه، ابو نائله، ابوعبس بن جبر و حارث بن اوس. «آنان گفتند: ای پیامبرخدا، ما او را می‌کشیم. به ما اجازه بده که هر چه لازم باشد بگوییم. جز این چاره‌ای نیست. پیامبر فرمود: هر چه می‌خواهید بگویید.» (۲) ابو نائله و ابوعبس نزد کعب رفتند و در ظاهر، از محمد (ص) بدگویی کردند و گفتند: او ما را به زحمت انداخته است! به هر طریقی بود او را آماده کردند که مثلًا با آنان در نابودی پیامبر همکاری کند. او پیشنهاد آنان را پذیرفت اما تضمین خواست. ابو نائله و ابوعبس برای اینکه بتوانند با خود سلاح همراه ببرند، گفتند به تو سلاح جنگی می‌دهیم و او پذیرفت. این چهار نفر، شبانه حضور پیامبر رسیدند و ماجرا را به پیامبر گفتند. حضرت فرمود: کار خوبی کرده‌اید، اکنون به یاد و نام خدا بروید. پیامبر آنان را تا بقیع بدرقه کرد و آنها به سمت خانه کعب بن اشرف به راه افتادند.

«ابو عبس و همراهان چون کنار خانه کعب رسیدند، دو تن از ایشان (ابو نائله و ابوعبس) او را صدا زدند. کعب بن اشرف که تازه عروسی کرده بود، چون برخاست، زنش گوشه لباسش را گرفت

۱- سیدالناس، ابوالفتح محمد، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل، بیروت، داراالقلم، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱، ص ۳۴۸

۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴، ص ۵۰

ص: ۵۳

و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: با آنان قراری دارم. نائله برادر رضاعی من است، اگر می‌دانست خوابم بیدارم نمی‌کرد و با دست خود جامه‌اش را گرفت و رفت.» (۱) پس از ساعتی گفتگو، آن چهار تن به کعب اطمینان دادند که همراه او خواهند بود و از وی خواستند که با هم، برای ادامه گفتگو به شرح العجور بروند و به راه افتادند. نائله دست به موهای کعب برد و گفت: چه موهای زیبا و معطری داری؟ کعب گفت: آری، این عطر را همه روزه به موهایم می‌مالم. بالأخره اطمینان یافت که مسأله‌ای نیست و خطری تهدیدش نمیکند. ابونائله بار دیگر به موهای او دست زد و همان سخن را تکرار کرد و باز مسافتی رفتند. دفعه سوم، ابونائله دست خود را به موهای او برده، آن را به چنگ گرفت و محکم به عقب فشار داد و به حارث و ابوعبس گفت: بکشید دشمن خدا را! آن دو با شمشیر به جانش افتادند و شرّش را از سر اسلام و مسلمانان کوتاه کردند.

بدرود حیات و دفن در بقیع

ابوعبس، صحابی پاکباخته پیامبر (ص) تا زمان خلافت عثمان در مدینه روزگار گذراند، لیکن متأسفانه نقل چندانی از چگونگی موضع گیری ها و عقایدش در پس از رحلت پیامبر (ص) در دست نیست، اما قدر مسلّم آن است که نکوهشی در منابع و مطاوی تاریخی از وی نشده است. در هر حال در سال ۳۴ ه‍. ق. در دوره خلافت عثمان، بدرود حیات گفت و در بقیع دفن گردید:

«مات أبو عبس فی سنه أربع وثلاثین فی خلافه عثمان بن عفان وهو بن سبعین سنه وصلی علیه عثمان ودفن بالبقیع» (۲) «ابوعبس، در سال سی‌و چهارم هجرت، در دوره خلافت عثمان از دنیا رفت، در حالی که هفتاد سال از سن وی گذشته بود. عثمان بر او نماز خواند و در بقیع دفنش کردند.»

۱- الهاشمی البصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه، ص ۲۴

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، همان، ج ۳، ص ۴۵۱

ص: ۵۴

حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام

(نگاهی تازه به آیاتِ «صَدّ») (۱)

سید علی قلی قرائی

* مقدمه:

طبق مستندات تاریخی، بعد از هجرت پیامبرخدا (ص) به یثرب در ماه ربیع‌الاولِ سال نخست هجری و تأسیس دولت اسلامی در مدینه و تا پیش از غزو بدر، سلسله‌ای از عملیات نظامی علیه مشرکان مکّه، در قالب سریه‌ها و غزوه‌های محدود، به وقوع پیوست. (۱) هرچند در طی این رو در روییها، جز یک مورد- که در آن، فردی از مشرکان بهوسیله یکی از مسلمانان کشته شد و دو نفر به اسارت درآمدند- درگیری مهمّی با نفرات قریش رخ نداد، ولی وضعیت بهتدریج رو به وخامت نهاد تا سرانجام به جنگ بدر در رمضان سال دوم هجرت و جنگهای احد و خندق در سالهای سوم و پنجم انجامید.

از آغاز نگارش مغازی و سیر، مورخان مسلمان مسؤولیت ایجاد تنش و وضعیت جنگی را، نه به اشاره و تلویح، که با صراحت، به دوش پیامبر (ص) و مسلمانان گذاشته‌اند و در تفسیر وتبیینِ حوادث وانمود شده است که گویا اقدامات نظامی قریش در جنگهای بدر، احد و خندق، پیامد طبیعی سلسله حوادثی بوده که خود مسلمانان آغاز کننده آن بوده‌اند! ولی چنانکه در بخشهای بعد بدان اشاره خواهد شد، این تصویر از وقایع سال

۱- بنا به گزارش واقدی، سرایا و غزوات قبل از بدر رمضان سال دوم هجری عبارت‌اند از:

سریه حمزه به قصد عیص در رمضان، سریه عبیده بن حارث به رابغ در شوال، سریه سعد بن ابی وقاص به خرّار در ذیقعده در نخستین سال هجرت.

وغزوه ابواء صفر، غزوه بواط ربیع الأول، غزوه عُشیره جمادی‌الأوّل، غزوه سفوان یا بدر اولی جمادی الثانی، و سریه عبدالله بن جحش به نخله جمادی الثانی- رجب در دومین سال هجرت. ترجمه مغازی واقدی، ص ۱

ص: ۵۵

های نخست هجرت تا صلح حدیبیه، نه تنها با تصویری که از قرآن کریم و بعضی از شواهد تاریخی استنباط می‌شود مطابقت ندارد، بلکه با روش و سیر پیامبر (ص) که در رویدادهای صلح حدیبیه و فتح مکه به وضوح آشکار شد نیز همخوان نیست.

البته سلسله اقدامات خصمانه قریش بر ضدّ پیامبر (ص) و پیروانش در شهر مکه، در طولِ دست کم ده سال قبل از هجرت از نظر تاریخ پوشیده نیست (یعنی چنانچه سه سال نخست بعثت را که برطبق روایات غالب، دعوت پیامبر بهصورت غیرعلنی بوده و کمتر باعث واکنشهای غضب‌آلود سران مشرک علیه مؤمنان می‌شد را استثنا بدانیم)، همین رفتارهای خشن بود که مسلمانان را ناگزیر به مهاجرت به حبشه و یثرب کرد که قرآن کریم آن را در عمل مساوی با اخراج آنان از خانه و کاشانه‌شان می‌داند.

قریش از سالها قبل، در پی قتل پیامبر (ص) بودند. تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی هاشم و محصور شدن و در تنگنا قرار گرفتن آنان در شعب ابوطالب، برای چندین سال، بهعلت امتناع و خودداری آنها در برابر خواسته سران قریش از ابوطالب بود که پیامبر را تحویل آنها بدهد تا وی را بهقتل برسانند. (۱)در همین دور سه یا چهار سال محاصره در شعب ابوطالب نیز، شبی نبود که تهدید قتل برای پیامبر وجود نداشته باشد؛ لذا هر شب یکی از مردان بنی‌هاشم به دستور ابوطالب در بستر پیامبر بهجای وی می‌خوابیدند. (۲)بعد از وفات ابوطالب نیز مکه برای پیامبر جای امنی نبود و ایشان هنگام برگشت از سفر طائف، وقتی می‌خواست وارد مکه شده و برای انجام عمره، به مسجد الحرام داخل شود،

۱- الطبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳؛ انساب‌الأشراف، ج ۱، صص ۲۳۶- ۲۲۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، صص ۳۱۵- ۳۱۱؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۸۴؛ تاریخ‌الإسلام، ج ۱، صص ۲۲۴- ۲۲۱؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، صص ۴۵- ۴۳.

۲- «فکان أبو طالب إذا أخذ الناس مضاجعهم أمر رسول الله- صلّی الله علیه وآله وسلّم- فاضطجع علی فراشه، حتی یری ذلک من أراد به مکراً واغتیالًا له، فإذا نام الناس أمر أحد بنیه أو أخوته أو بنی عمّه فاضطجعوا علی فراش رسول‌الله- صلّی الله علیه وآله وسلّم-، وأمر رسول الله- صلّی الله علیه وآله وسلّم- أن یأتی بعض فرشهم فینام علیه ...». ر. ک.: دلائل‌النبوه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۵۷؛ عیون‌الأثر، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تاریخ‌الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۱؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۸۴؛ سبل‌الهدی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ السیره النبویه الرحیق المختوم، ص ۶۴

ص: ۵۶

ناگزیر شـد از مطعم بن عـدی تقاضای پناهنـدگی کند و مدتی تحت حمایت وی قرار گیرد. (۱) توطئه دسته‌جمعی قریش برای قتل پیـامبر (ص) در شب هجرت نیز مشـهورتر از آن است که نیـازی به تفصـیل بیشـتر داشـته باشـد. بعـد از شـکست نقشه قتـل پیـامبر و مهاجرت آن حضـرت به یثرب و نافرجام مانـدن عملیات تعقیب، قریش جایزه‌ای (صد شتر) برای دسـتگیری پیامبر مقرر کرده بودند. (۲) اکنـون در این مقـال برآنیم ضـمن اشـاره به اقـدامات خصـمان قریش علیه مسـلمانان، به بررسـی مسألهـای بـپردازیم که از منظر نگارنـده در اتخاذ موضـعگیری نظامی بر ضـدّ مشـرکان مکه مهمترین نقش را داشـته است، اما راویان سیـره و گزارشـگران حوادث صدر اسلام، آن را به گونهای مسکوت گذاشته و از چشم تاریخ پوشیده نگاه داشته‌اند.

موضوع بررسـی ما، وضعیتی است که قرآن کریم از آن با عنوان «صَدٌّ عَنْ ... وَ الْمَسْجِدِ الْحَرام» (۳) اشاره می‌کند که عبارت بود از: بسـتن راه عمره و حـج بر مسـلمانان؛ اعم از مهـاجران و انصـار، ایجـاد جوّ خوف و وحشت برای زائران اهل مـدینه، حتی در ماههای حرام و نیز سوء استفاده قریش از تسلّط خود بر مسجد الحرام و ادعای ولایت بر بیتِ الهی.

برای بررسـی این موضوع، ابتدا به دیدگاه نخستین مورّخان مسـلمان درباره علل جنگ با مشرکان مکه خواهیم پرداخت، آنگاه برای بیان علل بنیادین جنگ، ضمن ارائه شواهد تاریخی و قرآنی، توضیح خواهیم داد که قریش بهعنوان بزرگترین کانون تجاوز و تعدّی علیه پیامبر خدا (ص) و مسلمانان، نه تنها سدی بزرگ در راه احیای مسجد الحرام بهعنوان

۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ الطبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۱۶۵؛ المحبر، ص ۱۱؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۳۶۲

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۴۸۶ و ۴۸۹؛ أنساب‌الأشراف، ج ۱، صص ۲۶۱ و ۲۶۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۳۵؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۰۴؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸۰؛ تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۸؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۸۸؛ إمتاع الأسماع، ج ۹، ص ۱۹۸

۳- بقره: ۲۱۷؛ مائده: ۲؛ انفال: ۳۴؛ حج: ۲۵؛ فتح: ۲۵

ص: ۵۷

قبله و محلّ عبادت و زیارت پیروان توحید و مانعی در راه احیای حج ابراهیمی بودند، بلکه با سیطره بر شهر مکه، عملًا و بر خلاف سنتهای پیشین اعراب و خودِ قریش، راه حج و عمره را بر مهاجران و انصار بسته بودند و به این ترتیب آنها را حتی از حق سنّتی خویش برای دسترسی به مسجد الحرام و شرکت در مراسم عمره و حج محروم ساخته بودند.

بر این اساس، مهمترین عامل در آغاز جهاد علیه مشرکان مکّه، احقاق این حقّ مسلمانان بود. این قریش بودند که با بستن راه مکّه بر مسلمانان، پیامبر را ناگزیر به واکنش کردند که بهشکل اعزام سرایا و شرکت پیامبر (ص) در غزواتِ این دوره، جهت وارد آوردن فشار بر مکیان به ظهور رسید. هدف آن، رفعِ موانع از راه زیارت مسجد الحرام بود و نیز احیای آن و احیای حج و عمره ابراهیمی از نظر روح و پیکر.

* تاریخ‌نگاری وقایع قبل از جنگ بدر

عمده مأخذ و منبع مورّخان مسلمان در رابطه با علل بروز نخستین جنگ در منطقه بدر، عبارت است از روایات وگزارش‌هاییکه در دوره اموی (۳۵- ۱۳۲ ه-. ق.) تنظیم وبرای نسل‌های بعد بازگو شد؛ دوره‌ای که مصادف است با حاکمیت حزبی بر سرزمین‌های اسلامی که سردمداران آن؛ یعنی قریش، مرکز اصلی پیکار علیه اسلام و پیامبر (ص) را تشکیل می‌دادند. در این روایات، بهطور مشهود از یک سو تلاش می‌شود انگیزه‌های ستیزه‌جویانه سرانِ قریش و مشرکین نسبت به پیامبر و مسلمانان به کمرنگ‌ترین وجه جلوه کند و از سوی دیگر تهمت ستیزه‌جویی و جنگ‌افروزی در درجه اول متوجه مسلمانان و در درجه دوم به بعضی از عناصر قریش؛ مانند ابوجهل منحصر شود.

روایت عروه بن زبیر

روایاتی که از عروه بن زبیر (م ۹۴ ه-. ق.) و دیگران، در نخستین منابع تاریخی؛ از جمله ابن

ص: ۵۸

اسحاق، واقدى، ابن سعد و طبرى (۱) آمده، از حيث پيروى از ديدگاه ياد شده، كم و بيش همسويى دارند، اگرچه گزارش عروه از واقعه بـدر، در ايـن جهت، از همه صـريح‌تر است و به نظر مى‌رسـد در جهت و شـكل دادن به گزارشـهاى بعـدى و سـاختن ذهنيت مورّخان آينده در اين باره نقش مؤثرى داشته است.

طبرى قبل از نقل رواياتِ مربوط به واقعه بدر مى‌نويسد: «سـبب جنگ بدر و ديگر جنگها، كه ميان پيامبر خدا و مشـركان قريش رخ داد؛ چنانكه عروه بن زبير ميگويـد، قتل عمرو بن حضـرمى بود كه به دست واقـد بن عبـداللّه تميمى انجام گرفت.» (۲) آنگاه روايت معروف عروه را در اين زمينه نقل مى‌كند:

هشام بن عروه گويد: پدرم به عبد الملك بن مروان نوشت: «از كار ابو سفيان و رفتنش

۱- گزارش ابن اسحاق م ۱۵۱ ه‍- از حوادث بدر تلفيقى است از روايت عروه بن زبير، و روايات ديگر از ابن عباس. وى قبل از بيان وقائع بدر ميگويد: «فحدّثنى محمد بن مسـلم الزّهرى، و عاصم بن عمر بن قتاده، و عبد اللّه بن أبى بكر و يزيد بن رومان عن عروه بن الزبير و غيرهم من علمائنا عن ابن عباس، كلّ قـد حـدّثنى بعض هـذا الحـديث فاجتمع حـديثهم فيما سـقت من حـديث بدر». السـيره النبويه، ج ۱، ص ۶۰۶

واقدى م ۲۰۷ در گزارش خويش از سـرايا و مغازى تا بـدر از ۲۵ راوى كه براى وى روايت كرده‌انـد نام مى‌برد ولى منبع اصـلى هر بخشى از گزارش را معرفى نمى‌كند.

روايت ابن سـعد م ۲۳۰ ه‍- از سـرايا و غزوات پيـامبر ۹ تلفيقى است از گزارشـهاى ابن اسـحاق، ابو معشـر و موسى‌بن عقبه. در ذيل «ذكر عـدد مغازى رسول اللّه ۹ و سـراياه و أسـمائها و تواريخها و جمل ما كان فى كلّ غزاه و سـريّه منها» آمـده است: «قال محمد بن سعـد: وأخبرنى رؤيم بن يزيـد المقرئ قال: أخبرنا هارون بن أبى عيسـى عن محمـد بن إسـحاق، وأخبرنى حسـين بن محمد عن أبى معشـر، وأخبرنا إسـماعيل بن عبـد اللّه بن أبى أويس المدنى عن إسـماعيل بن إبراهيم بن عقبه عن عمّه موسـى بن عقبه، دخل حديث بعضهم فى حديث بعض». الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳.

طبرى م ۳۱۰ ه‍- بعد از روايت عروه از بدر، گزارش ابن اسحاق را نيز آورده است. تاريخ‌الطبرى، ج ۲، ص ۴۲۱

مفسـران نيز براى تفاصـيل بدر به همين روايات تمسك مى‌جويند. ر. ك.: جامع البيان فى تفسـير القرآن، ج ۹، ص ۱۲۴؛ الكشف و البيان، ج ۴، ص ۳۳۰؛ معالم التنزيل، ج ۲، ص ۲۷۰؛ مجمع البيان، ج ۴، ص ۸۰۲؛ روض الجنـان و روح الجنان، ج ۹، ص ۶۷؛ زاد المسير، ج ۲، ص ۱۹۰؛ أنوار التنزيل، ج ۳، ص ۵۰؛ لبـاب التأويل فى معانى التنزيل، ج ۲، ص ۲۹۴؛ البحر المحيط، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۱۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تفسـير روح البيان، ج ۳، ص ۳۱۵؛ روح المعانى، ج ۵، ص ۱۵۹؛ البحر المديد، ج ۲، ص ۳۰۶؛ زير آيه ۷، سوره انفال.

۲- ترجمه تاريخ طبرى، ج ۳، ص ۹۴۴

ص: ۵۹

پرسیده بودی که چگونه بود، ابو سفیان بن حرب با یک کاروان هفتاد نفری از همه قبایل قریش از شام می‌آمد که به تجارت شام رفته بودند و با مال و کالا باز می‌گشتند و قضیه را به پیمبر خبر دادند و پیش از آن در میانه جنگ رفته بود و خون ریخته بود و ابن حضرمی و کسان دیگر در نخله کشته شده بودند و دو تن از قریشیان؛ یکی از بنی مغیره با ابن کیسان وابسته آنها، اسیر شده بودند. این کارها به دست عبد الله بن جحش و واقد، همپیمان بنی عدی و گروهی از یاران پیمبر انجام گرفته بود و همین ماجرا که نخستین برخورد میان پیمبر و قرشیان بود و پیش از رفتن ابو سفیان به شام رخ داده بود، جنگ را در میان دو طرف برانگیخت.

پس از آن، ابو سفیان با کاروان قریش از شام بیامد و عبورشان از ساحل دریا بود و چون پیمبر این بشنید، با یاران خود از مال کاروان و تعداد کم مردان آن سخن گفت و برون شدند و به طلب ابو سفیان و کاروان وی بودند و آنرا غنیمت خویش می‌دانستند و گمان نمی‌بردند وقتی به آنها می‌رسد جنگی سخت رخ دهد و خدای در همین باب فرمود: «و دوست داشتید که گروه ضعیفتر از آنِ شما باشد.»

و چون ابو سفیان شنید که یاران پیمبرِ خدای، راه بر او گرفته‌اند، کس سوی قرشیان فرستاد که محمد و یاران وی، راه شما را گرفته‌اند، تجارت خویش را حفظ کنید. و چون قریشیان خبر یافتند، مکیان به جنبش آمدند، از آن رو که همه تیره‌های بنی لؤی در کاروان ابو سفیان شرکت داشتند و این جنبش از بنی کعب بن لؤی بود و از بنی عامر به جز از تیره بنی مالك بن حنبل کس نبود و پیمبر و یاران وی از حرکت قریشیان خبر نداشتند تا به محل بدر رسیدند که راه کاروانهای قریش که از ساحل دریا به شام می‌رفت از آنجا بود و ابو سفیان از بدر بگشت که بیم داشت در بدر متعرض او شوند و پیمبر خدا برفت تا نزدیک بدر فرود آید و زبیر بن عوام را با جمعی از یاران خویش بر سر چاه بدر فرستاد و گمان نداشتند که قرشیان به مقابله بیرون شده‌اند. (۱)

۱- ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۴۵؛ با توجه به اهمیت این روایت و عباراتی که در آن به کار رفته است، متن عربی بخش نقل شده آن نیز نقل می‌شود:

«حدّثنا علیّ بن نصر بن علی، و عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث- قال علی: حدّثنا عبد الصمد بن عبد الوارث، و قال عبد الوارث: حدّثنی أبی- قال: حدّثنا أبان العطار، قال: حدّثنا هشام بن عروه، عن عروه، أنّه کتب إلی عبد الملك بن مروان: أما بعد، فإنّك کتبت إلیّ فی أبی سفیان و مخرجه، تسألنی کیف کان شأنه؟ کان من شأنه أنّ أبا سفیان بن حرب أقبل من الشام فی قریب من سبعین راکباً من قبائل قریش کلّها، کانوا تجاراً بالشام، فاقبلوا جمیعا معهم أموالهم و تجارتهم، فذکروا لرسول الله ۹ و أصحابه، و قد کانت الحرب بینهم قبل ذلك، فقتلت قتلی، و قتل ابن الحضرمی فی ناس بنخله، و اسرت أساری من قریش، فیهم بعض بنی المغیره، و فیهم ابن کیسان مولاهم، أصابهم عبد الله بن جحش و واقد حلیف بنی عدی بن کعب، فی ناس من أصحاب رسول الله ۹ بعثهم مع عبد الله بن جحش، و کانت تلك الوقعه هاجت الحرب بین رسول الله ۹ و بین قریش، و أوّل ما أصاب به بعضهم بعضاً من الحرب، و ذلك قبل مخرج أبی سفیان و أصحابه إلی الشام.

ثم أن أبا سفیان أقبل بعد ذلك و من معه من رکبان قریش مقبلین من الشام، فسلکوا طریق الساحل، فلما سمع بهم رسول الله ۹ ندب أصحابه و حدثهم بما معهم من الأموال، و بقلّه عددهم، فخرجوا لا یریدون إلّا أبا سفیان و الرکب معه، لا یرونها الّا غنیمه لهم، لا یظنون أن یکون کبیر قتال إذاً لقوهم، و هی التی أنزل الله عزّ و جلّ فیها: وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ.

فلما سمع ابو سفیان أن أصحاب رسول الله ۹ معترضون له، بعث إلی قریش: أنّ محمداً و أصحابه معترضون لکم، فاجیروا تجارتکم فلمّا أتی قریشاً الخبر- و فی عیر أبی سفیان، من بطون کعب ابن لؤی کلها- نفر لها أهل مکه، و هی نفره بنی کعب بن لؤی، لیس

فيها من بنى عامر أحد إلّا من كان من بنى مالك بن حسل، و لم يسمع بنفره قريش رسول الله ۹ و لا أصحابه، حتى قدم النبى ۹ بدراً- و كان طريق ركبان قريش، من أخذ منهم طريق الساحل إلى الشام- فخفض أبو سفيان عن بدر، و لزم طريق الساحل، و خاف الرصد على بدر، و سار النبى ۹، حتى عرس قريباً من بدر، و بعث النبى ۹ الزبير بن العوام فى عصابه من أصحابه إلى ماء بدر، و ليسوا يحسبون أن قريشاً خرجت لهم» تاريخ الأمم و الملوك، ج ۲، صص ۴۲۲- ۴۲۱

ص: ۶۰

چند نکته درباره عروه و روایت او قابل تأمل است:

۱. عروه، از بدو شکست عبدالله بن زبیر، از وابستگان رژیم امویگردید. در واقع او نخستین کسی بودکه خبر کشته شدن عبدالله بن زبیر را برای عبدالملک بن مروان آورد تا بدین وسیله خوشنودی عبدالملک را نسبت به خود جلب کند. او در سالهای بعد، تحت حمایت عبدالملک قرار گرفت و از دست درازیهای حجّاج مصون ماند. چنین می‌نماید که وی در روایات خود به حساسیتهای امویان و قریش کاملًا توجه دارد و رعایت حال آنان را بهخوبی می کند.

ص: ۶۱

۲. روایت مکتوب عروه، در پاسخ به پرسش عبدالملک نوشته شده است (۱) که از وی درباره «مخرج» (۲) ابوسفیان، و نه غزوه پیامبر (ص) پرسیده بود و این نشان دهنده روحیات امویان است که بیش از تاریخچ جهاد پیامبر (ص)، به تاریخ و سیر آل ابوسفیان و نیاکان اموی خویش علاقه‌مند بودند.

۳. در سرتاسر روایت- که فقط صدر آن در بالا نقل گردید- کوشش شده است سران قریش؛ مانند صفوان بن امیه، ربیعه بن عتبه و ابوسفیان- اگر نه کاملًا مبرّا از انگیزه‌های ستیزه‌جویانه نسبت به پیامبر و پیروانش- دست کم انسانهای گریزان از خونریزی و جنگ وانمود شوند و بار عمد مسؤولیت جنگ، که به شکست فضیحت بار قریش انجامید، به نام ابوجهل و اولیای دم عمرو بن حضرمی ثبت گردد.

۴. مهم‌تر از همه اینکه، برداشتی که از روایت عروه و روایاتی از این دست می‌شود، این است که گویا پیش از کشته شدن ابن حضرمی، که در جریان سری عبدالله بن جحش و یارانش اتفاق افتاد، «وضعیت جنگی» میان قریش از یک سو و پیامبر و یارانش از سوی دیگر، وجود نداشته است. چنانکه در ادامه این نوشتار توضیح خواهیم داد، صرف نظر از چندین سریه و غزوهای که پیش از سریه ابن جحش رخ داد، این برداشت خلاف تصویری است که از شواهد دیگر تاریخی و قرآنی به دست می‌آید.

۵. بر خلاف آنچه که در روایت عروه و روایات مانند آن آمده، احتمال درگیری با سپاه مکیان از ابتدای امر بسیار جدی بوده و این موضوع از آیات ۵ و ۶ سوره انفال (۳) کاملًا پیدا است. انفال، سوره‌ای است که پس از واقعه بدر نازل شده و وضعیت رزمندگان مسلمانی را بیان میکندکه از جنگ و خطرات آن استقبال نمیکردند و از آن ترس و اکراه داشتند. اگر مسلمانان از نظر سلاح و نفرات در

۱- چندین روایت تاریخی از این قبیل در منابع آمده که آن را عروه در جواب پرسش عبدالملک یا وابستگان امویان نوشته است. مانند پاسخ وی به پرسش ابن ابی هنیده، صاحب ولید بن عبد المک درباره آیه ۱۰ سوره ممتحنه السیره‌النبویه، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- شاید منظور از «مخرج» در روایت نجاتِ قافله تجاری قریش از تعارض پیامبر ۹ و اصحاب او بوده است.

۳- کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَریقاً مِنَ الْمُؤْمِنینَ لَکارِهُونَ ۵ یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ. انفال: ۶

ص: ۶۲

مقابل سپاه مکیان بسیار ضعیف بودند، این نه به خاطر آن بودکه آنان خیال می‌کردند جنگی با سپاه مکی پیش نخواهد آمد، (۱) بلکه از این رو بود که آنان در این مرحله اصلًا ساز وکاری بیش از آنچه که آورده بودنـد در اختیار نداشـتند. از تعـداد نفرات آنان نیز میشد جدّی بودن جنگ را فهمید؛ چراکه مسلمانان برای غارت قافله تجاری ابوسفیان، که حد اکثر ۷۰ محافظ و همراه داشت، به نیرویی بیش از ۳۰۰ نفر (۲) نیاز نداشتند. (۳) از برخی روایات استفاده میشودکه ابوجهل وکفار قریش، پیش از نبرد بدر

۱- در این مورد عبارات مورخان چنین است:

عروه بن زبیر: «فلمّـا سـمع بهـم رسول الله ۹ نـدب أصـحابه و حـدثهم بما معهم من الأموال، و بقله عـددهم، فخرجوا لا یریدون الا أبا سفیان و الرکب معه، لا یرونها إلّا غنیمه لهم، لا یظنون أن یکون کبیر قتال إذا لقوهم، و هی التی أنزل الله- عزّ و جلّ- فیها: «و تودون أن غیر ذات الشوکه تکون لکم». تاریخ‌طبری، ج ۲، ص ۴۲۱

ابن اسحاق: «ندب المسلمین إلیهم و قال هذه عیر قریش فیها أموالهم فاخرجوا إلیها لعلّ الله ینفلکموها. فانتدب الناس فخفّ بعضهم و ثقل بعضهم، و ذلک أنهم لم یظنّوا أن رسول الله- صلی الله علیه و وآله سلم- یلقی حرباً» السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۰۷

بلاذری: «و لم یظنّ رسول الله- صلّی الله علیه و آله و سلّم- أنّه یحارب»، «و أبطأ عن رسول الله- صلّی الله علیه وآله و سلّم- قوم من أصحابه إذ لم یحسبوا أنّهم یحاربون.» أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۸۸، چاپ زکار، ج ۱، ص ۳۴۴

۲- مثلًا بلاـذری می‌گویـد: «و روی إبراهیـم بـن سـعد، عن الزهری، عن سعید بن المسیب أنه قـال: کـان جمیع من شـهد بـدراً من المسـلمین ثلاـث مائه و أربعه عشـر رجلًا، منهم من المهاجرین ثلاثه و ثمانون رجلًا، و من الأوس أحـد و سـتون، و من الخزرج مائه و سبعون رجلًا. قال الواقدی: و الثبت أنّهم کانوا ثلاث مائه و أربعه عشـر، منهم من المهاجرین أربعه و سـبعون، و سائرهـم من الأنصار، و أنه لم یشـهد بدر إلّا قرشـی أو حلیف لقرشی أو مولی له، و الأنصاری أو حلیف للأنصاری أو مولی لهم.» أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۹۰، چاپ زکار، ج ۱، ص ۳۴۶

۳- مثلًا ابن إسـحاق می‌گویـد: «ثمّ إنّ رسول الله- صـلّی الله علیه و آله و سـلّم- سـمع بـأبی سـفیان بن حرب مقبلًا من الشـأم فی عیر لقریش عظیمه، فیها أموال لقریش و تجاره من تجاراتهم و فیها ثلاثون رجلًا من قریش أو أربعون،». السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۰۶

ولی عروه در این باره می‌گوید: «کان من شأنه أن أبا سفیان بن حرب أقبل من الشام فی قریب من سبعین راکباً من قبائل قریش کلّها، کانوا تجاراً بالشام، فاقبلوا جمیعاً معهم أموالهم و تجارتهم». تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۱

ص: ۶۳

نامه‌های تهدید آمیزی خطاب به پیامبر (ص) (۱) و برخی سران انصار نوشته بودند. (۲) به علاوه، بعضی از روایات حاکی از آن است که خبر حرکت سپاه قریش از مکه، در مدینه به پیامبر رسیده بود. (۳)

۶. روایت در صدد آن است که آیه ۷ سوره انفال (۴) را شاهدی بر استنباط نادرست خویش از حوادث بدر القا کند، در حالیکه مفاد آیه، وعده خداوند به مجاهدان مسلمان است که بر یکی از دو گروه [سپاه دشمن یا کاروان تجارتی قریش] پیروز خواهند شد. معنای این وعده قطعی بودن پیروزی مسلمانان بر دشمن بود، صرف نظر از این که آن پیروزی بر کدام یک از دو گروه حاصل آید. طبیعی است مسلمانان با داشتن اطمینان بر پیروزی خود، آرزومند بودند که کاروان تجاری قریش را به دست آورند. علت آن هم روشن است. این نخستین بار بود که آنها با چنین جمعیتی برای پیکار با قریش بیرون آمده بودند و در پی آن بودند که قضیه بدون جنگ و خونریزی و با مختصر درگیری به انجام رسد. از سوی دیگر می‌خواستند با اموال پر ارزشی که به دست می‌آورند، بر بی سروسامانی خود در دیار هجرت پایان دهند. همین انگیزه آنها را واداشت پس از پیروزی در جنگ بدر، به خاطر فدیه، از کشتن اسرای جنگ خودداری کنند. علاوه بر این، شعور سیاسی آنان در این مرحله (و نیز در مراحل بعد، همانگونه که در حدیبیه آشکار گشت) در حدی نبود که ارزش پیروزی نظامی بر سپاه قریش را (یا ارزش صلح با آنان را در حدیبیه) کاملًا درک نمایند.

۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۶۵، از تفسیر منسوب به امام عسکری و احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۱۰، از مناقب ابن شهرآشوب، چاپ نجف، ج ۱، ص ۶۲، و تفسیر قمی، چاپ سنگی. الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳۶

۲- دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۷۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۳۱۷؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم چاپ قدیم، ج ۵، ص ۹؛ مجموعه الوثائق السیاسیه، ص ۶۶

۳- روایت طبری چنین است: «... عن حارثه، عن علی ۷، قال: لمّا قدمنا المدینه أصبنا من ثمارها، فاجتویناها، و أصابنا بها وعک، وکان رسول الله ۹ یتخبر عن بدر، فلمّا بلغنا أن المشرکین قد أقبلوا سار رسول الله ۹ إلی بدر- و بدر بئر- فسبقنا المشرکین إلیها، فوجدنا فیها رجلین ...» تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۵

۴- وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ. انفال/ ۷

ص: ۶۴

* شواهد تاریخی:

دور از احتیاط نیست اگر بگوییم سد اول تاریخ‌نگاری در اسلام- که بخشی از آن مصادف با دور ۹۰ ساله سلطنت امویان است- سعی داشت بسیاری از مظالم سران قریش علیه پیامبر (ص) و پیروان او را بپوشاند. افزون بر آن، بعید نیست که فرهنگ اغماض و گذشت (۱) و رعایت حال کسانی که بعد از فتح مکّه مسلمان شدند (۲) و همچنین فرزندان آنها در نسلهای بعد، باعث گردید بسیاری از گزارشها

۱- خود پیامبر ۹ بانی این فرهنگ بوده است. گزارشهای وقایع فتح مکه حاکیاز همین سیاست اغماض و گذشت نسبت به سوابق سوی قریش است: «و قال لهم حین ظفر بهم عام الفتح و قد اجتمعوا إلیه: ما ظنّکم بی؟ قالوا: ابن عم کریم فإن تعف فذاک الظن بک و إن تنتقم فقد أسأنا، فقال: بل أقول کما قال یوسف لأخوته: لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ. قال- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-: اللّهم قد أذقت أوّل قریش نکالًا فأذق آخرهم نوالًا». أعلام النبوه للماوردی، ص ۲۲۲
قریب به همین مضمون در منابع دیگر نیز آمده است؛ از جمله المغازی، ج ۲، ص ۸۳۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۷؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۰؛ البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۳؛ دلائل النبوه، ج ۵، صص ۵۸، ۸۵؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۲۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۸۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الکامل، ص ۲۴۳؛ تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۴۶؛ حدائق الأنوار، ص ۳۵۲ سبل الهدی، ج ۵، ص ۲۴۲؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، صص ۳۹۱، ۳۹۲؛ الإصابه، ج ۳، ص ۱۷۷؛ شرح الشفا، ج ۱، ص ۲۵۳؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۴۱
البته بنا بر گزارش منابع شیعی از این رویداد، پیامبر در خطاب به قریش افزود: «أَلَا لَبِئْسَ جِیرَانُ النَّبِیِّ کُنْتُمْ لَقَدْ کَذَّبْتُمْ وَ طَرَدْتُمْ وَ أَخْرَجْتُمْ وَ فَلَلْتُمْ ثُمَّ مَا رَضِیتُمْ حَتَّی جِئْتُمُونِی فِی بِلَادِی تُقَاتِلُونِی فَاذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقَاءُ» إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۸۰.
نیز یکی از تفسیرهایی که از آیه لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ ارائه شده مؤید همین اغماض است: «تا خداوند برای تو گناهان گذشته امّت و گناهان آینده آنان را به وسیله شفاعتت ببخشد.» ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۱۰۷؛ ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۴. سید مرتضی در این باره می‌افزاید: «ومعنی المغفره علی هذا التأویل هی الإزاله والفسخ والنسخ لأحکام أعدائه من المشرکین علیه، وذنوبهم إلیه فی منعهم إیّاه عن مکه وصدهم له عن المسجد الحرام». تنزیه الأنبیاء، صص ۱۶۳ و ۱۶۴

۲- روش و سیر پیامبر ۹ در این زمینه نیز تأثیر داشت؛ مثلًا وقتی عکرمه پسر ابو جهل پیش پیامبر ۹ آمد، ایشان اصحاب را از بدگویی درباره ابو جهل منع کرد و به آنها فرمود: «یأتیکم عکرمه بن أبی جهل مؤمناً مهاجراً، فلا تسبّوا أباه، فإنّ سب المیّت یؤذی الحیّ و لا یبلغ المیّت» المغازی، ج ۲، ص ۸۵۱؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۱، ص ۵۰۱؛ شرف المصطفی، ج ۴، ص ۵۲۴؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۱۵۵؛ تخریج الدلالات السمعیه، ص ۲۰۸؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۳۹۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۹۲؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۴۴؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم ط- قدیم، ج ۵، ص ۳۲۵.

ص: ۶۵

از رفتارهـاى شـرم آور قريش نسبت به پيـامبر (ص) مسـكوت بمانـد. شايـد به همين علت مـا اطلاعـات كـافى از جزئيـات حـوادث وجرياناتى كه در طول اقامت ۱۳ ساله پيامبر (ص) در مكّه بعد از بعثت اتفاق افتاد، نداريم. آنچه كه ميدانيم و تاريخ گزارش كرده، آنقدر آشكار و معروف بوده است كه حذف آن از زبانها مقدور نبود. با اينحال، جسته و گريخته برخى روايات در گوشـههايى از صفحات تاريخ باقى ماند.

سياست تهديد و آزار قريش نسبت به حجاج مسلمان كه پيش از هجرت آغاز شده بود، پس از آن به جايى رسيد كه امنيت جانى براى مسـلمانان يثربى و مهاجر كه قصـد حـج و عمره داشـتند وجود نداشت. آقاى سـيد مرتضـى عاملى درباره عدم امكان حج براى مسلمانان قبل از فتح مكه مى‌نويسند:

«... إذ لم يكن يمكن للمسـلمين الحج إلى مكه إلّا بعد فتح مكه فى سـنه ثمان ... فإن قريشاً لم تكن تسمح لأحد من المسلمين بالحجّ فى تلك الظروف الصعبه». (۱)

ابن حجر عسقلانى در ردّ روايت بغوى، مبنى بر اينكه عبد الله بن زبير نخستين مولود در اسلام بوده و ابو بكر با وى، در حالى كه در خرقهاى پيچيده شده بود، طواف كرد، سخن واقدى را نقل مى‌كند كه گفته است: «هذا غلط بيّن، فلا اختلاف بين المسلمين إنّه أوّل مولود ولد بعد الهجره، و مكه يومئذ حرب لم يدخلها النبىّ- صلى اللَّه عليه (وآله) و سلّم- حينئذ و لا أحد من المسلمين.» (۲)

از گفته آقاى سيد مرتضـى و ابن حجر چنين برمى‌آيد كه گويا عدم امكان اقامه حج و عمره، به علت جنگ با مسلمانان بوده است. اين سـخن مى‌توانـد براى دوران پس از جنـگ بـدر موجّه و قابل فهم باشـد، نه براى ماههاى بعـد از هجرت و قبل از ارسال سـرايا و حتى زمان قبل از بدر. آنچه كه ما خواهان

۱- الصحيح من سيره النبى چاپ قديم، ج ۱۱، ص ۲۲۲

۲- آنگـاه ابن حجر مى گويـد: «يحتمـل أن يكون المراد بقوله: طـاف به من مكـان إلى مكـان، و إلّا فالـذى قاله الواقـدىّ متّجه، و لم يدخل أبو بكر مكه من حين هاجر إلا مع النبىّ- صـلّى اللَّه عليه وآله و سـلّم- فى عمره القضيّه، و لم يكن ابن الزبير معه.» الإصابه فى تمييز الصحابه، ج ۴، ص ۸۰

ص: ۶۶

اثبات آنیم این است که سدّ راه مکه از «علل» عملیات نظامی و جنگ بود نه «معلول» آن. واقدی در شرح آیه (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ) مینویسد:

«... فحدّثهم اللّه فی کتابه أنّ القتال فی الشهر الحرام کما کان، و أنّ الذی یستحلّون من المؤمنین هو أکثر من ذلک، من صدّهم عن سبیل اللّه حتی یعذّبوهم و یحبسوهم أن یهاجروا إلی رسول اللّه- صلّی اللّه علیه (وآله) و سلّم- و کفرهم باللّه و صدّهم المسلمین عن المسجد الحرام فی الحجّ و العمره، و فتنتهم إیّاهم عن الدین، و یقول: وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». (۱)

۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۸

ص: ۶۷

شواهدی از تاریخ و قرآن بر مسدود بودن راه مکه

شواهد تاریخی

* نخستین شاهد] تاریخی [:

بنا بر شواهد تاریخی، قبل از هجرت نیز مکه برای حجاج مسلمان جای امنی نبوده است. در جریان حج آخرین سال اقامت پیامبر در مکّه، سالی که در آن دومین بیعت عقبه انجام شد، (۱) وقتی خبر

این بیعت به قریش رسید، آنها به تعقیب بیعت کنندگان پرداختند و به سعد بن عباده و منذر بن عمرو دست یافتند. منذر توانست خود را از دست قریش برهاند و بگریزد ولی آنان سعد را گرفتند و شکنجه کردند تا او با وساطت مطعم بن عدی و حارث بن امیّه نجات یافت. (۲)

* دومین شاهد[تاریخی] :

در منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری ما، غیر از یک مورد، گزارشی مبنی بر حضور افراد یا گروههایی از حجاج مسلمان از مدینه در مراسم حج یا عمره بعد از هجرت و قبل از بدر یافت نمیشود. این مورد نیز متعلق است به سعد بن معاذ که قبل از بدر (و احتمالًا در رجب) جهت عمره به مکه رفته بود. میان منابع قدیم، تنها واقدی و بخاری این روایت را آورده‌اند و بلکه واقدی آنرا خلاصه

۱- در جریان دومین بیعت عقبه، مسلمانان یثرب با پیامبر ۹ ملاقات کردند و قرار شد شب سیزدهم ذی حجه در دل شب، در پایین عقبه منا گفتگو کنند. چون از اعمال حجّ فراغت یافتند و شبی که با پیامبرخدا وعده گذاشته بودند فرا رسید، در حالی که مشرکان قریش در خواب بودند، هفتاد و اندی نفر از مسلمانان مخفیانه به میعادگاه خود رفتند. به روایت احمد بن حنبل، عباده بن صامت درباره مفاد این بیعت میگوید: «با پیامبرخدا ۹ بر اطاعت از او در حال نشاط و سستی، بر تأمین مخارج او در تنگدستی و توانگری، بر امر به معروف و نهی از منکر، بر این که در راه خدا سخن حق را اظهار داریم و از سرزنش هیچ ملامتگری بیم به خود راه ندهیم و بالاخره بر این که چون رسول خدا ۹ به یثرب آید او را یاری دهیم و در مقابل هر آنچه از خود دفاع می‌کنیم از او نیز دفاع کنیم و [در مقابل] بهشت از آن ما باشد بیعت کردیم». چون بیعت این هفتاد و پنج نفر به انجام رسید، به دستور پیامبرخدا انصار دوازده نفر نقیب از میان خود برگزیدند تا مسؤول و مراقب آن چه در میان قومشان میگذرد باشند. سعد بن عباده و منذر بن عمرو نیز بین نقیبان بودند.

۲- روایت ابن سعد از این حادثه چنین است: «فردا صبح بزرگان قریش و اشراف ایشان به سراغ انصار آمدند و در درّه‌ای که ایشان بودند، رفتند و گفتند: ای گروه خزرج به ما خبر رسیده است که شب گذشته شما با این مرد ملاقات کرده‌اید و با او پیمان بسته‌اید که در مورد جنگ با ما از او پیروی کنید و به خدا سوگند هیچ دوست نمی‌داریم که میان ما و شما جنگ در گیرد و نسبت به شما از همه قبایل دیگر عرب حساسیت بیشتری داریم. در این هنگام مشرکان خزرج بپا خاستند و سوگند خوردند که اصلًا اطلاعی از این موضوع ندارند و آنان چنان کاری نکرده‌اند. ابن ابیّ می‌گفت: این ادعای باطلی است، قوم من هرگز بدون اطلاع من چنین کاری نمی‌کنند، اگر در مدینه می‌بودم بدون اطلاع و مشورت و اجازه من چنین کاری صورت نمی‌گرفت تا چه رسد به این جا و چون قریش رفتند، براء بن معرور حرکت کرد و خود را به منطقه یأجج رساند و در آن جا با یاران خود ملاقات کرد و حرکت کردند و قریش از هر طرف به جستجوی ایشان بر آمدند و دسته دسته به تعقیب آنها پرداختند و سعد بن عباده را گرفتند و دستانش را با طناب برگردنش بستند و شروع به زدن و کشیدن موهایش کردند. او موهای بلندی داشت. چون سعد بن عباده را به مکه

آوردند، مطعم بن عدی و حارث بن امیه بن عبد شمس او را نجات دادند، انصار چون متوجه گرفتاری سعد شدند، تصمیم گرفتند برای رهانیدن او حمله کنند که ناگاه سعد را دیدند که برگشت و همگی به مدینه برگشتند.». ترجمه طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۰۹. نیز بنگرید: سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۴۵۱– ۴۴۹؛ زندگانی محمد ۹ ترجمه السیره النبویه ج ۱، ص ۲۹۴؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۰۶؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۵۵؛ ترجمه دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ الروض الأنف، ج ۴، ص ۹۰؛ المنتظم، ج ۳، ص ۴۲؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۰۷؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۶

ص: ۶۸

کرده و قسمتهایی ازآنرا، شاید هم به ملاحظاتی، حذف نموده است (و اگر بخاری آن را در صحیح خویش نمی‌آورد، تفاصیل آن از بین می‌رفت).

روایت بخاری که مفصل تر و کامل تر میباشد، چنین است:

«حَدَّثَنِي أَحْمَدُبْنُ عُثْمَانَ، حَدَّثَنَا شُرَيْحُبْنُ مَسْلَمَهَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُبْنُ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُوبْنُ مَيْمُونٍ أَنَّهُ سَمِعَعَبْدَاللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ- رضياللهعنه- حَدَّثَ عَنْسَعْدِبْنِ مُعَاذٍ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ صَدِيقًا لأُمَيَّهَ بْنِ خَلَفٍ، وَكَانَ أُمَيَّهُ إِذَا مَرَّ بِالْمَدِينَهِ نَزَلَ عَلَى سَعْدٍ، وَكَانَ سَعْدٌ إِذَا مَرَّ بِمَكَّهَ نَزَلَ عَلَى أُمَيَّهَ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُاللَّهِ- صلّیالله علیه (وآله) وسلّم- الْمَدِينَهَ انْطَلَقَ سَعْدٌ مُعْتَمِرًا، فَنَزَلَ عَلَى أُمَيَّهَ بِمَكَّهَ، فَقَالَ لأُمَيَّهَ انْظُرْ لِي سَاعَهَ خَلْوَهٍ لَعَلِّي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ. فَخَرَجَ بِهِ قَرِيبًا مِنْ نِصْفِ النَّهَارِ فَلَقِيَهُمَا أَبُو جَهْلٍ فَقَالَ يَا أَبَا صَفْوَانَ، مَنْ هَذَا مَعَكَ فَقَالَ هَذَا سَعْدٌ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَهْلٍ أَلَا أَرَاكَ تَطُوفُ بِمَكَّهَ آمِنًا، وَقَدْ أَوَيْتُمُ الصُّبَاهَ، وَزَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ تَنْصُرُونَهُمْ وَتُعِينُونَهُمْ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّكَ مَعَ أَبِي صَفْوَانَ مَا رَجَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ سَالِمًا. فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ وَ رَفَعَ صَوْتَهُ عَلَيْهِ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ مَنَعْتَنِي هَذَا لأَمْنَعَنَّكَ مَا هُوَ أَشَدُّ عَلَيْكَ مِنْهُ طَرِيقَكَ عَلَى الْمَدِينَهِ. فَقَالَ لَهُ أُمَيَّهُ: لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ يَا سَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَكَمِ سَيِّدِ أَهْلِ الْوَادِي. فَقَالَ سَعْدٌ دَعْنَا عَنْكَ يَا أُمَيَّهُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ- صلّى الله عليه وسلم- يَقُولُ إِنَّهُمْ قَاتِلُوكَ. (۱) قَالَ: بِمَكَّهَ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي. فَفَزِعَ لِذَلِكَ أُمَيَّهُ فَزَعًا شَدِيدًا ...». (۲)

۱- به طور دقیق روشن نیست که معاذ به امیه چه گفته است. مؤرخان، این جمله را که موجب دهشت امیه گردید، به صورت های مختلف فهمیده و نقل کرده‌اند: «دعنا منك يا امّيه فو اللّه لقد سمعت رسول اللّه- صلّى اللّه عليه وآله و سلم- يقول إنّه قاتلك، قال: بمكه؟ قال: لا- أدرى» دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۷؛ «سمعت رسول اللّه- صلّى اللّه عليه وآله و سلم- يقول إنه قاتلك بمكه» أقضيه رسول الله، ص ۳۳؛ «و في روايه كان أميه قد سمع من سعد بن معاذ أنّ النبي- صلّى اللّه عليه وآله و سلّم- قال: سأقتله، فقال: أميه و اللّه ان محمد الّا يكذب و لم يزل يخاف من ذلك» تاريخ الخميس، ج ۱، ص ۳۷۰؛ «قال سعد بن معاذ- و هو بمكه- لأميّه بن خلف: لقد سمعت رسول اللّه- صلّى اللّه عليه وآله و سلّم- يقول: إنّهم- أي المسلمين- قاتلوك، ففزع فزعاً شديداً» الرحيق المختوم، ص ۱۰۷؛ «دعنا عنك يا أميّه: فو اللّه لقد سمعت رسول اللّه- صلّى اللّه عليه وآله و سلّم- يقول: «إنّه قاتلك»؛ و في لفظ: إنّهم قاتلوك. قال: إيّاي؟! قال: نعم. قال: بمكه؟ قال: لا أدرى، ففزع لذلك أميه فزعاً شديداً» سبل الهدى، ج ۴، ص ۴۶؛ «فقال سعد لأميه: إليك عنّي، فإنّي سمعت محمداً- صلّى اللّه عليه وآله و سلم- يزعم أنه قاتلك، قال: إياي؟ قال نعم، قال: بمكه؟ قال: لا أدرى، قال: و اللّه ما كذب محمد، فكاد يحدث أي يبول في ثيابه فزعاً» السيره الحلبيه، ج ۲، ص ۲۰۰

۲- صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۰۰، ح ۳۹۵۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۳۵؛ دلائل‌النبوه، ج ۳، صص ۲۷- ۲۵ از بخاری و از طریق دیگر از ابو اسحاق؛ نیز بنگرید: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۸۶؛ عمده القاری، ج ۲۴، صص ۲۰۹- ۲۰۵؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۲۵۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۴۶؛ السیره النبویه علی ضوء القرآن و السنه، ج ۲، ص ۱۲۶؛ شمائل الرسول ۹، ج ۲، ص ۲۶۰؛ نور الیقین فی سیره سید المرسلین، ص ۹۸

ص: ۶۹

واقدی در روایت همین واقعه، نه تنها کلمات تهدیدآمیز ابوجهل را حذف کرده، بلکه از زبان وی، اعلام جنگ برضدّ قریش را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد:

«قَالُوا: وَخَرَجَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ مُعْتَمِرًا قَبْلَ بَدْرٍ فَنَزَلَ عَلَی أُمَیّهَ بْنِ خَلَفٍ، فَأَتَاهُ أَبُو جَهْلٍ فَقَالَ: أَتَتْزِلُ هَذَا، (۱) وَقَدْ آوَی مُحَمّدًا وَآذَنّا بِالْحَرْبِ؟ فَقَالَ: سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ: قُلْ مَا شِئْت، أَمَا إنّ طَرِیقَ عِیرِکُمْ عَلَیْنَا.

قَالَ أُمَیّهُ بْنُ خَلَفٍ: مَهْ، لَا تَقُلْ هَذَا لِأَبِی الْحَکَمِ فَإِنّهُ سَیّدُ أَهْلِ الْوَادِی. قَالَ: سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ: وَأَنْتَ تَقُولُ ذَلِکَ یَا أُمَیّهُ، أَمَا وَاللّهِ لَسَمِعْت مُحَمّدًا یَقُولُ «لَأَقْتُلَنّ أُمَیّهَ بْنَ خَلَف» قَالَ أُمَیّهُ: أَنْتَ سَمِعْته؟ قَالَ: قُلْت: نَعَمْ». (۲) هر دو مورد پیشگفته متعلق است به نقیبان و افراد سرشناس طایفه انصار.

وقتی قریش درقبال افراد سرشناس انصار درحرم مکّه و در ماه حرام چنین رفتارهایی را روا می‌داشتند (حداقل مورد سعدبن عباده چنین است)، تکلیف مهاجران و افراد عادی از یثربیان روشن بود.

۱- در شرح نهج این عبارت به صورت «أتترک هذا» آمده که البته تهدیدآمیز است. شرح نهج البلاغه، ج ۲۵۵، ص ۱۷.

۲- المغازی، ج ۱، ص ۳۵

ص: ۷۰

* سومین شاهد] تاریخی [:

از برخوردها و رفتارهایی که قریش پیش از بدر با زائران مسلمان داشتند، می‌توان احساسات و مواضعِ آنان بعد از واقعه بدر را حدس زد. ما بیش از یک مورد از نمونه‌های برخورد با زائران یثربی بعد از بدر و قبل از عمر حدیبیه را در منابع نیافتیم. این گزارش و نقل، به پیرمرد مسلمان ۷۰ ساله‌ای از قبیله اوس، به نام «سعد بن نعمان بن اکال» می‌پردازد که در نقیع، جایی نزدیک مکّه، به پرورش شتر و گوسفند اشتغال داشت. وی که برای عمره داخل مکّه شده بود، به وسیله ابوسفیان اسیر گردید تا او را با پسر خود عمرو، که از اسرای بدر و در دست مسلمانان بود، مبادله نماید و مجبور به دادن فدیه نشود. (۱) حتی اگر تأثیراتی را که اوضاع سیاسی زمان، مصلحت اندیشی‌ها، اغماض و وابستگیهای سیاسی وقبیله‌ای بر دیدگاه وقایع نگاران داشته است به حساب نیاوریم، با این وجود روشن است که

۱- روایت طبری چنین است: «کان عمرو بن أبی سفیان بن حرب- وکان لابنه عقبه بن أبی معیط- أسیراً فی یدی رسول الله ۹ من أساری بدر، فقیل لأبی سفیان: افد عمراً، قال: أ یجمع علی دمی و مالی! قتلوا حنظله و افدی عمرا! دعوه فی أیدیهم یمسکوه ما بدا لهم قال: فبینا هو کذلک محبوس عند رسول الله ۹، خرج سعد بن النعمان بن اکال، أخو بنی عمرو بن عوف، ثم احد بنی معاویه معتمراً، و معه مریه له، و کان شیخاً کبیراً مسلماً فی غنم له بالنقیع، فخرج من هنالک معتمراً، ولا یخشی الذی صنع به، لم یظن انّه یحبس بمکه، انّما جاء معتمراً، و قد عهد قریشاً لا تعترض لأحد حاجاً أو معتمراً الا بخیر، فعدا علیه ابو سفیان بن حرب، فحبسه بمکه بابنه عمرو بن ابی سفیان، ثم قال ابو سفیان:

أرهط ابن أكّال أجيبوا دعاءه تعاقدتم لا تسلموا السيّد الكهلا

فإنّ بنی عمرو لئام أذلّه لئن لم یفکّوا عن أسیرهم الکبلا

قال: فمشی بنو عمرو بن عوف إلی رسول الله ۹ فاخبروه خبره، و سألوه أن یعطیهم عمرو بن أبی سفیان فیفکوا شیخهم، ففعل رسول الله ۹ فبعثوا به إلی أبی سفیان، فخلّی سبیل سعد.» تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۷.

ر. ک.: انساب‌الأشراف، ج ۱، ص ۳۰۱ چاپ زکار، ج ۱، ص ۳۶۰؛ السیره‌النبویه، ج ۱، ص ۶۵۰؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۰۶؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۳۳؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۲۶؛ البدایه‌والنهایه، ج ۳، ص ۳۱۱؛ إمتاع‌الأسماع، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الإصابه، ج ۳، ص ۷۳

به گفت هشام کلبی، حادثه، مربوط به پدرش «نعمان بن زید بن أکّال» بود. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۲۶، ج ۴، ص ۵۵۶؛ الإصابه، ج ۳، ص ۷۴

ص: ۷۱

راویان حوادثِ بدر با معطوف ساختن توجه خویش صرفاً به پیشآمدهای جزئی- مانند برخوردی که در جریان سریه عبدالله بن جحش رخ داد- تمایلی به توجه به سیاق وسیعتر سیاسی آن دوره ازخود نشان نمی‌دهند. بههمین جهت روایاتآنان تصویر درستی ازوقایع ارائه نمی‌کند.

شواهد قرآنی:

شکی نیست که قرآن کریم افزون بر نقش هدایت‌گرِ خود، مطمئن‌ترین منبع برای درک تاریخ پیامبرخدا (ص) نیز محسوب می‌شود، به این شرط که تفاسیر نادرست و اسباب نزول غیر واقعی، ما را از حقایق باز ندارد. به نظر می‌رسد برخی از مطالب مطرح شده در سورههای «حج»، «بقره»، «انفال» و «فتح»، می‌تواند روشنگر قضایا در این جهت باشد.

نکاتی در باره چگونگی نزول سوره‌ها

پیش از آنکه شواهدی از قرآن در این رابطه ارائه گردد، لازم است به بعضی از مسائل کلی در چگونگی نزول سوره‌ها اشاره شود. به اعتقاد برخی محققان، سوره‌های قرآن یکی پس از دیگری و به دنبال هم نازل می‌شد؛ (۱) به این معنا که وقتی سورهای تا آخر نازل میشد، نوبت به سور بعد می‌رسید.

۱- محقق فرزانه جناب سید مرتضی عاملی نوشته‌اند: «انّ الذی نراه: هو أن معظم القرآن قد نزل سوره سوره، حتی بعض السور الطوال أیضاً، کسوره الأنعام، و المائده، و التوبه، مثلًا. نعم سوره البقره، و ربما غیرها من السور الطوال، قد نزلت تدریجاً، بمعنی أنه ابتدأ نزولها، فنزل منها فی یومٍ، ثم لحقه قسم آخر فی یوم آخر، و هکذا إلی أن نزلت بسم الله الرحمن الرحیم، فعلم انتهاء السوره السابقه، و ابتداء سوره جدیده، حسبما صرحت به بعض الروایات الوارده عن عثمان، و عن ابن عباس، و سعید بن جبیر ...

«إنّنا لانتعقل: أن یبدأ نزول سوره، فتنزل منها آیات، ثمّ یتوقف عنه، فتنزل عشرات السور غیرها، ثمّ یعود بعد سنوات إلی السوره الأولی، فیکملها کما أننا لا نتعقل: أن تنزل آیه، أو آیات الیوم، فیترکها رسول اللّه ص علیحده، إلی أن تمضی سنوات، وتنزل سور کثیره، ثم یجعلها فی سورأنزلت حدیثاً. نعم یمکن أن تنزل علیه آیه أو آیات فعلًا، فیأمر بوضعها ضمن سوره سبق نزوله، لکن هذا ... لادلیل علیه إلّا بعض ما ورد فی مورد أو موردین من هذا القبیل، تقدمت الاشاره إلیها فی فصل: جمع القرآن فی عهد الرسول ۹ ولابد من إثبات صحه الروایه، حتی فی هذه الموارد أیضا.» حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۴۴- ۱۴۲

ص: ۷۲

پیامبر (ص) نیز سوره‌ها را به محض نزول، برای مسلمانان تلاوت می‌کرد و آنان نیز مطالب را بیشتر حفظ میکردند و برخی هم می‌نوشتند، آنگاه آنرا در نماز و خارج از آن، یا از حفظ و یا از روی مصحف تلاوت میکردند. این شیوه و روش در مکّه و در ابعاد بسیار گسترده‌تر در مدینه ادامه داشت.

مفاد برخی از روایات که در باب اسباب نزولِ آیات در منابع آمده، مستلزم آن است که بعضی از آیات مکی در سوره‌های مدنی جا داده شود و در مواردی نیز آیات مدنی در سوره‌های مکّی قرار گیرد. وجود آیاتِ مکّی در سوره‌های مدنی نیز ایجاب میکند که این آیات تا نزولِ سوره مدنی مربوط، گاهی سالها بلا تکلیف بمانند و یا آیاتی که در مدینه نازل می‌شد در سوره‌هایی که سالها پیش در مکّه نزول یافته بود، جاسازی شوند.

اعمال چنین جابجایی در عبارات و مطالبِ متنی، زمانی ممکن و متصوّر است که متن و ترتیب آن، تنها در اختیار نگارنده باشد و هرگونه تغییر را خودِ او پیش از انتشار اعمال نماید، ولی اعمال چنین روشی در متنی مانند قرآن- که آیات و سوره‌های آن به محضِ نزول، شفاهاً در اختیار عموم قرار می‌گرفت- منجر به هرج و مرج در ترتیبِ مطالب سوره‌ها نزد مردم می‌گردید؛ لذا اعمال چنین روشی در ترتیب سوره‌های قرآن بسیار بعید به نظر می‌رسد. البته ممکن است به طور استثنا و در مواردی بسیار معدود، پیامبر (ص) چنین عملی را انجام داده باشد؛ زیرا:

اولًا- فراوانیِ چنین مواردی، باعث آشفتگی متونِ سوره‌ها نزد عموم و موجب زحمت همگان می‌شد. ولی ما هیچ موردی از گزارش این نوعِ آشفتگی را در منابع تاریخی نمی‌بینیم و بعید به نظر می‌رسد که در صورت وقوع چنین امری، موارد متعدد آن، در منابع گزارش نشده باشد.

ثانیاً- علاوه بر استدلال فوق، روایاتی حاکی از آن است که خود پیامبر (ص) و عموم مردم اتمام سوره پیشین و ابتدای سوره بعد را از نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» می‌فهمیده‌اند. در منابع شیعی، این روایت با سند (۱) و بدون آن (۲) به وسیله صفوان جمّال از امام صادق (ع) روایت شده است. شبیه آن در

۱- حاجی نوری آن را از کتاب «التنزیل و التحریف» أحمد بن محمد أبو عبد الله السیاری نقل کرده است: «عن محمد بن خلف، عن علی بن الحکم، عن صفوان الجمّال، قال: قال أبو عبد الله ٧: ما أنزل الله عزّ و جلّ کتاباً، إلّا و فاتحته بسم الله الرحمن الرحیم، و إنما کان یعرف انقضاء السوره، بنزول بسم الله الرحمن الرحیم، و ابتداء أخری» مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۲۰، ح ۳۹۳۴/ ۹

۲- آن را عیاشی در تفسیر نقل نموده است: «عن صفوان الجمال قال: قال أبوعبدالله ٧: ما أنزل الله من السماء کتاباً إلّا وفاتحته بسم الله الرحمن الرحیم، وانّما کان یعرف انقضاء السوره بنزول بسم الله الرحمن الرحیم ابتداء للاخری.» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹؛ و از آنجا در بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۲۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶؛ تفسیرکنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۰؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه خوئی، ص ۷؛ فقه الصادق ٧، ج ۶، ص ۴۱۸؛ الحدائق الناضره، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۴۰۸؛ موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۴۴، ص ۶؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه ص ۵۶؛ مصباح الفقیه، کتاب الصلاه، ص ۲۷۶؛ الصحیح من السیره، ج ۷، ص ۲۰۲؛ تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۱۷.

ص: ۷۳

منابع اهل سنت از ابن عباس (۱) و عبد الله بن مسعود، (۲) گاه با اسنادى كه صحيح دانسته‌اند، (۳) نقل شده است. نويسندگان و محققّان مسلمان به طور بسيار گسترده آنرا در كتابهاى خود نقل و قابل قبول تلقّى نموده‌اند.

ثالثاً- مؤيد اين امر، برخى ازآيات و رواياتى استكه حاكى از نزول يكباره سوره‌هاست. (۴) نتيجه‌ايكه در صدد هستيم از بحث فوق بگيريم اين استكه هرگاه بتوانيم از روى شواهد داخلى و خارجى (مانند روايتى موثق در باب سبب نزول) زمانِ نزول يك يا چند آيه از سورهاى خاص را تعيين كنيم، احتمال قوى وجود دارد كه تمام آن سوره حول و حوش همان فرجه زمانى نازل شده باشد.

با اين مقدمه به بحث در باره آياتى از چهار سوره ياد شده ميپردازيم كه مؤيد ما در رسيدن به نتيجه نهايى است:

زمان نزول سوره بقره

زمان نزول سور مباركه بقره، از دوران بعد از هجرت پيامبر به مدينه تا قبل از جنگ بدر بوده (و درآن اشاره‌اى به اين جنگ نشده است).

برخى از آيات اين سوره- كه براى بررسى حاضر قابل توجه‌اند- به موضوعاتى مانند سوابق شهر مقدس مكه (آيه ۳۵)، بناى كعبه توسط ابراهيم و اسماعيل (عليهما السلام) (آيات ۱۳۲- ۱۲۵)، تغيير قبله از بيت المقدس به مسجد الحرام (۱۵۰- ۱۴۲)، شهيد و شهادت (۱۵۷- ۱۵۴)، مراسم حج (۱۵۸، ۱۸۹ و ۲۰۳- ۱۹۶)، جهاد و قتال (۱۹۵- ۱۹۰ و ۲۱۷- ۲۱۶) و قصه‌هايى از تاريخ بنى اسرائيل در مورد جنگ و قتال (۲۵۲- ۲۴۳) مى‌پردازند.

بايد توجه داشت اين آيات زمانى نازل شده است كه راه مكّه براى مسلمانان بهطور كامل بسته شده بود و مانند گذشته امكان رفتن به حج و عمره براى آنان؛ اعم از مهاجر و انصار، وجود نداشت. گرچه هنوز درگيرى نظامى؛ مانند بدر ميان آنان و مشركان مكّه رخ نداده بود، قرآن با تشويق مسلمانان

۱- منابعى كه يكى يا بيشتر از روايات منقوله از ابن عباس را با سند يا بدون آن نقل نموده‌اند، عبارتاند از: مصنف ابن أبى شيبه، ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۶۱۷؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۲، ص ۹۲؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۱۰ و ج ۲، ص ۱۰۹؛ سنن أبى داود، ج ۱، ص ۲۰۹؛ صحيح أبى داود، ج ۱، ص ۱۴۹؛ طبرانى در معجم الكبير، ج ۱۲، ص ۸۲، ح ۱۲۵۴۵؛ أسباب النزول، ج ۱، ص ۱۰؛ السنن الكبرى، ج ۲، صص ۴۲ و ۴۳؛ الإنصاف لابن عبد البرّ، ج ۱، صص ۶۳- ۶۲؛ محاضرات الادباء، المجلد ۲، ج ۴، ص ۴۳۳؛ الإنتصار، ج ۴۲، ص ۷؛ معالم التنزيل، ج ۱، ص ۷۳؛ تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۱۶؛ نيل الأوطار، ج ۲، ص ۲۲۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۹۵؛ عمده القارى، ج ۵، ص ۲۹۲؛ نصب الرايه، ج ۱، ص ۳۲۷؛ المستصفى، ج ۱، ص ۱۰۳؛ الأحاديث المختاره للضياء المقدسى، ج ۴، ص ۱۹۸؛ فواتح الرحموت بهامشه، ج ۲، ص ۱۴؛ والتفسير الكبير، ج ۱ ص ۲۰۸؛ غرائب القرآن بهامش الطبرى، ج ۱، ص ۷۷، وكنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۸، ج ۷، ص ۲۸۹؛ المنتقى، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تبيين الحقائق، ج ۱، ص ۱۱۳؛ كشف الاستار، ج ۳، ص ۴۰؛ فتح البارى، ج ۹ ص ۳۹ ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ الروايات التفسيريه فى فتح البارى، ج ۱، ص ۱۲۱؛ الإتقان فى علوم القرآن، ج ۱، ص ۹۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۷ و ج ۳، ص ۲۰۸ از أبى داود، البزار، و دارقطنى در الافراد، و طبرانى، حاكم، وبيهقى در المعرفه، شعب الايمان، و السنن الكبرى، و از أبو عبيد و واحدى؛ البدر المنير، ج ۳، ص ۵۶۰؛ تحفه الأشراف، ج ۶، ص ۲۴۶؛ التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد، ج ۲۰، صص ۲۱۱- ۲۱۰؛ مختصر تاريخ الدبيثى، ج ۱، ص ۲۸۴؛ روضه المحدثين، ج ۴، ص ۴۲۷؛ المسند الجامع، ج ۹، ص ۱۴۹، ج ۲۱، ص ۲۴۳؛ مسند الصحابه فى الكتب التسعه، ج ۳۰، ص ۹۸؛ التبويب الموضوعى للأحاديث، ج ۱، صص ۱۶۱۶۴- ۱۶۱۶۳؛ موسوعه التخريج، ج ۱، ص ۲۳۶۵، ۴۰۸۲؛ موسوعه أطراف الحديث، ج ۱، ص ۱۹۵۸۷۲،

ج ۱، ص ۱۹۶۸۳۲، ج ۱، ص ۲۰۱۴۳۹؛ الدرایه فی تخریج أحادیث الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ عون المعبود، ج ۲، صص ۲۸۵، ۲۹۲؛ مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۵، ص ۱۹۴؛ الحدیث النبوی، ج ۳۰، ص ۵؛ مسائل فقهیه، ج ۳، ص ۱۶؛ نصوص فی علوم القرآن، ج ۳۰، ص ۱۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۶۴؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مدخل التفسیر، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مشکل الآثار، ج ۳، ص ۳۹۳؛ بحوث فی تاریخ القرآن وعلومه صص ۵۷- ۵۵؛ و الصحیح من السیره، ج ۷، ص ۲۰۰- بنگرید بسیاری از منابعی که آنجا ودر پاورقیهای کتاب حقائق هامه، صص ۱۴۲ و ۱۴۳ آمده است.

یعقوبی روایت مشابهی را با اسناد از ابو صالح از ابن عباس نقل میکند: «عن ابن عباس أنّه قال: ... إنّه کان یعرف فصل ما بین السوره و السوره إذا نزل «بسم الله الرحمن الرحیم»، فیعلمون أن الأولی قد انقضت و ابتدئ بسوره أخری.» تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۴؛ موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۴۴، ص ۶.

ابن عبد البرّ متنی دیگر از ابن عباس نقل نموده است: «ما کنّا نعلم انقضاء السوره إلّا بنزول بسم الله الرحمن الرحیم فی أوّل غیرها» الإنصاف لابن عبد البر، ج ۱، ص ۳؛ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰

۲- واحدی گوید: «أخبرنا عبد القادر بن طاهر البغدادی قال: أخبرنا محمد بن جعفر بن مطر قال: أخبرنا إبراهیم بن علی الرملی قال: حدّثنا یحیی بن یحیی قال: أخبرنا عمرو بن الحجاج العبدی عن عبد الله بن أبی حسین ذکر عن عبد اللهبن مسعود قال: کنّا لا نعلم فصل ما بین السورتین حتی نزل بِسمِ اللهِ الرَحمَنِ الرَحیم» اسباب النزول، ج ۱، ص ۱۰؛ تفسیر النیسابوری، ج ۱، ص ۲۸.

۳- حاکم سه گونه متن از این روایت را از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل میکند که چنین است: «۱. کان المسلمون لا یعلمون انقضاء السوره حتی تنزل بسم الله الرحمن الرحیم، فإذا نزلت بسم الله الرحمن الرحیم علموا أن السوره قد انقضت؛ ۲. کان النبی- صلّی الله علیه وآله- و سلّم لا یعلم ختم السوره حتی تنزل بسم الله الرحمن الرحیم؛ ۳. أنّ النبی- صلّی الله علیه و آله و سلّم- کان إذا جاءه جبریل فقرأ بسم الله الرحمن الرحیم، علم أنّها سوره». آنگاه وی هر کدام از این سه روایت را تصحیح میکند: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه» المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، صص ۳۶۴- ۳۶۲. ذهبی نیز آنرا تصحیح نموده است المستدرک بتعلیق الذهبی، ج ۱، صص ۳۵۶- ۳۵۵، و ابن حجر نیز درباره روایت دوم نوشته است «أخرجه أبو داود وصححه بن حبان والحاکم» فتح الباری- ابن حجر، ج ۹، ص ۴۲.

۴- آقای سید مرتضی عاملی در مختصر مفید: «أسئله وأجوبه فی الدین والعقیده» ج ۴، ص ۳۸ می‌نویسد:

«فقد ورد أن سوره المائده، والأنعام، ویونس، والتوبه، والکهف، وبضع وثمانون آیه من أول سوره آل عمران، وجمیع سور المفصل .. بل أکثر سور القرآن، ربما باستثناء سورتین أو ثلاثه- کالبقره وآل عمران- إن جمیع ذلک قد نزل سوره سوره ... وقد قال تعالی فی أول سوره النور: سُورَهٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا ... مع أن الأحداث التی ذکرت سبباً لنزول آیاتها مختلفه ومتفرقه .. وقال تعالی أیضاً: وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَهٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ أَیُّکُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِیمَاناً ... فإنّهم کانوا یقولون ذلک بمجرد فراغه [صلی الله علیه وآله]، من تلاوه القرآن علیهم، ولم یکن هؤلاء القائلون ینتظرون الأیام واللیالی حتی إذا اکتمل نزول السوره قالوا ذلک. بل إنه حتی حین تنزل آیات السورتین أو الثلاث تدریجاً، فإنّما هو تدریج بمعنی أن تنزل بتمامها ضمن مده شهر مثلًا ... ثم تبدأ سوره أخری بالنزول .. ولیس المقصود أن ینزل بعض السوره، ثم ینزل بعض من غیرها .. ثم ینزل ما یکمل السوره الأولی مثلًا .. فإن هذا مما دلت النصوص علی خلافه، خصوصاً تلک النصوص التی تقول: إنهم کانوا یعرفون انتهاء السوره وابتداء غیرها بنزول بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ».

ص: ۷۴

به قتال و شهادت، زمینه‌های لازم را به لحاظ آمادگی روحی به تدریج فراهم می‌کرد. نکته‌ای دیگر که در سوره بقره و حج قابل توجه است، چینش آیات حج و جهاد درکنار همدیگر و گاهی درهم بودن آنها است.

زمان نزول سوره انفال

سوره انفال در باره روزهای بعد از پیروزی قوای اسلام در بدر است و ناظر بر اوضاع خاص آن زمان میباشد. مهمترین آیات این سوره که مرتبط با موضوع بحث است، عبارت‌اند از آیاتی که به اموری مانند: اقدامات خصمانه قریش علیه پیامبر (ص) (۳۰)، تهدید قریش به عذاب به خاطر بستن راه مسجد الحرام و عدم لیاقت آنان برای تصدّی حرم می‌پردازند. در این سوره به امور دیگری نیز اشاره شده که قابل ملاحظه است، هرچند ارتباط مستقیم با بحث حاضر ندارد؛ مانند: هزینه‌هایی که مشرکان برای سدّ راه خدا می‌کنند (۳۸- ۳۴)، تحریک و تشویق مسلمانان بر قتال و جهاد (۳۹ و ۴۰)، تقسیم غنایم، ضرورت پایداری در جنگ، لزوم وحدت و آمادگی نظامی (۶۰- ۴۱)، شرایط صلح، امور اسیران و ولایت مسلمانان نسبت به همدیگر (۷۵- ۶۱).

ولی پیش از پرداختن به آیات مربوط در سوره‌های بقره و انفال، لازم است ابتدا به سوره حج بپردازیم؛ چرا که زمان نزول این دو سوره، بر اساس قراین صریح داخلی و خارجی (مانند روایاتی که در کتب تفسیر و تاریخ آمده) بهطور قطع مشخص است، اما درباره زمان نزول سوره حج اختلاف نظر وجود دارد. (۱)زمان نزول سوره حج

۱- بنا بر نقلی از ابن عباس و مجاهد و عطا، این سوره مکی است به استثنای ۳ آیت (از هذانِ خَصْمانِ إلی وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ)؛ حج: ۲۲- ۱۹)؛ و به قول ابن عطیّه از نقاش، ۱۰ آیه آن مدنی است. باز از ابن عباس، ضحاک، قتاده و حسن منقول است که سوره حج مدنی است به استثنای ۴ آیه (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ و لا نبیء) إلی (أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ) (حج: ۵۵- ۵۲) که مکی‌اند. (التحریر و التنویر، ج ۱۷، ص ۱۳۱). از انس بن مالک منقول است که این سوره در سفر نازل شد و این امر نیز حاکی از مدنی بودن آن می‌باشد. (همان)

ص: ۷۵

به گفته مفسّران، این سوره نامی غیر از «حج» ندارد و از زمان پیامبر (ص) به همین نام شناخته میشده است. هر چند که آیات آغازین سوره (۱۶- ۱) و برخی دیگر از آیات آن، از نظر سبک و محتوا، رنگ مکّی دارند، اما از آنجا که در این سوره سخن از یهود، صابئین، مجوس و نصاری (۱۷)، بستن راه مسجد الحرام بر مسلمانان (۲۵)، اذن قتال برای مهاجران (۴۰- ۳۹)، هجرت در راه خدا (۵۹- ۵۸)، جواز مقابله به مثل (۶۰) و جهاد (۷۸) به میان آمده، مدنی بودن آن مسلّم است. (۱) برای تعیّن زمان نزولآن نیز قرایناداخلی وخارجی وجود داردکه مهمترینآن آیه ۳۹ است؛

إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلىنَصْرِهِمْ لَقَديرٌ (۳۹) الَّذينَأُخْرِجُوا مِنْدِيارِهِمْ بِغَيْرِحَقٍّ إِلَّا أَنْيَقُولُوا رَبُّنَااللَّهُ وَلَوْلادَفْعُ اللَّهِالنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَبِيَعٌوَصَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّاللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيزٌ (۴۰).

«همانا، خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می کند، که خدا هیچ خیانت پیشه ناسپاس را دوست ندارد، (۳۸) به کسانی که با آنان کارزار کرده‌اند، از آن رو که ستم دیده‌اند رخصت کارزار داده شد و هر آینه خداوند بر یاری ایشان تواناست، (۳۹) آنان که به ناروا از دیار خویش رانده شدند، تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و اگر خداوند برخی از مردم را به برخی باز نمی‌داشت هر آینه دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی ترسایان] و کنشتها [ی جهودان] و مسجدها [ی مسلمانان] که در آنها نام خدا بسیار یاد می شود، ویران می گردید و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند، یاری خواهد کرد که خداوند نیرومند و توانای بی‌همتاست» (۴۰).

۱- مرحوم علامه طباطبایی، مدنی بودنِ سوره حج را قطعی می‌دانند: «این سوره سیاقی دارد که از آن بر میآید مشرکین هنوز شوکت و نیرویی داشته‌اند و نیز مؤمنان را به امثال نماز، حج، عمل خیر، اذن در قتال و جهاد مخاطب قرار داده و آیات آن دارای سیاقی است که می فهمانند مؤمنین جمعیتی بوده‌اند که اجتماعشان تازه تشکیل شده، و روی پای خود ایستاده و مختصری عِده و عُده و شوکت به دست آورده‌اند. با این بیان به طور قطع باید گفت: این سوره در مدینه نازل شده، چیزیکه هست نزول آن در اوایل هجرت و قبل از جنگ بدر بوده است.» ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷۷.

ص: ۷۶

مورّخان و مفسـران همگی بر این نظریه‌اندکه این، نخستین آیه نازل شده درباره جهاد است. (۱) در مجمع البیان حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده که مؤید همین معنی است. (۲) طبری، ابن ابی حاتم، ابن

کثیر و سیوطی همین نظریه را به ابن عباس، مجاهد، ضحاک، عروه بن زبیر، زید ابن اسلم، قتاده، مقاتل و دیگران منسوب کرده‌اند. ابن کثیر می گوید: برخی از آنان بر همین اساس، سوره حج را مدنی دانسته‌اند. (۳) بنابراین می‌توان گفت:

اولّا- به احتمـال زیـاد زمان نزول سوره حـج مصادف است با زمان صـدور اذن قتال به مسـلمانان مهاجر؛ یعنی روزهای قبل از اعزام نخستین سـرایا و لشگریان مسلمان توسط پیامبر (ص) که درآن تنها مهاجران شرکت داشته‌اند. چون طبق آی مذکور، در آن مرحله، اجاز قتال محدود به مهاجران بود.

بنا به قول مشهور، پیامبر (ص) در نخستین سال هجرت، سه سریه فرستاد:

۱. سریه‌ای به فرماندهی حمزه بن عبدالمطّلب همراه ۳۰ تن از مهاجران به سیف البحر در ناحیه عیص در اوایل ماه رمضان. (۴)

۲. سریه عبیده بن حارث به بطن رابغ، همراه ۶۰ یا ۸۰ تن از مهاجران، در شوال. (۵)

۱- معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۴۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۱؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ مجمع البیـان، ج ۷، ص ۱۳۸؛ الکشاف، ج ۳، ص ۱۶۰؛ مفاتیحالغیب، ج ۲۳، ص ۲۲۹؛ أنوار التنزیل، ج ۴، ص ۷۳؛ الکشف والبیان، ج ۷، ص ۲۵؛ البحر المحیـط، ج ۷، ص ۵۱۵؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ البحر المدیـد، ج ۳، ص ۵۳۷؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۳؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۵۴۰؛ مراح لبید، ج ۲، ص ۷۴؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۵۸؛ الفواتح الإلهیه، ج ۱، ص ۵۵۵؛ لباب التأویل، ج ۳، ص ۲۵۸؛ التفسیر المظهری، ج ۶، ص ۳۲۷؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۵۴؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۴۰؛ تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۳۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۱۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۳۳؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص ۳۳۷؛ التحریر والتنویر، ج ۱۷، ص ۱۹۸؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۰، ص ۱۲۵

در بسیاری از این منابع این مطلب با چنین عبارت می‌آید: «و هی أوّل آیه نزلت فی الجهاد، بعد ما نهی عنه فی نیف و سبعین آیه».

ابن اسـحاق در توصیـف شـرایط مسـلمانان قبـل از نزول آی اذن می گویـد: «و کان رسول الله- صـلّی الله علیه وآله و سـلّم- قبل بیعه العقبه لم یؤذن له فی الحرب و لم تحلل له الدماء، إنّما یؤمر بالدعاء إلی الله و الصبر علی الأذی، و الصفح عن الجاهل و کانت قریش قـد اضـطهدت من اتبعه من المهاجرین حتی فتنوهم عن دینهم و نفوهم من بلادهم، فهم من بین مفتون فی دینه، و من بین معذّب فی أیـدیهم، و بین هـارب فی البلاـد فراراً منهم، منهم من بأرض الحبشه، و منهم من بالمـدینه، و فی کلّ وجه، فلمّا عتت قریش علی الله- عزّ و جلّ- و ردّوا علیه ما أرادهم به من الکرامه، و کذّبوا نبیّه- صـلّی الله علیه وآله و سـلّم- و عذّبوا و نفوا من عبده و وحّده و صدّق نـبیه، و اعتصـم بـدینه، أذن الله- عزّ و جـلّ- لرسـوله- صـلّی الله علیـه و آله و سـلّم- فی القتـال و الانتصـار ممّن ظلمهم و بغی علیهم، فکـانت أوّل آیه أنزلت فی إذنه له فی الحرب، و إحلالـه له الـدماء و القتال، لمن بغی علیهم، فیما بلغنی عن عروه بن الزبیر و غیره من العلماء، قول الله تبارک و تعالی: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ... السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- طبرسـی آنرا در تفسیر آی ۱۰۹ بقره آورده است: «روی عن البـاقر ۷ أنّه قـال لم یؤمر رسول الله ۹ بقتـال و لا أذن له فیه حتی نزل جبرائیل ۷ بهذه الآیه: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا و قلده سیفاً» مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۵۴؛ مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۵۲؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۱؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۵۵۹؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۱۸؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۵؛ تفسیر الفرقان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۳- جامعالبیان، ج ۱۷، ص ۱۲۳؛ تفسیر ابن أبی حاتم، ج ۸، ص ۲۴۹۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۴. ابن کثیر می‌گوید: «و قال مجاهد و الضحاک، و غیر واحد من السلف کابن عباس و مجاهد و عروه بن الزبیر و زید بن أسلم و مقاتل بن حیان و قتاده و غیرهم: هذه أول آیه نزلت فی الجهاد، و استدل بهذه الآیه بعضهم علی أن السوره مدنیه». تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۸۰.

۴- موسی بن عقبه، زهری، و واقدی سری حمزه را نخستین سریه و در رمضان سال اول میدانند. واقدی هر سه از این سرایا را در سال اول ذکر می‌کند. المغازی، ج ۱، ص ۹؛ سیر ابن هشام، ج ۱، ص ۵۹۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۹؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۴۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۶؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۱؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۱۴؛ نهایه الأرب، ج ۱۷، ص ۲.

مدائنی سری حمزه را در ربیع الاول سال دوم ذکر می‌کند. الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۱۰۵؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۱.

ابن اسحاق سری عبیده را نخستین سریه و در ربیع الاول سال دوم بعد از غزوه ابواء یا ودّان می‌داند، و سری حمزه را بعد از سری عبیده ذکر می‌کند سیر ابن هشام، ج ۱، ص ۵۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۴؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۰؛ الدرر، ص ۱۰۴؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۳؛ الروض الأنف، ج ۷، ص ۴۶۸؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۵۹.

۵- المغازی، ج ۱، ص ۱۰؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴؛ الدرر، ص ۱۰۴؛ نهایه الأرب، ج ۱۷، ص ۲؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۴۵؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷۲؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۱۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۷؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۱۵

ص: ۷۷

۳. سريه سعد بن ابى وقاص، همراه ۲۰ يا ۲۱ تن از مهاجران به خرّار، در ماه ذى قعده. (۱)

ثانياً- زمان نزول حج بايد پيش از نزول سوره بقره باشد؛ زيرا آيات ۱۹۰ و ۱۹۱ بقره (۲) حاكى از عمومى بودن وظيفه جهاد است و آيه ۲۱۶ آن، (۳) بر خلاف آيه ۳۹ سوره حج كه مفاد آن جواز قتال براى مهاجران است، حاكى از وجوب جهاد و عموميت آن است و منحصر به مهاجران نيست. (۴)* چهارمين شاهد] قرآنى [:

آياتى است كه پيشتر گذشت، بهويژه بخش آخر آن، كه عبارت است از:

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيزٌ (۴۰).

هر چند در اين آيه موضوع نجات مساجد و معابد از تخريب و ويرانى، بهعنوان يكى از اساسى‌ترين اهداف جهاد و دفاع و در قالب يك اصل كلّى انسانى و جهان شمول مطرح گرديده است، ليكن با ملاحظه وضعيت حاكم در آن زمان، مى‌توان گفت منظور اصلىِ آيه، نجات مسجد الحرام از ويرانى و تخريب معنوى آن از طريق تسلّط آيين شرك و بت پرستى بوده است، نه مساجد و كليساها بهطور عموم. اين مطلب در تفسير آيهاى ديگر از همين سوره، روشنتر ميشود.

(ادامه دارد)

۱- المغازى، ج ۱، ص ۱۱؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۴؛ تاريخ خليفه بن خياط، ص ۲۳؛ تاريخ طبرى، ج ۲، ص ۴۰۳؛ تاريخ الخميس، ج ۱، ص ۳۵۹؛ سبل الهدى، ج ۶، ص ۱۵؛ السيره الحلبيه، ج ۳، ص ۲۱۶؛ نهايه الأرب، ج ۱۷، ص ۳

ولى به گفته ابن عبد البرّ تعداد افراد ۸ تن بود و سعد در تعقيب كرز بن جابر فهرى اعزام شده بود. الدرر، ص ۱۰۵

۲- وَ قاتِلُوا فى سَبيلِ اللَّهِ الَّذينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدينَ ۱۹۰ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّى يُقاتِلُوكُمْ فيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرينَ. ۱۹۱

۳- كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. ۲۱۶

۴- سوره بقره قبل از بدر نازل شد و چون آيه ۲۱۶ آن قتال را وظيفه عموم مسلمانان ميداند، طبق آن، همه مسلمانان؛ اعم از مهاجران و انصار موظف به شركت در جنگ بدر بودند. بر اين اساس آنچه كه مورخان درباره انصار گفته‌اند كه پيامبر ۹ قبل از جنگ بدر انصار را در غزوات به اين علت شركت نمى‌داد كه آنها طبق پيمان بيعت عقبه تنها متعهّد به دفاع از وى در داخل شهر مدينه بوده‌اند و نيز اينكه بر همين اساس پيامبر ۹ قبل از شروع درگيرى در بدر جوياى نظر انصار درباره شركت آنان در جنگ شد، نمى‌تواند صحت داشته باشد.

عبارت ابن سعد و واقدى در مورد عدم شركت انصار در غزوات قبل از بدر چنين است: «و لم يبعث رسول الله ۹ أحداً من الأنصار مبعثاً حتّى غزا بهم بدراً. و ذلك أنّهم شرطوا له أنهم يمنعونه فى دارهم. و هذا الثبت عندنا». المغازى، ج ۱، ص ۱۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۴؛ عيون الأثر، ج ۱، ص ۲۶۰؛ المواهب اللدنيه، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ليس من سيره الرسول الكريم، ص ۲۸۵

نيز عبارت واقدى درباره مشورت با انصار هنگام بدر چنين است: «ثمّ قال رسول اللّه- صلّى اللّه عليه وآله و سلّم- أشيروا علىّ أيّها للناس! و إنّما يريد رسول اللّه- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- الأنصار، و كان يظنّ أنّ الأنصار لا تنصره إلّا فى الدار، و ذلك أنّهم

شرطوا له أن یمنعوه ممّا یمنعون منه أنفسهم و أولادهم» المغازی، ج ۱، ص ۴۸. نیز بنگرید: إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۹۴، ج ۹، ص ۲۴۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۲۹۳

ص: ۷۸

کاروان‌های حج عثمانی به روایت سفرنامه‌های ایرانیِ دوره قاجار

اسرا دوغان

مقدمه

در دوره قاجار حجاج ایرانی ناگزیر بودند با کاروان‌های رسـمی عثمانی به حج بروند و دلیل این ضرورت نا امنی راه‌های دیگر بود؛ زیرا دولت عثمـانی، تنهـا از راه رسـمی حفاظت می کرد و امنیت را در آن برقرار میساخت. حجاج ایران از ارکان اصـلی این کاروان بودند و ما در سـفرنامه‌های نوشـته شده در دوره قاجار، آگاهیهای بسیار از چگونگی برگزاری مراسم حج به وسیله دولت عثمانی به دست می‌آوریم. گزارش‌هـای حـج‌نامه‌نویسان این دوران، اهمیت بسـیاری دارد؛ از آن جهت که عملکرد دولت عثمـانی در رابطه با حـج را از چشم همسایگـان ایرانی‌اش نشـان می‌دهـد. در این نوشـته سـیر مطالب به گونه‌ای است که خواننـده بایـد خود را در جای حـاجی بنشانـد؛ حـاجی که باکاروان رسـمی شام- که متعلق به عثمانی بود- حرکت کرده، سـپس از شام به مـدینه و از آنجا به مکه می‌رسد.

پس از تسـلط عثمانیـان بر مصـر، شام، عراق و حجازکه در اوایل قرن ۱۶ میلادی بود، ایرانیـان برای رفتن به مکه و ادای فریضه حج ناچار به عبور از سـرزمین‌های عثمانی و اقامت در آن بودنـد. سـلاطین عثمانی نیز که خود را خادم‌الحرمین و خلیفه مسـلمانان جهان میشـمردند، به عنوان میزبـان، برای حجـاج ایرانی نیز ماننـد دیگر حجـاج سـرزمین‌های اسـلامی، امنیت راه و امکان انجام فریضه حج فراهم می کردنـد؛ زیرا عبـادت حـج در اصـل ملغی کننـده هر نوع تمـایز و تفاخر میان مسـلمانان بوده و هنگام انجام این عبادت همه مسلمانان در یک نقطه با هم اشتراک نظر داشتند، که آن همان توحید بوده است.

بنابراین، حاکمان دو دولتِ رقیب و معارض؛ یعنی ایرانی و عثمانی، باید برای انجام این عبادت، اختلافات خود را کنار می گذاشتند. حج، از آن رو حلقه اتصال ایران و عثمانی بودکه امکان ارتباط هر چه بیشتر دو دولت و ملت را فراهم میآورد. به خصوص سفر

ص: ۷۹

مأموران، بزرگـان و تجّار ایرانی که از راه استـانبول رفت و آمـد می کردنـد، به خاطر گفتگو و مناسـبات و روابط با عثمانیان وجهه سیاسی می‌یافت و در راه‌های دیگر نیز، ایرانیان بیشتر با محافظان و رجال اداری و سیاسی در ارتباط بودند.

گاهی این سـفرها و حوادثی که در راه به وجود می آمد، به وسیله حاجیانی که (اکثراً به زبان ترکی مسلّط بودند) به رشته تحریر در میآمـد و به این ترتیب مجمـوعه ارزشـمندی از خـاطرات و سـفرنامه‌های آن دوره سامـان مییـافت. (۱) چنـانکه در منابع آمـده، عبور حجاج ایرانی از شـرق آناطولی و شام و حلب، به خاطر تشابه مـذهب آنان با اتباع آن مناطق، بهخصوص در دوره صـفوی، وضـعیت خاصـی را به وجود می‌آورد و دولت عثمـانی این مسأله را به شـدت درکنترل خود داشت. به همین دلیـل و همچنین به خاطر ناامنی راههـای دیگر، دولت عثمانی از حجاج ایرانی با تأکیـد می‌خواست که تنها از گـذرگاه رسـمی- که راه شام بود- آمـد وشـد داشـته باشـند و از راههای استفاده نکنند. (۲) البته در دوران قاجـاریه اوضـاع رو به بهبود رفت و حجـاج ایرانی جز در راه جبل، در راه‌های دیگر؛ یعنی راه بصره، راه دریا، راه استانبول، راه حلب و راه شام با مشکلات

۱- پیش از تاریخ ۱۲۸۱ ه-. ق. و ۱۸۶۴ م. بود که صره همایونی از طریق دریا فرستاده می‌شد. تنها نویسندگان دو سفرنامه در دوره قاجار از سرزمین دولت عثمانی عبور کرده‌اند: اعتمادالسلطنه که در سال ۱۲۶۲ ق. و امین الدوله که در سال ۱۲۷۹ ق. به حج رفتند. بعـد از آن اوّلین سـفرنامه‌ای که در آن ذکر شـده صـره همـایون از طریق دریا فرسـتاده شـد، سـفرنامه فرهاد میرزا معتمدالـدوله بوده مؤلـف در ۱۲۹۲ ق. از طریق اسـتانبول به مکه رفت؛ بعـد از فرهـاد میرزا، قرهگوزلو، ملـك الكلاـم مجـدی و فراهـانی سـفرنامههای مفصلی نوشـتند. بیشتر مؤلفـانی که از این راه رفته‌انـد، زبـان ترکی میدانسـتند و گفتگوهـا و روابـط خود و حاکمـان عثمـانی را در سفرنامه‌هایشان ذکرکرده‌اند. حسامالسلطنه ص ۶۸، گفتگوی معتمدالدوله و پادشاه عثمانی، سـفرنامه معتمدالدوله، ص ۶۸، سفرنامه فرهـاد میرزا، ص ۲۱۲ متأسـفانه ما سـفرنامه ایرانی که همراه کاروان حـج رسـمی عثمانیکه از اسـتانبول به شام رفته باشـد، در اختیار نداریم؛ ولی یك سفرنامه به زبان ترکی توسط نگارنده به دست آمده که متعلق به دوره پهلوی و به شکل منظوم می‌باشد. به جز آن سفرنامه‌های ایرانی زیادی داریم که نشان می‌دهد حجاج از راه‌های شـرقی آناتولی و راه خشـکی که به حلب میرود به شام رفته و با قطـار یـا کـاروان رسـمی عثمانی به مـدینه می‌رفتنـد. البته راه دیگر رفتن به شام در این سـفرنامه‌ها رفتن از اسـتانبول از طریق دریا به بیروت و سپس به شام ذکر شده است.

۲- تعامل عثمانیان و شرفای مکه با حجاج ایرانی اسرا دوغان، پایان نامه فوق لیسانس، چاپ نشده، ص ۱۷

ص: ۸۰

دوران صفوی مواجه نشدند.

حجاج ایرانی، قبل و بعد از انجام حج به دلیل اینکه می‌خواستند به زیارت قبور امامان شرفیاب شوند، مسیر راهشان را نیز بر اساس آن تعیین می‌کردند. اگر حجاج راه خشکی از مسیر عراق را در پیش می‌گرفتند، راه شام به جبل (که کوتاه اما فوق العاده خطرناک بود) را ترجیح می‌دادند. آن حجاجی که راه شام را برمی‌گزیدند دو مسیر در پیش داشتند: بعد از زیارت عتبات عالیات از نجف یا راه پایین (کاظمین، رمادی، میادین، دیرالزور، تدمر، شام) ویا از راه بالایی (دنباله رودخانه فرات؛ یعنی کاظمین، سامرا، موصل، عرفه) به حلب میآمدند. (۱) آنها در عرفه به زیارت مقام ابراهیم شرفیاب می‌شدند.

اما تجار و مأمورین دولت، مسیر طولانی‌تر را انتخاب می‌کردند. آنها از طریق باکو و تفلیس به دریای سیاه و از آنجا به استانبول میآمدند و با کشتی‌های دولت عثمانی و اروپایی به سوئز و از آنجا به مکه می‌رفتند. آن راه را در اصطلاح «راه استانبول» می‌گفتند. راه دریاییکه بیشتر، مردم عادی از آن استفاده میکردند نیز طولانی بوده است. یک مسیر آن از بنادر خلیج فارس به دریای سرخ و از طریق دور زدن جزیره عربستان بود. حجاج ایرانی به همراه محافظان کاروان رسمی عثمانی به جده (بندر مکه) و یا ینبع (بندر مدینه) میرفتند. از سوی دیگر ایرانیانی که یا از راه عراق یا از راه بیروت به شام می‌آمدند، نیز با کاروان رسمی عثمانیان به مکه می‌رفتند.

سفرنامه‌های ناصرخسرو (۴۳۷ ق.)، خاقانی (۵۵۱ ق.)، ابیوردی (۸۹۸ ق.)، مرادآبادی (۱۰۲۱ ق.)، کشمیری (۱۱۵۴ ق.)، بانویی اصفهانی (اواخر قرن ۱۲ ق.)، شیخ جبل عاملی (۱۰۳۳ ق.)، مجلسی (۱۰۴۱ ق.) و مشیری (۱۰۸۹ ق.) که قبل از دوران قاجار نوشته شدهاند، همراه با سفرنامه‌های سال‌های ۱۳۳۸ – ۱۲۶۰ ق. که تا کنون نگارنده دیده دیده است و به ۴۵ مورد می‌رسد، مجموعه فوق‌العادهای است سفرنامه‌های حج مسلمانان ایرانی.

سفرنامه‌های ایرانیان، در مقایسه با سفرنامه‌های حج عثمانیان، از اطلاعات بیشتر و

۱- اعتماد السلطنه، ص ۷۲. او در سال ۱۲۶۳ به حج رفته بود.

ص: ۸۱

متنوّع‌تری برخوردار است؛ چرا که راه حـج عثمـانی تنها یک راه و آن هم راه رسـمی بوده و امنیت کامل داشـته است. ضـمن اینکه مسلمانان عثمانی، سفر حج را صرفاً به دیده دینی می نگریستند و نیاز چندانی به نوشتن سفرنامه احساس نمی‌کردند.

سفرنامه‌هـای ایرانی نگاهی از بیرون به حـج‌گزاری دولت عثمانی داشـته و رفتار دولت عثمانی با حجاج را به خوبی نشان می‌دادنـد. ایـن سـفرنامه‌ها گـاهی به اطلاعـات مهم امـا جزئی تـوجه داشـتند که از دیـد دولت عثمـانی دور میمانـد و این برای شـناخت تـاریخ حج‌گزاری دولت عثمانی اهمیت بسیار دارد.

در سـفرنامههای دوره قاجـار، راه شـام و جبـل کمتر و راه دریـا و راه اسـتانبول بیشتر مورد توجه واقع میشود. علت توجه بیشتر به راه اسـتانبول، اولّا دیـدن پـایتخت دولت عثمـانی بود که دروازه اروپـا شـمرده می‌شـد و دومـاً دیـدن سـرزمین‌هایی ماننـد آذربایجان و گرجسـتانی که مردمـانش هنوز به ایران تعلق خـاطر داشـتند. دیـدن قاهره که یکی از مراکز مهم اسـلامی بوده نیز دلیل دیگر ترجیح دادن راه استانبول بوده است.

تغییر راههـا و نبـود امنیت در آنهـا و سـختی‌های رفت و آمـد از راه‌هـای غیر رسـمی، از مهمـترین شـکایات مطرح شـده ایرانیـان در خاطراتشـان است. این سـفرنامه‌ها علاـوه بر ارزش و اهمیـتی که امروز دارنـد، حـتی در زمـان خود نیز بسـیار جـالب بودنـد؛ چرا که اطلاعات جزئی و دقیقی از راه‌ها و معاملاتی که حجاج انجام می‌دادنـد، برای کسانیکه قصد حج داشـتند، به دست می‌داد. اینکه راه شام و اسـتانبول که تحت نظر دولت عثمانی بوده، هر دو، مورد اسـتفاده ایرانیان واقع می‌شد، باعث می‌شود تا سفرنامه‌های آنها برای بررسی چگونگی عملکرد دولت عثمانی در مواجهه با مقوله حج، ارزشی مضاعف بیابد.

آمار حجاج ایرانی در کاروان حج عثمانیان

ارائه آمـار دقیق از حجـاج ایرانی در کاروان‌هـای رسـمی عثمـانی، بـدون اسـتفاده از اسـناد عثمـانی، بسـیار دشوار است؛ اما بر مبنای سفرنامه‌های ایرانی نیز می‌توان اطلاعات محدودی در این زمینه یافت.

ص: ۸۲

در یک سند عثمانی (۱) متعلّق به سال ۱۲۶۰ ق. ذکر میشود که: «۳۰۰ حاجی ایرانی از ارض روم به سرزمین عثمانی وارد شدند و طبق کتاب «سفرنامه مکه فراهانی»، در سال ۱۳۰۶ از شام ۳۵۰ حاجی ایرانی همراه کاروان عثمانی به مدینه رفتند.» (۲) بنابراین، سفرنامه فراهانی، در ارائه معلومات و اطلاعات جزئی، از ارزشمندترین سفرنامههای حجّ دوره قاجار محسوب می‌شود. (۳) او در مورد آمار، خصوصیات و مذهب کلیه حجاجی که در مکه حضور داشتند، به خصوص حجاج ایرانی، اطلاعات خوبی به دست می‌دهد:

«حجاج ایرانی، اینها همه ساله از ۸۰۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر بهمکه می آیند ... دراین سال (۱۳۰۳) از ایران به مکه معظمه، سه هزار و کسری آمده بودند؛ به این معنا (که) هشتصد نفر از راه شام آمد، که پنجاه نفر از آنها از تشنگی و باد سام مرده بودند، و قریب یکصد نفر هم از راه جبل به دزدی و لباس تبدیل آمدند و یک هزار و دویست نفر از راه بوشهر و بندر عباس و بغداد آمده و از جده وارد شده، یک هزار و کسری هم از راه استانبول آمدند و از جده و ینبع وارد شدند.» (۴) گزارشهای فراهانی (۵) به حجاج ایرانی محدود نمی‌شود. او با دادن اطلاعاتی با ارزش از حجاج استانبول، آناطولی و روملی و طرابزون، دقت نظر فوق‌العاده خود را به اثبات می‌رساند:

«حجاج اسلامبولی و آناطولی و روملی و طرابزون، همه ساله از دوازده هزار الی پنج هزار نفر میشوند. اینها اگر چه به مذاهب اربعه [اند]، اما اغلب طریقه دراویش دارند و سنی صوفی هستند و به ندرت شیعه هم در بین آنان یافت میشود و ابداً تعصبی در مذهب ندارند و اغلب صلح کنانْد و همگی رعیت دولت رومانْد و هر نفری یک مجیدی و یک ربع که قریب هفت هزار دینار پول ایران است، از بابت تذکره به کارگزار دولت عثمانی که در جده است میدهند و در هذه السنه، قریب به هفت هزار نفر آمده بودند و اغلب از جده و ینبوع وارد مملکت حجاز شدند.»

۱- ۱۲۶۰- TKM. RH. AOB. ۶- ۶۰۱۲- N.

۲- فراهانی، ص ۱۶۸

۳- فراهانی در سال ۱۳۰۲ ق. به حج رفته است.

۴- فراهانی، ص ۱۸۰

۵- فراهانی، ص ۱۷۰

ص: ۸۳

در ادامه، فراهانی اطلاعات بیشتری در مورد حجاج می‌دهد:

«آنها از یک هزار نفر الی پانصد نفر، همه ساله می آیند. تبع دولت عثمانیاند و اغلب به مذهب شافعی هستند و خارجی و یزیدی هم دارند و با محمل پیغمبر- صلّی الله علیه وآله- از راه خشکی میآیند. سعید پاشا سالها است که با امین صرّه و عسکر و توپ، محمل را در کمال انتظام و ترتیب به مکه می آورد و مخارج گزاف از دولت عثمانی برای این کار داده میشود و این شامیها چون با محمل هستند از بابت تذکره و باج و غیره چیزی نمیدهند و در هذه سنه، به واسطه دریافت حج اکبر، قریب یک هزار و ششصد نفر آمده بودند.» (۱) بنابراین، سفرنامه فراهانی، از جهت ارائه اطلاعات جزئی و دقیق، کم‌نظیر بوده و سفرنامه‌ای منحصر به فرد به شمار می‌رود. آمار و تعداد حاجیان موضوعی است که در کمتر سفرنامه‌ای مورد توجه قرار گرفته است و از این نظر باید برای سفرنامه فراهانی جایگاهی ویژه در نظر گرفت.

امین صُرّه و ریاست کاروان

امین صرّه که همان امیر حج بود، از سوی دولت وظایف مهمی در ایام حج بر عهده می‌گرفت. عنوان «امین صرّه» بعد از آنکه حرمین در سلطه حکومت عثمانی قرار گرفت، جایگزین اصطلاح «امیر حج» شد، اما در سفرنامه‌های دوره قاجار، گاهی به والی شام که امیر حج بود، امیر صره نیز گفته می‌شد. او همه ساله از استانبول برگزیده میشد ولی امیر حج و امین صره، در برخی موارد وظایف متفاوتی داشتند:

«مختاریت عمومیِ امین صرّه در دولت ایران، مساوی خزینهدار بوده و شخص مطمئن منصب امین صره را عهدهدار میشد. برای مصارف، مبلغ ۲۰ تومان به او داده میشد. امین صره از اسلامبول و امین کیلار از شام تعیین می شد. اینها از بین اشخاص مهم انتخاب می شدند. باید زبان عربی را بلد و مکرر راه حج را دیده باشند. وظیفه امین کیلار اداره سربازها و راهنمایی در مقدمه راه بود. این سه نفر رؤسای حجاج بودند.

۱- فراهانی، ص ۱۷۱

ص: ۸۴

در روز پانزدهم بایـد از شام حرکت می کردند». (۱) سیف الدوله وظیفه دیگرِ امین صرّه را اینگونه توضیح می‌دهد: (۲) «مهمترین وظیفه امین صـره این است که حجاج را سـر موقع به شام برسانـد. آنها آخر روز چهار یا شب چهار باید در شام باشـند. اگر تأخیری صورت گیرد، هم امیرهای حـج و هم امین صـره به شـدت از سوی دولت تنبیه می شونـد!» (۳) بزرگـان دولت ایران در کاروان، در میان حجاج، از احترام ویژه‌ای برخوردار بودنـد و برای پـذیرایی از آنها افراد خاصـی از سوی دولت عثمانی تعیین میشدند. بنابراین، ایـن بزرگـان رابطه خـوبی نیز بـا امین صـرّه- که منصب مهمی بـود- داشـتند و در طـول مسـیر، میـان آنهـا دیـدار وگفتگوهـایی در چادرهایشان انجام می‌گرفت. به همین دلیل سـفرنامههای ایرانی حاویِ مطالب مهم و مفیـدی در مورد امین صـره هسـتند که به طور طبیعی عملکرد دولت عثمانی- که امین صره را تحت نظارت داشتند- را نیز نشان می‌دهد.

اعتمادالسلطنه در مورد این مقام چنین می‌نویسد:

«اولًا معنـای امیر حـج این است که هر سال در وقت رفتن مکه، از جانب دولت روم یک نفر پاشای عاقلِ جهان دیـده مأمور میشود. شـأن آن پاشـای امیر حـج مثـل والی خراسان و فارس بایـد چنان شخصـی باشـد و پیش از ورود حـج، امیر حـج از اسـلامبول و یا از ممالک دیگر که امیر میشود وارد شـهر شام میگردد و جمیع اختیار همه حجاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست و در هر ملک از ارض راهی که عبور می کنـد حکم میتواننـد نمایند، حتی عزل و نصب حکام ولایت که در سـر راه هسـتند و مختار کل صره امینی به این معنا است که به اصـطلاح ایران خزانه دار باشد و آدم امین را منصب صره امینی میدهند؛ یعنی مخصوص خزانه‌دار مکـه اسـت؛ یعنی تحت حکم امیر حـج است. قریب ۲۰۰۰۰ تومـان تحویـل صـره امینی میشـود که در ارض راه صـرف شود و موقع مصـارف آن وجه در مقـامش عرض خواهـد شـد. صـره امینی از شـهر اسـلامبول مـأمور میشود و کیلار امینی بایـد از شـهر شام و از بزرگان آن مملکت مأمور می گردد؛

۱- surre Alaylari, Munir Atalar, Diyane yayinari, ۱۲۳, Ankara, ۱۹۹۸.

۲- او در سال ۱۲۷۲ ق. به حج رفته است.

۳- سیف الدوله، ص ۱۲۹

ص: ۸۵

چرا که هم زبان عربی بداند و هم مکرر راه مکه را دیده باشد و شغل کیلار امینی این است که در حقیقت، سورسات‌چی عسکر است و هم بلدباشی راه است. این سه نفر رییس حج هستند و باید در روز پانزدهم شوال بیرون روند.»

حسام السلطنه در این باره می نویسد:

«صادق افندی امین صره مصر که از جانب مصر با حمل مصری به مکه معظمه آمده بود، به دیدن آمد. مدتی نشست. پنجاه سال داشت. آدم غیور و عاقلی بود. بعضی تفصیلات به عربی و قواعد حرکت دادن حجاج مصری که به سهولت از راه دریا بیایند و بروند و دچار زحمت نشوند، نوشته بود که آن را قرائت نمود. فصیح و مسجع و خوب نوشته بود.»

حسام السلطنه که همراه با محمل شام به حج رفته بود، از مکه نیز با کاروان شام به مدینه برگشت. او چنین نوشته است:

«رییس آلای محمل شام در راه بر روی اسب خود، لحظه‌ای به خواب رفت و اسلحه‌اش آتش گرفت و گلوله به پای اسبش اصابت کرد. برای مداوای او طبیب خود سید مهدی که تحصیل کرده دارالفنون بود را فرستادم. حال او در مدت کوتاهی بهبود یافت. بعدها این رییس آلای در طول مسیر به ما توجه زیادی نشان داد.» (۱) صدراعظم مظفرالدین شاه قاجار، حاجی میرزا علیخان امینالدوله (۲) دراین مورد چنینمینویسد:

«منزل خالد بیگ، امین صرّه نزدیک بود. پسرش پیش دوید و راهنمایی کرد، چون عیال خود را هم همراه دارد، دستگاه او مفصل و مکلف است. شربت و قلیان و قهوه آوردند و با خیلی سلیقه و نظافت بود. چون فرصتی در این منزل بود، عبدالرحمان پاشا و امین صره آمدند و ساعتی نشسته، چای و شربت خوردند و از هر مقوله گفتیم و رفتند.»

محمل

در منابعیکه از حج نوشته و قابل توجه میباشند، اطلاعات خوبی در مورد محمل، که حاوی

۱- حسام السلطنه، ص ۱۳۶

۲- او در سال ۱۳۱۴ به حج رفته است.

ص: ۸۶

هـدایای کـاروان حـج بود، وجود دارد. به خصوص در منـابع قبـل و بعـد از ایلخانیـان ذکر شـده است که حجـاج خراسـان محمل و پرده‌ای برای کعبه به همراه خود میبردنـد. همچنین از محملیکه از شـیراز فرسـتاده می‌شـد، اطلاعاتی در دست است. ولی بعد از آن؛ چه در دوران صـفوی و چه در دوران قاجار، غیر ازکمک وهـدایای شاهان قاجار به شـرفای مکه ومـدینه و قاریان و امامان در بقیع، هیچگونه هدیهای ازجانب ایرانیان به سرزمین حرمین فرستاده نشد. علت آن می‌تواند دوری سرزمین حرمین از ایران باشد و همچنین ایران هیچ حاکمیت مستقیم یا غیر مستقیمی در آن سرزمین نداشت. با این همه، درباره محمل عثمانیان در منابع دوره قاجار اشارات زیادی رفته است. امین الدوله (۱) در این مورد می‌نویسد:

«محمـل مصـری که به اسم امّ‌المؤمنین عـایشه هر سـال به خرج حکومت مصـر به مکه معظمه فرسـتاده میشود، آنچه در متون تواریخ ملحوظ افتاد، مبتـدای آن از زمان ایوبیین بودهاست. ملکهٔ شـجره‌الدور، زن ملک صالـح ایوبی عزم حـج کرد. هودج زرانـدود برای سفر مکه آماده کردند و تجمل محمل شهرتی یافت. پس از ادای حج مقرر داشت که هر سال این هودج به جانب بیت‌الله حمل شود و خیرات و مبراتی در موسم حـج و سـکن حرمین شـرفین حامل باشـد و والی زماننا هـذا محمل مصـری تالی محمل نبوی که از شام میفرستند به مکه و مدینه سیر می کند.»

رقـابت تاریخی میان محمل مصـر و شام در اینکه پیش کاروان باشـند، از چشم ایرانیانیکه همراه با همین محمل به مکه می‌رسـیدند، دور نمی‌ماند. نایب‌الصدر شـیرازی در سـفرنامه خود مطالبی در باره اختلاف محل اسـتقرار کاروانها در عرفات آورده و نیز احترام و تعظیم سـربازهای عثمانی در طول مسـیر به محمل شـریف را توضیح داده است. (۲) همچنین «سه دور مرواریـد بر گردن شتر محمل مصـر» توجه و دقت نظر ملک الکلام مجدی را جلب کرده است. (۳) چیزی شبیه به محمل در میان ایرانیان نیز وجود داشـته که این مسأله در سفرنامه فراهانی توضیح داده شده است:

«دو محمل، یکی به نام حضرت پیغمبر و یکی به نام محمل عایشه به مسجد میآوردند و تا روزی که حجاج از آنجا بروند، منتظر می گردید. چنین چیزی در روز عاشورا بر

۱- امین الدوله، ص ۲۳۲

۲- نایب الصدر شیرازی، ص ۲۲۱

۳- ملک الکلام در سال ۱۳۰۵ به حج رفته است، سفرنامه ملک الکلام، ص ۱۲۳

ص: ۸۷

روی کول سقاهای ایرانی که در کوچهها آب را در میان مردم پخش میکردند، نیز دیده می شد. در هر یک، قبّه از طلا یا نقره وجود داشت و هر دو نیز با پارچههای رنگی مزیّن میشد. در خروج و ورود محملها به عرفات، سربازان و خادمان حرم جشن با شکوهی برای استقبال میگرفتند و به آن اهمیت خاصی میدادند.» (۱) محافظت و استقبال از کاروان

زمانیکه حاجیان ایرانی به سرزمین عثمانی و نیز مناطق مقدس وارد می‌شدند، میهمان دولت عثمانی به حساب می‌آمدند. بنابراین، محافظت از آنها در مقابل قبایل عرب و ممانعت از آزار مردم بومی، تا زمانی که به کاروان شام برسند، از وظایف والیان عثمانی بوده است. (۲) در سفرنامه‌های دوره قاجار به طور مکرّر به درخواست حجاج ایرانی از دولت عثمانی برای محافظت از آنان تا زمانیکه به شام برسند، برمی‌خوریم. البته بررسی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که مأموران عثمانی در حد توان، این درخواست را اجابت میکردند. میرزا محمّد حسین درکتاب خود (۳) به سربازانی اشاره دارد که حجاج را به سلامت از مناطق یاد شده عبور داده و با رساندن به پاسگاهی دیگر برگه سلامت دریافت میکردند. (۴) این گزارش نشان می‌دهد تا چه میزان تأمین امنیت حجاج ایرانی نزد دولت عثمانی اهمیت داشته است!

نه تنها حفاظت از کاروان، بلکه استقبال از آن، مورد توجه عثمانی بود. مسأله استقبال از کاروان، به خصوص زمانی که افراد مهم و شاخص در آن حضور داشتند، اهمیتی ویژه می‌یافت. در سال ۱۲۶۳ ق. اشخاص مهمی از بستگان شاه در میان حجاج ایرانی بودهاند. مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه که همسر محمد شاه بود، بعد از وفات شوهرش برای زیارت عتبات و از آنجا برای ادای فریضه حج

۱- فراهانی، ص ۲۸۰

۲- سفرنامه میرزا رضا قلی نایب الایاله، ص ۲۶۹

۳- میرزا محمد حسین در سال ۱۳۲۲ به حج رفته بود.

۴- میرزا داوود حسین، ص ۱۷۹

ص: ۸۸

رفت. (۱)کاروانیکه مهد علیا و بزرگان دولتی درآن بودند، با رسیدن به شام، از سوی والی شام و رجال عثمانی به طور شایستهای مورد استقبال قرار گرفت. اعتمادالسلطنه (۲) که در این کاروان بود، ورود آنها به شام را به طرز دقیقی ترسیم می‌کند:

«حضراتِ حاجّ عجم در سر عسکری نامق پاشا، شهر شوال سنه ۱۲۶۳ وارد شام شدند و به خانههای شهر منزل گرفتند. والده شاهنشاه با سرکار آصف الدوله نور محمد خان سردار با متعلّقات خودشان- کنار شهر چمن است که نهر آب جاری است- به زبان ترکی اسم آن چمن را گوک میدان میگویند. چادر سراپرده زدند. سطر کبری مهد اولیا والده شاهنشاه عالم پناه یک شب پاشاها را میهمانی کرد. بسیار سنگین و خوب بهطور ایرانی پاشای والی شام هم یک شب سرکار آصف الدوله سردار نور محمد خان را میهمان طلبید. یک شب هم مشیر پاشا بسیار احترام نمودند. پانزده روز همه حج در شام توقف نمودند. جمیع تدارک سفر مکه خودشان را دیدند، قرار کرایه شان را دادند.» (۳) اعتمادالسلطنه چنین ادامه می‌دهد:

«روز یازدهم شهر شوال مکرم حکم است که باید حج از شهر شام حرکت نمایند؛ چرا که قانون دارند، آن روز معین حرکت میشود از شام، که اطراق و حرکت منازل، در روز معین وارد مدینه طیّبه و مکه معظمه شده، تخلف نرساند. خود امیر حج رومی و صرّه امینی و کیلار امینی روز پانزدهم شوال حتماً باید از شام بیرون روند، هر گاه حضرات حج یک یا دو روز تخلف نماید، باید روز هفدهم شهر مزبور احدی از حج در شام محال است که بتواند دقیقهای توقف نماید و والی شام او را به سختگیری و افتضاح بیرون خواهد نمود، مگر اشخاصی که نوکر و یتیم و پرستار مال هستند خواهند ماند و کسانی که به حج باید بروند، از روز مزبور تجاوز نمیتوانند بکنند».

این کاروان بعد از خروج از شام و رسیدن به مدینه در منزل هدیه نیز مورد استقبال قرار گرفتند؛

۱- به جز او از دختر فرهاد میرزا، زنی درباری در دوره صفویه و زن دیگری که نامش مشخص نیست در دوره قاجار اطلاع داریم که به حج رفته بودند.

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۸۷

۳- همان، ص ۸۸

ص: ۸۹

هر چند که این استقبال مانند شام نبود، اما به قول سیف الدوله این منزل نیز اهمیت ویژه‌ای داشت:

«هنگام رسیدن حاجی شامی و جیلی به مکان، اهل مدینه با هدایا و تعارفات استقبال حجاج کنند و در مراجعت به همین قسم اهل شام و جیلی در این محل از هم جدا شده، هر یک به راهی می روند.» (۱) ساختار کاروان

امین‌الدوله از حج‌نامه نویسانی است که اطلاعاتی در مورد کاروان و جزئیات آن به دست می‌دهد. او چنین اطلاعاتی ارائه می کند: (۲)

«چیزی که چشم ما را خیلی مشغول کرده است، انواع کجاوه‌ها و شگدف‌هاست و طرز پوشش و تزیینات بعضی از آنها و اشکال مختلفی که پیدا کرده‌اند، به احوال پیادههای مغربی و سودانیکه مرد و زن پیاده و پابرهنه بنه و مایحتاج خود را برسر و دوش میگیرند».

او در جایی دیگر درباره تدارک حرکت کاروان چنین اشاره می کند:

«شترها را به زیر بارها کشیدند و اینک معرک حجاز را باید دید که شتر به چه لحن و آهنگ مینالد و جمال به چه کراهت فریاد میکند. در حرکت محمل شلیک توپ اجاز حرکت به کاروان داد. کجاوهها را به شترها بستند، تخت بنده هم آماده شد. یک ساعت به دسته مانده است که به راه افتادیم و باید به وادی لیمون برویم. حاجی شیخ مکرر از وادی لیمون و صفا و آبادانی آنجا گفته است و من به حدس و تخمین آنجا را جنات عدن تصور میکنم. راهی که در پیش است، در ماهور و پست و بلند است و هم این تلال و وهاد از اشجار خاردار خالی نیست ... عکّام و تختچی به عادت کالسکه‌چیان داء المسابقه دارند و به اصرار و زحمت تخت را میرانند ... جاریصلق ما در اردو محمد پاشا است و چندین زن با اوست. فرستاده بود که بیاید و ملاقات کند. گفتم تشریف بیارند. آمد و ساعتی نشست. این محمد شامل پاشا، مردی بلند قامت و قوی بنیه است. سن او از ۶۰ متجاوز، صورتِ مطبوعی دارد. به سیمای ترکستانی با موی سرخ رنگ

۱- سیف الدوله، ص ۱۴۷

۲- امین الدوله، ص ۲۲۱

ص: ۹۰

و ریش تنگ و کوچک و دائماً با عینک است. ترکی را خوب حرف میزند. در بیان اشکال و تقید دارد. پسر شیخ شامل داغستانی است. چند سال با روسها جهاد کرده است.»

امنیت راه شام و کاهش آن

ایرانیانیکه قصد حج داشتند، تا منتهای توانشان از تأمین امنیت کاروان حج توسط عثمانیان؛ چه از طریق سفرنامه‌های هموطنانشان و چه از مشاهدات آنها که تجربه سفر حج با کاروان رسمی عثمانی را داشتند، مطلع میشدند. به همین دلیل بیشترشان ترجیح می‌دادند که با کاروان عثمانیان به حج بروند. سیف الدوله درباره امنیت کاروان حج عثمانی مینویسد: (۱) «قشون نظام و سواره و توپخانه دولتی که مأمور خدمت و محافظت حمل حجاجاند، از عسکر شام میروند. بسیار با جلال و خوب حرکت میکنند. دو هزار نظامِ پیاده همه ساله مأمور است. جمیعاً کجاوه سوارها [با رو] پوش سفید میشوند و هرکجا کجاوه یک بیدق کوچک دارد. عسکر همه پیش رو و پشت سرِ حاج، به نظام حرکت می کنند، مگر دو دسته سواره [که] در دو سمت حاج میروند. واقعاً خالی از تماشا نیست.»

به تأمین امنیت کاروان سنگین عثمانی، که طی ابتدا تا انتهای آن یک ساعت و نیم طول میکشید، توجه بسیار زیادی میشد و هر توپ که در اثنای سفر انداخته میشد، معنای خاصی داشت. حسام‌السلطنه از کسانی است که این نکته را به خوبی مورد توجه قرار داده است:

«محملی که هر سال از ولایات شام به مکه معظمه میآوردند، اسباب احترام آن را طوری از جانب دولت مهیا میدارند که گویا یک امیر بزرگی به یکی از ولایات میرود. از جمله دو عراده توپ همراه این اردو است که با اشتران حمل می‌شود و دویست نفر عسکر با یازده نفر صاحب منصب همراه است که همگی سوار اشتران راهوارند و یک نفر امین صره همراه اردو است که تن خواه کلی برای مخارج اردو و وجه اخوه اعراب

۱- سیف الدوله، ص ۱۶۷. در سفرنامه فراهانی، بهکجاوه‌ای بی‌روپوش وکجاوه‌ای روپوش‌دار اشاره شده است. به نوشته فراهانی اهلتسنن درکجاوه‌های روپوش‌دار می‌نشینند، حالآنکه علمای تشیع استظلالرا جایز نمی دانند. فراهانی، صص ۱۸۹ و ۱۸۰

ص: ۹۱

تحویل او کردهاند، به مصرف می رساند و تمام اجزا تحت اختیار یک نفر رییس هستند که مواظب نظم اردو است و چند سال است رییس اردو سعید پاشا است که مرد معقول و متینی است و رفتار و کردارش مطبوع و دلنشین صاحب مکنت و دولت است و مانند امرا و سرداران بسیار معتبر رفتار و حرکت می کند و تمام اعراب از او نهایت خوف و بیم را دارند و چنان مراقب اردو است که به قدر سر مویی در اردوی شامی بینظمی واقع نمیشود. وضع تشکیل اردو نیز بدین میزان است که خیمههای حجاج را مرتباً به نحو تدبیر برپا نموده جای هر کس را معین مینماید که در هیچ نقشهای تغییر نمیکند و صبح دو توپ میاندازد؛ یکی برای اخبار تهیه حرکت که قاطبه حجاج بارهای خود را بسته، آماده حرکت باشند و دیگر در وقت سواری که حجاج حرکت مینمایند؛ خواه نماز صبح باشد و خواه نماز ظهر، یک توپ میاندازند که حجاج پیاده شده، نماز بخوانند و وقت ظهر برای محترمین، خیمه مختصری در صحرا بر پا میکنند که از حرارت آفتاب محفوظ باشند و در ورود به منزل هم یک توپ میاندازند که حجاج پیاده شوند و در وقت نماز عشا نیز در اردو یک توپ میاندازند که بعد از آن کسی از اردو خارج و داخل نشود. قراول هم در اطراف اردو میگذارند که تا صبح کشیک میکشند ... اردوی شامی از هر جهت نهایت نظم و آراستگی را دارد و شخص، با کمال امنیت و استراحت و احترام میتواند با این اردو حرکت کند و شترهای شامی راهوارتر از شترهای اعراب است و زودتر به منزل میرسند. هزار و چهارصد شتر در این اردو بود و پانزده نفر سوار از جانب جناب سعید پاشا همراه ما آمد و خودش در وقت سواری میآمد که ما را راه بیندازد.» (۱) تنها حسام‌السلطنه نیست که اذعان دارد اشخاص مهم در کاروان تحت حفاظت ویژه قرار می گیرند، این نکته از اظهارات امین الدوله نیز بر می‌آید. (۲) میرزا جلایر که در سال ۱۳۱۷ به حج رفته است نیز ضمن قطعه شعری، از چگونگی حفظ امنیت کاروان سخن می‌راند: (۳) روان گشتند خوب و بد تمامی همه حجاج با حجاج شامی

۱- حسام السلطنه، صص ۷- ۱۳۶

۲- امین الدوله، ص ۲۲۴

۳- میرزا جلایر، ص ۱۱۹

ص: ۹۲

ز بطحا سوی یثرب راند محمل به هر جای مناسب کرد منزل

علی پاشا و میرحاجی ز رومی عبور حاج از هر مرز و بومی

به همراهش بسی عسکر و توپی کشیکی داشت او با نظم خوبی

نمی دادند به حجاج دگر راه نظامی داشت بس مضبوط و دلخواه

به شب بسیار مشعل‌ها بر افروخت بسی فانوس روشن شمع می‌سوخت

قطار اشتر از فرسخ زیاده مهار هر شتر دست پیاده

به این قانون به هر منزل رسیدی طناب خیمه بر گردن کشیدی

به اردو داشت بازاری امنان ز بقال و چه عطار از چه علاف

میرزا جلایر در قالب شعر، اظهاراتش درباره سفر حج سال ۱۲۶۲ ق. را ادامه داده و اطلاعاتی جزئی و دقیق از کاروان شام به دست می‌دهد: (۱) هر آن حاجی که حمل از وی گرفتی به قانون وی آنجا راه رفتی

به هر محمل ز مکه تا گه شام شده پنجاه تومان رایجش نام

کرایه تخت شد هشتاد تومان قلیلی گر تفاوت هست در آن

هر آنکس سرنشین بر یک شترش زده تا پانزده زر صره پرش

ز شامم تا به مکه این چنین است بپرسیدیم قانونش همین است

نه اخوگیر باش نه خراجی سه تومان خیمه و سقاش باجی

ز هر چیزی بود فارغ در این راه مگر خرجی کند بر حسب دلخواه

هر آن کس را بصیرت بود عقلی جز آن ره راه دیگر کرد نقلی

مثال بنده، نادانان بسیار که از راه عرب] جبل [رفتی دیگر بار

در این شعر به صراحت سخن از برتری و رجحان راه شام رفته است؛ از دیگر دلایل ترجیح و انتخاب کاروان شام این بود که در سفر کاروان جبل احتمال تأخیر و عدم ادای فریضه نماز برای حجاج ایرانی وجود داشت.

البته سفرنامه‌های ایرانیانکه در سال‌های ۱۳۳۸- ۱۲۶۳ ق. نگارش یافته، مقارن با افول قدرت عثمانی در حرمین بوده است؛ آنگاهکه دولت عثمانی همچون گذشته قادر به تأمین امنیت کاروان‌ها

۱- میرزا جلایر، ص ۱۲۵

ص: ۹۳

نبود. از همین رو طبیعی است که این سفرنامه‌ها اطلاعات زیادی درباره دزدی، غارت و آزارکاروان‌های شام توسط بدویان و عدم امنیت کاروان به دست دهند.

بهطور نمونه، اعتمادالسلطنه، سیف‌الدوله فراهانی ونایب‌الصدر شیرازیکه در دوران اقتدار دولت عثمانی به حج رفته بودند، در سفرنامه‌های خود از امنیت کامل کاروان شام خبر می‌دهند اما، اصفهانی کازرونی و نویسندگان سفرنامه‌های دیگر، به ویژه آنها که بعد از امین‌الدوله نوشته شده‌اند، از غارت کاروان‌های حجاج توسط بدویان اطلاعات بیشتری دادهاند؛ چرا که این افراد، در دوران افول قدرت عثمانی در نجد حجّ خود را ادا کرده بودند.

گر چه دلایل غارت کاروانها توسط بدویان در آن زمان، خارج از موضوع بحث مقاله حاضر است اما دلیل عمده این بود که به قول امین الدوله، شریف مکه و والی، مانندِ گذشته مطیع حکومت مرکزی نبوده و از دستورات دولت عثمانی سرپیچی می‌کردند؛ بنابراین، شگفت نیست که امنیت این راه در مقایسه با گذشته کاهش یابد و رو به افول رود.

کاهش امنیت راه شام به حدی بود که به گفته مؤلف مجهول «سفرنامه عتبات عالیات و مکه»، امنیت کاروان شام حتی از امنیت کاروان جبل- که از کوه‌ها و معابر خطرناك عبور می‌کرد- وضعیت بدتری پیدا کرد؛ کار به جایی رسید، حتی اشخاصی که از راه جبل می‌آمدند، نسبت به آنان که از راه شام می‌آمدند، از امنیت بیشتری برخوردار بودند.

گزارش مؤلف ناشناخته، وضع ناگوار حاجیان کاروان شام را- که نتیجه مستقیم ناامنی راه بود- به خوبی به تصویر می‌کشد:

«دراین زمان، شامی‌ها بهقدری از وضع راه خودشان در این ده منزل- که از مکه به مدینه آمده بودند- آه وناله وشکایت کردند که وضع حاجّ جبلی در مقام اینها به غایت نعمت و راحت بود که قریب سی نفر پیاده وعکام ومردم بی پا در این راه از تشنگی هلاك شده وصد شتر مرده بودند. مردم بیچاره به زحمتهای شدیده دچار و نهب و غارت از حرامیها و سارقین متصل در کار بوده. به هر جهت بی نهایت امسال [۱۳۱۷] بر حاج تلخ و ناگوار و به عسرت و محنت گذشته که واقعاً مردمان کامل را دیدم از جان خود به ستوه آمدم، شکایتها و نالهها داشتند بهطوری که اگر آقایان عظام، علمای اعلام از این ترتیبات امساله اطلاع میداشتند حکم به حرمت این مسافرتها می

ص: ۹۴

دادنـد. بـالقطع مخـارج و تضـرّرات امسـاله این صـفحات از برای حـاج بالمضـاعف از قـائنن و معمول سـنواتی شـده که ابن السـبیل گشتهاند.» (۱) به مشـکلاتی که منبع فوق‌الـذکر بـدان پرداخت، باید هجوم اعراب بدوی به کاروان را نیز افزود؛ سـفرنامه حج دختر فرهاد میرزا از حمله اعراب به کاروان حج شام خبر می‌دهد:

«در این کـاروان حسام‌السـلطنه نیز وجود داشـته و نزدیک بود در نزدیکی منزل شـیخ علی کشـته شود. این کاروان در مسـیر رفتن به مـدینه دوباره مورد هجوم قرار گرفت.» (۲) همچنین عبـدالله خان قراگوزلو- که خود نیز سـرهنگ همدان است- در سـفرنامه‌اش از تلاـش سـربازان عثمـانی در دفـاع از کاروان در مقابل شبیخون اعراب بـدویِ راه مکه- جـده، اطلاع می‌دهـد. مشـکلات و گرفتاری حجاج بـدینجا ختم نمی‌شود. آنها غیر از این هجوم‌ها، از وبایی که گاه و بیگاه گریبان‌گیرشان می‌شد نیز در هراس بودند. قراگوزلو گزارش خود در خصوص مشکلات حجاج را این چنین کامل می‌کند: (۳) «ناخوشی وبا از مدینه تا مکه، در میان حجاج بوده، یک ثلث از حاج تلف شدند ... تمام این ناخوشـیها ازکثافت این شـهر است که در دنیا کثیفتر از این مکه، شـهر نیست! سالی ده هزار الی پنجـاه- شـصت هزار نفوس در این راه تلف میشود و یـک نفر نیست به حال علاج این کار باشـد یا حرفی بگویـد یا خبری بنویسـد. نمیدانم این ذلّت تا کی برای مسلمانهای بیچاره خواهد بود!» (۴) قرا گوزلو درباره وجود این مشکل در مدینه برای زوار این شهر نیز خبر می‌دهد:

«برای شدت ناخوشی وبا در آرای مردم، برای زیارت مدینه منوره اختلاف و تزلزل حاصل شده.» (۵)

۱- سفرنامه عتبات و مکه، صص ۱۷۹ و ۱۸۰

۲- دختر فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۷ به حج رفته، ص ۲۸۳

۳- قراگوزلو، ص ۲۱۴

۴- قراگوزلو، ص ۳۱۶

۵- قراگوزلو، ص ۳۲۷

ص: ۹۵

ورود کاروان به مدینه

ورود کاروان به مدینه پس از تحمّل مصائب و مشکلات و خستگی ناشی از پیمودن راهی طولانی، با استقبالی شایسته همراه بود؛ بهطوریکه به میمنت ورود آنها، مراسم وجشن استقبالی برپا می گردید. نایب‌الصدر شیرازی (۱) درباره روز ورود کاروان به مدینه چنین توضیح میدهد:

«دو ساعت به روز مانده، شلیک توپ از شهر و از بیرون [آن]، زیاد است. گفتند: محمل شادی وارد میشوند و سعید پاشا از جانب دولت این خدمت را مینماید و امیر حاج شامی است. درها را به توپ با صد سوار و دویست عسکر جهازه سوار به همراه محمل معروق مقررات.»

ورود کاروان به مدینه در سفرنامه میرزا داوود به این شکل توصیف شده است: (۲) «حمل شامی درحرکت است، به قدر هر نفر سرباز ویک دسته با طبل وشیپور که دو- سه دقیقه میزنند و به قدر دو- سه دقیقه ساکت می شوند و صاحب منصب ما مُحرم، ولی از روی قطیفه احرام شمشیر بسته و سوار قاطر در وسط حرکت می کنند. سرباز هم غالباً مُحرم، پشت سر پنج شش هزار نفر به همین مقدار هم جمعیت از حمل مصری به همین ترتیب وآداب همراه و دو محمل مقابل هم در حرکت، پشت سر محمل هم سواره بسیاری از مصری شامی که سرنا زن هم دارند و دهل و سرنا می زنند رد می شوند، چراغ حساب ندارد؛ مشاعل از دو طرف راه افروخته و در حرکت است. پشت سرآن جمعیت، باز جمعیت.»

میرزا داوود وزیر وظایف (۳) نیز چنین اشاره‌ای بدین موضوع دارد:

«میان کوچهها ازدحام زیاد بود. جلو محله پیاده شده، رفتم. اسبابها را دو ساعت بعد آوردند.»

نواختن موسیقی (۴) و شادی بی حدّ و حصر، در جشن استقبال از کاروان حجاج در مکه و مدینه،

۱- او در سال ۱۳۰۵ به حج رفته است، سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی، ص ۱۶۴

۲- میرزا داوود، صص ۱۱۰- ۱۰۹

۳- میرزا داوود، ص ۱۵۵

۴- کازرونی در سفرنامه مکهاش، ص ۳۶۶ مینویسد: «بعد از مغرب نیت بیشتر در منا کردیم چون دو شب بیتوته شریف مکه و شامی و مصری اسباب آتش‌بازی فراهم می آوردند و مشغول عیش و سرور وآتش بازی و طبل و .... می شدند، نگذاشتند که به خواب برویم.»

ص: ۹۶

به خصوص در جشن عید قربان موجبات نارضایتی ایرانیان را فراهم می کرد. به این دلیل بعضی حج‌نامه‌نویس‌ها این عادت را نکوهش کرده‌اند؛ زیرا ممکن بود با روزهایی که برای ایرانیان حرمت داشت، مصادف شود. به عنوان مثال، دختر فرهاد میرزا مدتی طولانی برای بازگشت منتظر کشتی بود و احتمالًا به دلیل این انتظار طولانی حضور او با روز عاشورا تقارن یافته بود. او در سفرنامه خود چنین گزارشی دارد این حساسیت در سفرنامه دختر فرهاد میرزا بدین صورت انعکاس یافته است:

«در مسجد شجره نماز صبح را گزارده، سوار شدیم. قدریکه راه رفتیم، مستقبلین آمده، اسبِ سواریآورده، عسکر همه صف نظام بسته، موزیکان می‌زدند. عربها بهقول خودشان، هویسه می کردند. کیل می کشیدند. با وجودی که امشب شب عاشورا است، هیچ شایسته این ساز نبود. جای آن داشت که سرکار نواب مستطاب اشرف والا حسام السلطنه- مدظله العالی- بفرمایند که این حرکات (را) که شایسته این شب نبود ترک کنند.» (۱) امین الدوله نیز به خاطر حرمت این مناطق مقدس، پرتاپ توپ توسط سربازان عثمانی جهت استقبال از او را قبول نکرده و به صورت مؤدبانه رد نمود. او بنا بر عادت ایرانیان، از خارج از مدینه تا بقعه پیامبر را بدون کفش طی کرد. (۲)

بعد ازآنکه فرستادن صره با کشتی رایج شد، دیگر جشن استقبال در شهر جدّه صورت می‌یافت. ظهیرالملک (۳) می‌نویسد:

«روز چهارشنبه ۲۵ ذی الحجه محمل عایشه به جده رسید آنرا از مصر با شمندفر (قطار) و از آنجا نیز به سوییس وبعد با کشتی بهجده آورده بودند. برای جشن استقبال، هم از راه دریا هم از راه ساحل جده همزمان توپ انداختند.»

۱- سفرنامه دختر فرهادمیرزا، ص ۲۸۶

۲- امین الدوله، ص ۲۴۱

۳- او در سال ۱۳۰۶ به حج رفته است.

ص: ۹۷

کازرونی نیز به این نکته اشاره دارد که این جشن با نواختن موسیقی همراه بوده است. (۱) ورود کاروان به مکه

اطلاعات ورود کاروان به مکه و استقبال از آن و مراسم عید قربان هم در نوشته‌های مأموران دولتی که به حج رفته بودند و هم خاطرات بزرگان ایرانی، به طور جزئی و دقیق بیان شده است. برای نمونه، اصفهانی مینویسد:

«از هنگام سواری، صدای شلیک تفنگ وطپانچه وتوپ شروع شد، هیئت قوافل حجاج در آن اول شب با مشاعل و محامل شکوه عظیمی دارد.»

او چنین ادامه می‌دهد:

«اداره امور دستگاه شریف مکه هر چه مجلل از یک طرف هیأت حاملین محملین از عساکر و توپ و موزیکان و مجسمه محمل که به انواع زر و جوهرات مزین و مکمل است یک طرف ... فی الحقیقه تماشای آن فرق مختلفه و اشکال متفرقه و حرکات عجیب انسان را مبهوت می کند.» (۲) ظهیرالملک نیز مشاهدات خود را این چنین بیان می کند: (۳) «شب را حضرات مصری وشامی دوالی آتشبازی خوب کردند. در این چهار پنج شب صدای توپ قطع نمی شود مگر گاهی همه قسم آتش بازی الوان مینماید.»

امین‌الدوله نیز آمدن در این خصوص، چنین توضیح می دهد: (۴) «به طرف حرم رفتیم و نماز و دعا کرده، به منزل برمی گشتم. در راه کجاوه‌ها و شگدف‌ها ایستاده ومتحرک بودند وبه یک دسته عساکر سواره و یدک‌ها تصادف کردیم و تخت روان‌های خیلی متکلف ومزین که گویا حرم حضرت شریف بود به جانب منا میرفتند به زحمت و تأخیر خود را به چادرها رساندیم و نمیدانستیم چادر ما را

۱- سفرنامه کازرونی، ص ۳۴۵

۲- اصفهانی، ص ۲۱۶

۳- سفرنامه ظهیرالملک، صص ۲۵۹- ۲۵۸

۴- سفرنامه امین الدوله، ص ۱۸۵

ص: ۹۸

کجا زدنـد. شتر و بار و جنجال ساربانهای عرب و شامی و پیوسـتگی چادرها مجال تفحص نمیدهـد نوکرها هریک به سـمتی شدند. عساکر سواره که با ما بودنـد برای تحقیق به چپ و راست رفتند. من ماندم و مجدالملک و درشـکه و احمد و بهرام آقا سـرکرد این دسته مستحفظین ماست.»

هـدایتی اطلاعـات ارزشـمندی همچون مسألـه نیامـدن محمل شام به مکه در ۱۳۳۸ ق. را گزارش می‌کنـد: (۱) «امروز صـبح وظهر وغروب هردفعه چندین توپ خالی کردند، شریف حسین خود با جمعی ازعشیره ودرباریانش نیز .... نزول نمودند وموکب مرکب از دسـته اعراب تفنگچی و نیزه‌دار و موزیـک‌چی همراه داشـتند و محمـل عـایشه را هـم در همین مـوکبه بـا تعجیـل وتعظیم تمـام وارد کردنـد. امسـال محمل پیغامبر را نیاوردنـد؛ زیرا که معمولًا از شام حرکت میدادهانـد و امسال چون فرانسویها شام را تصـرف کردند وملیون و احرار بـا آنهـا در جنگ‌انـد، تمام حـدود شامات منقلب است و ابـداً حـج شامی به مکه نیامـده است تا چه رسـد به آوردن محمل.»

جشن عید قربان

در مورد ورود کاروان حج به منا و برگزاری جشن عید قربان، بهترین و دقیقترین توضیحات را امین الدوله (۲) ارائه می کند:

«در این امتـداد، چراغ زیـاد افروخته، به تخصـیص قهوه‌خانه‌هـا و دکه‌های شـربت فروشـی را آراسـتهاند. هنـدوانه و خیار و میوه‌های موسومی هم از حد دکاکین اسیاعات مصر است تا این ساعت ندیده بودم. گلدوزی مصر از کرباس مختلف الالوان است. نقش آن عربی و خوشاینـد بـا کتیبههـای خـط رقـاع که اشـعار مناسب و به طرز مناسب دوخته شـده است. صـندلی زیادی هم از سـهر آورده تخت‌هـای کوچـک آهنین ما را هم گذاشـته‌اند که با چنـد نفر عسـکر که از پس و پیش مرا حفظ می کردنـد، باز صـدمه خورده و مجال حرکت نبود.»

۱- او در سال ۱۳۳۸ به حج رفته است.

۲- امین الدوله، صص ۹۷ و ۱۵۶

ص: ۹۹

فرهاد میرزا (۱) در این خصوص چنین می‌نویسد:

«بعد از ظهر وقوف عرفات- که از ارکان است- به عمل آورده و عصر بالای تپه عرفات رفتم. در طرف غربی خطیب بالای شتر خطبه می‌خواند وهر دو محمل را پهلوی هم آورده در پای تپه نگاه داشته بود؛ یعنی محمل شام و محمل مصری ازدحام مردم بود.»

اصفهانی در مورد مراسم عرفات می نویسد: (۲) «بند چادر به چادر متصل است. قیامتی برپا است که خدا روزی آرزومندان فرماید! یک سمت آن بیابان وسیع را بساط محملین چیده و یک دامنه کوه را دستگاه بیرق گسترده و اطراف اعزه حجاج و ذوی الاحتشام از ممالک متفرقه خیمه زده یک طرف هم مذبح قرار دارد ... از امشب بساط جشن وآتشبازی گسترده وبرای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علی ایران صدای شلیک و توپ وغرش آتش بازیهای هوایی و سرود موزیکان بلند است.»

اعتمادالسلطنه (۳) نیز درباره روز عید قربان گزارش مفصل و در عین حال دقیقی دارد:

«باری طلوع آفتاب عید اضحی، باید از مشعر رو به منا رفت. یک ساعت ونیم راه است. منا درمیان دو کوه واقع شده است ومیدان وسیعی دارد. پیش از ورود چادر حج را در کمال نظم آنجا زدند. البته در اردو هیچ سلطان این جمعیت و این چادر نیست .... ولی آن دو شب در منا چراغان وآتشبازی هنگامه غریبی است، بهاین معنا که شب یازدهم چراغان شیعه و شب دوازدهم چراغان سنیها است و رؤسای آتش بازی سه دسته است که جدا جدا شلیک می کنند.»

امین‌الدوله در این باره چنین می‌نویسد:

«دسته امیرحاج شامیکه یکسمت از دوطرف منارههای مسجد خَیف- که منا واقع وجناب رسول درآن نماز فرموده- بهترکیب خاصی مفتول بندی کردهبود، وبا چهارصد سوار همراهان خود متوالیاند بهتفنگ وتپانچه و سه اراده توپ، شلیک مینمودند. دسته شریف مکه با پاشای جده متفقاست؛ دوهزار سرباز نظام، دوازده اراه

۱- فرهاد میرزا، ص ۲۱۷

۲- اصفهانی، ص ۲۴۸

۳- اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۲

ص: ۱۰۰

توپ، ۲۴ پوندو، ده هزار تفنگچی عرب حربی شلیک مینمودند. با این قسمکه تفنگچیهای عرب را دردامنه کوه منا دسته دسته جا داده بودند ونظام توپخانه در اردو ومفتول بندیها وآتش بازیها دور چادر خودشانبود ... صدای توپ وتفنگ درمیاناآنکوه خیلی معرکه میکرد، خاصه شلیک نظام که امسال محض خودنمایی به ترتیب قلعه وجنگ روبهرو شلیک میشد درهیچ جنگ بزرگی اینقدر توپ وتفنگ خالی نشده .... میگویند که هرساله که جام کعبه را از طرف سلطان عثمانی نو میفرستند، متن آن، که همین منسوج سیاه است به کلید دار وبعضی رؤسای خدام واگذار میشود وکتیب دور که ازآیات قرآنی وبهخط رقاع زردوزی شده است با پردههای زردوزی درب خان مقام ابراهیم- علیهالسلام- سهم شریف است.» (۱) در طول تاریخ مسأله رویت هلال ماه برای تعیین روز عرفه و اعلام عید قربان؛ چه از لحاظ مذهبی وچه سیاسی، مشکلاتی میان شیعیان و سنیان پدید آورده است. از نظر شیعیان برای رؤیت هلال ماه، چندین نفر لازم بود برخلاف سنیانکه یک یا دو نفر را برای رؤیت کافی می‌دانستند.

پوشش کعبه

پوشش کعبه از مسائل مهمی بود که حتی توجه دولت‌ها را بر می انگیخت؛ بهطوریکه سعی می‌کردند با ارسال پوششی درخور، برای خود کسب افتخار کنند. پوشش کعبه در دوره‌های مختلف تعویض شده و تغییر یافته است. پوشش مکه در زمان نگارش سفرنامه اعتمادالسلطنه، توسط او به این صورت توصیف شده است: (۲) «از قدیم الأیام عادتی است که همه ساله در موسم حج، از جانب دولت یک پوش سیاه از ابریشم، که همه دیوارهای خانه را احاطه میکند، از مخمل که مخصوص مصر است، امیر حاج مصر میآورد و امیر حاج مصر هم از امیر حاج شام کمتر نیست از دولت مأمور می شود و یک اراده توپ، با چهارصد سوار مصری حج مصری را میآورند، در نهایت جلال است و از جانب محمد علی پاشا مأمور می شود. میتوان گفت که اکثر

۱- امین الدوله، ص ۱۹۳

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۹۶

ص: ۱۰۱

اسبانشان از امیر حاج شامی منقح تر است. درمنزل رابغ ملحق به حج شامی می شود؛ یعنی یک روز زودتر وارد رابغ میشود. سه-چهار ساعت بعد از ورود حج شامی که عرب وعجم و ترک اسلامبولیباشد توپ میاندازند. سوار میشوند همهجا وقت رفتن یک منزل عقب، وصل و فصلشان درمنزل رابغاست بالأخره پوشش سیاه خانه مکهرا امیر حاج مصری میآورد. چهار پارچه است موافق دیوارهای خانه، و ازخود ابریشم لفظ لااله الّا الله، محمد رسولالله، بهقسم طاق ونیمطاق، وبا رفتن پوشش مدور، این الفاظ مبارک را درآورده اند.» (۱) او چنین ادامه می‌دهد:

«خلاصه مطلب، روز عید اضحی امیر حج مصر پوشش نو را با ساز و نقاره وارد مسجد حرم نموده، پوشش کهنه را خدام بیت الله که ۲۰ نفر خواجه سیاه از دولت دائماً هستند، مثل مدینه منوره با جیره و مواجب و هنگام مراجعت خلعت موافق شان به منصب خودشان، صره امینی به آنها تسلیم می کنند همان خدام خاصه نردبان‌ها گذارده و به بام خانه خدا مشرف میشوند. همان پوش نو را مشرف می گردانند و آن بیچاره پوشش کهنه را بینصیب از خدمت خانه می کنند. محسوس است که وقتی که پوشش کهنه را پایین می کنند، آه و ناله و فریاد او شنیده میشود. پوشش نو را وقتی بلند می کنند آشکار است که اظهار شعف می نماید.» (۲)

سیف الدوله (۳) نیز پوشش داخل کعبه را به این صورت توضیح می دهد:

«پیراهن ابریشم سرخی که اطرافش گلابتون دوخته است، به جهت داخل حرم، همه ساله از اسلامبول می آید و پیراهن سال پیش را به جهت شرافت به خزانه سلطان می برند. کسی نمی تواند او را تصرف کرد.»

در این مورد امین الدوله در سفرنامه خود چنین نوشته است:

«برای من تک جام کعبه فرستاده بودند و برای من بهترین یادگار ملاطفت ایشان است. چنان که باید که عرض مسرت و انفعال کنید، چون مسافرتم بی مقدمه و بی تهیه

۱- اعتمادالسلطنه، ص ۱۰۹

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۱۰۹

۳- سیف الدوله، ص ۱۳۲

ص: ۱۰۲

بود یک حلق انگشتری فیروز ممتاز دادم که به اصطلاح جوهریان محل فیروزه و حد آب و رنگ این جواهر ایرانی است با یک فرد قالیچه که نماینـد حسن صـنعت مملکت ما و از ابریشم خالص است. به ضـمیم چنـد قطعه گلـدوزی گیلان به خـدمت ایشان تقـدیم نمایید.»

امین الـدوله ذکر می کنـد که در مراسم شـامی که به افتخـار او ترتیب داده شـده بود، یـک قطعه از پارچه، از پوشـش کعبه، توسـط شریـف مکه به او هـدیه داده شـد. امین الـدوله که بـدون آمـادگی آمـده بود، از شـریف مکه عـذرخواهی می‌کنـد و یـک انگشـتر فیروزهـای و یـک قالی ابریشـمی و یک شال با تزیینات زیبا به او هـدیه داد. (۱) کلیـددار کعبه نیز به او یـک قطعه پرده کعبه که بر روی یک پارچه سـیاه تزیین شده بود، به همراه یک بطری عطر گل فرسـتاد. امین‌الدوله بسـیار خوشـحال از این هدایا از مکه ارمغان دیگری همراه خود به ایران نمی‌برد؛ چرا که این هدایای باارزش که امین‌الدواله به تهران می‌برد برای او کفایت میکرد. (۲) خدمات پادشاهان عثمانی

ازنکـات جـالب توجه سـفرنامه‌های حجـاج ایرانی، اشـاره آنها بهخـدمات نیک وخیرخواهانه سـلاطین عثمانیاسـتکه درسـرزمین‌های مقـدس انجام می‌شـد. از روزیکه هارونالرشـید حاکمیت و خدمتگزاری حرمین را به عهده گرفت، آنها خدمت به حرمین را به منزله شرف وآبروی خود تلقی کردنـد. سـلاطین عثمانی نیز همین سـیاست را در پیش گرفته و همفکر و همگام با آنان به انجام خـدماتی برای حرمین پرداختنـد. بنـابراین، هم در حرمین و هم مسیرهای منتهی به حرمین، آثـار خیریه آنها به چشم می‌خورد که یادگار آنها در این سرزمین است.

سیف الدوله به این قلعهها توجه زیادی داشته و در سفرنامه خود این موضوع را چنین مورد توجه قرار می‌دهد:

«دو ساعت قبل از رسیدن به بئر عباس، آخر دره، قلعه کوچکی است که توپخانه

۱- امین الدوله، ص ۲۰۷

۲- امین الدوله، ص ۲۰۱

ص: ۱۰۳

وعسکر دولت عثمانی در آن ساکناند.» (۱) و نیز می گوید قشله و توپخانه معتبری از دولت عثمانی در خارج از شهر مدینه است که قشون دولتی در آن به سر می برند. (۲) همچنین او در مورد قلعه و توپخانه و قراول خانه (قشلاق) سربازان عثمانی در بدر و حنین اشاراتی داشته است. (۳) او غیر از این اطلاعات، معلوماتی درمورد بقعه مبارک حضرت پیغمبر و خدمات سلاطین عثمانی می‌دهد؛ این نکته‌ای است که در بیشتر سفرنامه‌ها ذکرش آمده است:

«بنای سابقش را سلطان مجیدخان برچیده و از نو مسجدی ساخته است. الحق که بنای ملوکانهای است.» (۴) از سنت‌های ایام حج نذر برای مکه و مدینه بوده که گزارش آن در سفرنامه اعتمادالسلطنه (۵) چنین آمده است:

«هشت عدد شمع کافوری که وزن هر عدد پنجاه من تبریزی است، که میان جعبه مثل تابوت نعشاست، هر دو شمع بارِ یک نفر شتر پر قوت است، ازاسلامبول میآورند. همراه امیر حج، چهار عدد آن شمع، نذر مدینه منوره است و چهار عدد دیگر نذر مکه طیبه است. در خارج شهر شام می گذارند و هشتصد من روغن زیتون است که در شهر شام باید عمل آورده و میان شیشههایی گذارده و در صندوق شتری بسته، در جای خارجی حاضر باشد که روغن مزبور بالمناصفه، نذر روشنایی مکه و مدینه است که هر دو نذر پادشاه روم است، مستمراً باید همراه کاروان حج روانه گردد.»

از اقبال نایب الصدر شیرازی، سفرنامه‌نویس ایرانی بود که امکان یافت به همراه اغوات و رؤسای صوفیان در مسجد نبوی در مراسم شمع سوزی شرکت کند. (۶) مشاهده اسامی امام حسن، امام

۱- سیف الدوله، ص ۱۳۹

۲- همچنین فراهانی در ص ۲۱۸ سفرنامه خود اشاره می‌کند: «در کنار قلعه خرابه است از سنگ آهک و سابقاً محل عسکر دولتی بوده است.»

۳- سیف الدوله، ص ۱۳۸

۴- سیف الدوله، ص ۱۴۱

۵- اعتماد السلطنه، ص ۱۲۳

۶- نائب الصدر شیرازی ۱۴۸ ۶

ص: ۱۰۴

حسین و حضرت علی در مسجد نبوی، شگفتی نایب الصدر را برانگیخت؛ چنانکه فراهانی نیز از مشاهده اسامی دوازده امام در مساجد استانبول که به خط سلوس نوشته شده بود، بسیارتعجب کرد! (۱)

جز نایب الصدر، معتمدالدوله نیز به دعوت رسمی شیخ الحرم مسجد نبوی، در مراسم شمع سوزی شرکت کرد؛ به طوریکه به خاطر خشنودی آغاوات از او اجازه می‌یابد با سنجاق شریف تا باب السلام برود.

نجم الملك نیز بازسازی محل تولد پیامبر توسط سلاطین عثمانی را بیان می کند و در مورد خادمان مخصوص آن توضیح می دهد. (۲) امین‌الدوله (۳) درباره خدمات سلاطین عثمانی چنین نوشته است:

«الحق مرحوم سلطان عبدالمجیدخان در تعمیرات آخری، منتی بر مسلمین دارد و طوری عمارت شده است که معبد و مطاق مسلمانان را معابد اقوام دیگر به ظاهر کمتر نیماند و تعظیم شعائر الله به واجبی رعایت شده است.»

نکته‌ای که در پایان باید گفت اینکه با وجود خدمات قابل ستایش دولت عثمانی در حرمین، در اثنای زیارت بقیع در مدینه حجاج ایرانی از بی‌توجهی مأموران و متولیان و رفتار بد آنها بسیار ناراضی بودند و شکایات زیادی به مأموران و حتی به سلاطین عثمانی ابراز می‌کردند. گاهی کسانی که از راه استانبول برمی‌گشتند، این مسأله را به اطلاع پادشاه عثمانی میرساندند؛ مثلًا حسام السلطنه این مسأله را به پادشاه عثمانی عرض کردند و درخواست انتخاب کارکنان بقیع از شیعه نخاوله که مردم بومی مدینه بودند را نمود. (۴) منابع

- سفرنامه میرزا رضا قلی نایب الایاله،، نائب الایاله، (تاریخ سفر او) ۱۲۵۰ به کوشش اصغر فرمانفرمایی، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۱

۱- فراهانی، ص ۱۰۷؛ نایب الصدر، ص ۲۱

۲- او در سال ۱۲۹۶ به حج رفته است، ص ۱۰۵

۳- امین الدوله، ص ۲۴۸

۴- حسام السلطنه، ص ۲۲۶

ص: ۱۰۵

- سفرنامه حاج علی خان حاجب الدوله اعتماد السلطان، (تاریخ سفر او) ۱۲۶۳ به کوشش سید علی قاضی عسکر، انتشارات مشعر، ۱۳۷۹

- سفرنامه مکه، سیف الدوله سلطان محمد،، نشر نی، به کوشش علی اکبر خداپرست، ۱۳۶۴

- سفرنامه فرهاد میرزا معتمد الدوله هدایت السبیل و کفایت الدلیل که اسم دیگر او است. به کوشش اسماعیل نواب صفا. چاپخانه بهمن، ۱۳۶۶

- سفر نامه میرزا عبد الغفار نجم الدوله سفرنامه شیرین و پرماجرا، میرزا عبدالغفار نجم الملک منجم باشی، ۱۲۹۴، در کتاب «حدیث قافله ها»، سید علی قاضی عسکر، انتشارات مشعر، ۱۳۸۲

- سفرنامه حسام السلطنه، سفرنامه مکه (نام دیگر آن دلایل الانعام فی سبیل زیاره بیت الله الحرام والقدس الشریف و المدینه السلام) حاجی سلطان مراد حسام السلطنه، ۱۲۹۷، انتشارات مشعر، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۴

- سفرنامه عتابات ومکه، دختر فرهاد میرزا، این سفرنامه در مجله میقات، شماره ۱۷ به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷- ۱۴۱ به چاپ رسیده است.

- سفرنامه منظوم مکه مولف مجهول ۱۳۰۰ ه به کوشش رسول جعفریان مجله میقات شماره ۵۸ سال ۱۳۸۵ و در مقالات تاریخی دفتر ۱۵ رسول جعفریان نشر دلیل ما ۱۳۸۵

- سفرنامه میرزا محمد حسن حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳

- سفرنامه مکه، معصوم علی شاه نایب الصدر شیرازی، به کوشش هارون وهومن انتشارات پانیز، ۱۳۸۳

- سفرنامه مکه، محمد میرزا ملقب به ظاهرالملک، ۱۳۰۶، این کتاب در میراث اسلامی دفتر پنج از کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۷۶ چاپ شده است.

- سفر نامه مکه و عراق عبد المجید فرزند میرزا عبد الکریم سقزی این سفرنامه در کتابخا نخ ملی شماره ۵۱۲۴ موجود است. و این سفرنامه به نام سفرنامه ملک الکلام (مجدی) به کوشش م. طاهر سید زاده هاشمی انتشارات توکلی ۱۳۸۲ چاپ شد

- سفرنامه مکه، عالم جلیل حاج ملا ابراهیم کازرونی، ۱۳۱۵ میراث اسلامی ایران، دفتر ۵، ۱۳۷۶

ص: ۱۰۶

– سفر نامه امین الدوله، سفرنامه امین الدوله، میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم، به کوشش دکتر علی امینی، انتشارات طوس، ۱۳۷۶

– سفرنامه عتبات و مکه، مولف مجهول ۱۳۱۷، به کوشش رسول جعفریان میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم ۱۳۶۷

– مجموعه آثار قراگوزلو، سفر نامه مکه عبد الله خان قراقوزلو انتشارات میراث مکتوب، به کوشش عنایت الله مجیدی، ۱۳۸۲

– سفرنامه مکه، مهدی قلی هدایت محب السلطنه، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی انتشارات تیراژه، ۱۳۶۸

– سفرنامه میرزا داوود حسینی، سفرنامه میرزا داوود حسینی، ۱۳۲۲، نشرمشعر، ۱۳۷۹، به کوشش سیدعلی قاضی عسکر.

– سفرنامه مکه، میرزا علی اصفهانی، ۱۳۳۱، به کوشش رسول جعفریان، در کتاب به سوی «ام القری» ۱۳۷۳

– سفرنامه مکه، شام، مصر و عراق، سید فخرالدین جزایری، ۱۳۴۰، در کتاب مقالات تاریخی، دفتر دهم، رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۸

ص: ۱۰۷

حج در برخی از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی

سید عطاء الله موسوی

سید حامد موسوی

چکیده

انسان در اثر فعالیتهای مختلف اجتماعی، دچار «د ل آزردگی» و «افسردگی» میشود. در این میان بهترین چیزی که میتواند این دو را التیام بخشد، سفر است. سفر، افزون بر تأثیر روحی و جسمی، باعث می شود تا انسانها در اثر تعامل با هم، بیشتر و بهتر با فرهنگ و عقاید یکدیگر آشنا شوند.

با یک نگاه گذرا به آیات و احادیث مربوط به سفر، این نکته به دست میآید که سفرها دو گونهاند؛ دستهای از آنها سفرهای معنوی است و پارهای سفرهای مادی. البته باید گفت هر یک، مصداقهای متعدد دارند.

از جمله سفرهای معنوی و روحانی که از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده، سفر حج است. در این مقاله بازتاب این سفر در پارهای از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی و همچنین تحلیل و نگرش برخی از شاعران نسبت به آیینها و مناسک حج، مورد بررسی قرار می گیرد.

کلید واژه ها:

سفر روحانی، حج، مناسک حج، شعر فارسی

ص: ۱۰۸

مقدمه

جسم و روح آدمی در اثر فعالیتهـای مختلف اجتماعی و پرداختن به امور زنـدگی روز مره، دچار خسـتگی شـده و حالت افسـردگی دامنگیرش میشـود. روشـن اسـت کـه بهـترین راه درمـان چنیـن حـالتی، و زدودن دل آزردگی از جسـم و جـان، رفتن به سـفر است. گرایش و علاقه به سـفر، از اموری است که در فطرت آدمی به نیکی تعبیه شـده و بر همین اساس است که خداونـد متعال در آیات متعدد، بر رفتن به سفر و به ویژه سیر و سفر هدفمندانه تأکید کرده است؛ از جمله در سوره غافر می فرماید: أَ وَ لَمْ یَسیرُوا فِی الأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذینَ کانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ ...؛ «آیا در زمین، سـیر (تاریخی و جغرافیایی) نکردنـد تا ببینند فرجام کسانی که پیش از ایشان بودند، چگونه بوده است ...؟» (نحل: ۳۶)

چنان که از این آیه و آیات مانند آن روشن می شود، خداوند افزون بر تشویق به سـیر و سـفر، سیر و سفر اندیشه مندانه و هدفمند را مـورد تأکیـد قرار داده اسـت. البتـه در قرآن کریم، واژه سـفر نیز به کـار رفته است که بیشـتر بر احکـام فقهی تکیه دارد؛ از جمله در سوره بقره، این گونه آمـده است: فَمَنْ کـانَ مِنْکُمْ مَریضـاً أَوْ عَلی سَـفَرٍ فَعِـدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَر ...؛ «پس هرکس از شـما بیمار یا در سـفر (عـذر آور) بود (به همان شـماره)، تعدادی از روزهای دیگر (غیر از ماه رمضان) را روزه بدارد.» (بقره: ۱۸۴) همچنین واژه «ضرب» در قرآن به معنـای سـفر به کـار رفته است: وَ إِذا ضَـرَبْتُمْ فِی الأَـرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنـاحٌ أَنْ تَقْصُـرُوا مِنَ الصَّلَاه؛ «و چون در زمین به زحمت و نگرانی پای زدید ... پس گناهی بر شما نیست که از (کیفیت) نماز بکاهید.» (نساء: ۱۰۱).

به هر ترتیب، سـفر و آداب آن، از دیربـاز مورد توجه بزرگان دین بوده است؛ به گونهای که در متون برجسـته عرفانی نیز فصـلی در آداب آن، نگاشـته شده است و عارفان آن را یکی از وسایل تزکیه و تربیت نفس شـمردهاند؛ از جمله عزالدین کاشانی درباره سفر، اینگونه مینویسد:

«شک نیست که سـفر در تمرین نفوس طاغیه و تلیین قلوب قاسـیه، اثری عظیم و فایدهای جسیم دارد؛ چه مهاجرت اوطان و خلان و مفارقت معهودات و مألوفات ومصاهرت بر مصائب و نوائب، نفوس و طباع را از ترسم و تقید به رسوم و عادات و قیود مرادات،

ص: ۱۰۹

آسوده و آزاد گرداند.» (مصباح الهدایه، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳)

همچنین وی تأثیر سفر را کمتر از نوافل روزه و نماز نمیداند:

«و تأثیر سفر در تلیین نفوس، کم از تأثیر نوافل صوم و صلاه نباشد.» (همان، ص ۲۶۳)

همچنین محمد بن منور در کتاب اسرار التوحید- که درباره مقامات ابوسعید ابو الخیر است- از ابوالحسن خرقانی این چنین نقل میکند:

«در ابتدا دو چیز وایست کرد؛ یکی سفر و یکی استادی وایست گرفت.»

(اسرار التوحید، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

آنچه از این سخن به دست میآید، این است که به همان اندازه که پیروی از پیر و استاد در طی مراحل سلوك مهم است، به همان اندازه رفتن به سفر در اندیشه عرفانی دارای اهمیت است. ابوالقاسم قشیری که از عرفای بزرگ تمدّن اسلامی است، فصلی از کتاب رساله قشیریه را به سفر و اهمیت عرفانی آن اختصاص داده است. وی در باره اهمیت سفر نزد عرفا چنین می گوید:

«و چون رأی بسیار از این طایفه، اختیار سفر بود، این باب در این رسالت در ذکر سفر بیاوردم از آنك معظم کار ایشان بر این است.» (رساله قشیریه، ۱۳۸۱، ص ۴۸۷)

بر همین اساس، مسافر نزد اهالی عرفان و تصوف از احترام خاصی برخوردار است. قاضی حمید الدین بلخی در این باره می گوید:

«عزیزترین مهمان در خانقاه اهل تصوف، مسافر است.» (مقامات حمیدی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰).

به هر ترتیب، سفر یکی از امور فطری است که آدمی در اثر آن، علاوه بر التیام جسم و جان خویش با فرهنگ و تمدن دیگر شهرها و کشورها آشنا می شود.

در این مقاله پس از بررسی انواع سفر، به بازتاب سفر حج- به عنوان سفری معنوی و روحانی- در پاره‌ای از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی پرداخته می شود:

بازتاب سفر حج در برخی از متون عرفانی و کلامی شعر فارسی

سفر حج از، افزون بر تأثیرات روحی و معنوی که دارد، قرآن کریم بر انجام آن فرمان داده است. خداوند در سوره بقره، در باره اهمیت مناسك حج و حفظ آن، به عنوان یکی از شعائر الهی،

ص: ۱۱۰

میفرماید:

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما.

«صفا و مروه همواره از شعائر خدایند؛ پس هر که خانه خدا را زیارت کند یا عمره گذارد (در این دو صورت) بر او گناهی نیست که میان آن دو طواف کنند.» (بقره: ۱۵۸).

به هر ترتیب، این سفر مهم و بزرگ، با فرهنگ و اندیشه اسلامی گره خورده و بزرگان و تربیت یافتگان این فرهنگ، هرکدام نگرش خاص خود را نسبت به آن ارائه کردهاند. شاعران اندیشهمند و عارف ما نیز به نوعی این سفر معنوی را در شعر خویش منعکس کردهاند.

نگارنده برای نمایاندن چگونگی بازتاب این سفر در شعر شاعران عارف و متکلّم فارسی زبان، بحث را در چهار محور، دنبال میکند:

- نگرش و تحلیل شاعران نسبت به آیینها و مناسک حج.
- تأکید شاعران بر حج باطنی و انتقاد از توجه به حج ظاهریِ صرف.
- اشاره به تحمّل سختیهای سفر حج.
- استفاده از آیینها و مناسک حج برای بیان مفاهیم عاشقانه.

۱. نگرش و تحلیل شاعران نسبت به آیینها و مناسک حج

اگر شعر شاعرانی چون سعدی، مولوی، حافظ و ناصر خسرو را در زمینه آیینها و مناسک حج بررسی کنیم، خواهیم دید این چند شاعر، از دو منظر به مناسک حج نگریستهاند؛ شاعرانی چون سعدی، مولوی و حافظ از منظری عارفانه در این زمینه سخن گفتهاند و شاعری مانند ناصر خسرو که از متکلّمان اسماعیلی است، نگرشی تأویلی (باطنی) نسبت به مناسک حج درد. برای نمونه، سعدی ضمن اشاره به کعبه، به عنوان قبله ظاهری، با نگرشی عارفانه- عاشقانه به قبله معنوی که همان دیدار دوست است، اشاره میکند و بر این باور است که باید دید در روز قیامت نماز چه کسانی مورد قبول است.

تا خود کجا رسد به قیامت نماز من من روی در تو و همه کس روی در حجاز

(کلیات سعدی، ص ۵۳۱)

مولوی نیز با نگرشی عرفانی نسبت به احرام بستن حاجیان، معتقد است: احرام واقعی زمانی محقّق می شود که آدمی جامه هستی و خود پرستی را از سر به در آورد.

ص: ۱۱۱

هست احرامت در این حج جامه هستی ات را از سر سرت بکندن شرط این احرام کو

(غزلیات مولوی، ج ۲، ص ۸۱۲)

حافظ نیز بر اساس همین نگرش عرفانی، ضمن اشاره به نسبت بین اشک و احرام، بر این باور است که از احرام ظاهری جدا شده و به احرام معنوی روی آورده است:

اشکم احرام طواف حرمت میبندد گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست

(حافظ، ص ۷۰)

در حقیقت، حافظ به نکته لطیفی اشاره میکند و آن نکته این است که لازمه احرام، طهارت است، آن هم طهارت جسم و از سویی اشک باعث پاکی روح میشود. با توجه به این نکته است که در مییابیم وی بر احرام معنوی و روحانی تکیه داشته است.

اما ناصر خسرو قبادیانی، متکلّم بزرگ اسماعیلی نیز بر اساس نگرش تأویلی (باطنی) اسماعیلیه، آیین و مناسک حج را طی قصیده‌های از این دیدگاه مورد بررسی و تحلیل قرار میدهد. وی درباره حقیقت و باطن احرام بستن حاجیان اینگونه سروده است:

مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز وکریم

گفتم او را بگو که چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم

چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم

جمله بر خود حرام کرده بدی هرچه مادون کردگار قدیم

(ناصرخسرو، ص ۳۰۷)

ناصر خسرو، احرام حقیقی را در این میداند که آدمی در عرصه حج از همه چیز بریده و تنها به حضرت حق متّصل شود.

پس از این، وی به تفسیر حقیقت لبّیک حجاج اشاره میکند و بر این باور است که لبیک واقعی آن است که آدمی آن قدر از تعلّقات دنیایی جدا شده باشد که جواب حق را نیز بشنود:

گفت: نی. گفتمش زدی لبیک از سر علم و از سر تعظیم

می شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟

(همان، ص ۳۰۷)

سپس ناصر خسرو به وقوف در عرفات میآید و با نگرش باطنی خویش، اینگونه میسراید:

گفت: نی. گفتمش چو در عرفات ایستادی و یافتی تقدیم

عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟

ص: ۱۱۲

(همان، ص ۳۰۷)

از نظر وی، عرفات صحنه شناخت حضرت حق است و آدمی تنها در اثر شناخت اوست که خویش را هیچ میانگارد. در حقیقت عرفات، انسان را به یاد عهد الستی که با خداوند خویش بسته است میاندازد.

پس از آن، ناصر خسرو به آیین قربانی کردن حجاج، اشاره میکند و حقیقت قربانی کردن را همان کشتن نفس اماره میشمارد:

گفت: نی. گفتمش چو میکشتی گوسفند از پی یسیر و یتیم

قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس شوم لئیم

(ناصر خسرو، ص ۳۰۷)

بعد از این، وی وارد حرم امن الهی میشود. از نظر وی، باطن حرم امن حضرت دوست، همان ایمن از شرّ نفس خویش بودن است و هرگاه آدمی از شرّ نفس اماره خویش در امان ماند، همان لحظه به حرم امن الهی وارد شده است:

گفت: نی. گفتمش چو می رفتی در حرم همچو اهل کهف و رقیم

ایمن از شرّ نفس خود بودی وز غم فرقت و عذاب جحیم؟

(همان، ص ۳۰۷)

اما نگرش ناصر خسرو نسبت به رمی جمرات نیز از همین دیدگاه تأویلی و باطنی سرچشمه میگیرد. وی حقیقت این آیین را بیرون رفتن تمام افکار و کارهای ناپسند از درون آدمی میداند:

گفت: نی. گفتمش چون سنگ جمار همی انداختی به دیو رجیم

از خود انداختی برون یکسر همه عادات و فعلهای ذمیم؟

(همان، ص ۳۰۸)

همچنین بر اساس نگرش باطنی، ناصرخسرو مقام ابراهیم ۷ را مقام تسلیم در برابر حق میشمارد و بر این باور است که آدمی هنگامی به مقام ابراهیم دست مییابد که صادقانه از «خویش» رها شده باشد:

گفت: نی. گفتمش چو گشتی تو مطّلع بر مقام ابراهیم

کردی از صدق و اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟

(همان، ص ۳۰۸)

همچنین وی در باره باطن و حقیقت سعی صفا و مروه میگوید: در این مرحله، دل آدمی باید

ص: ۱۱۳

صاف و بی‌آلایش باشد و فارغ از آتش و بهشت، خدای مهربان خویش را طواف کند:

گفت: نی. گفتمش چو کردی سعی از صفا سوی مروه بر تقسیم

دیدی اندر صفای خود کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟

(همان، ص ۳۰۸)

به هر ترتیب در نظر شاعران؛ چه با نگرش عاشقانه- عارفانه و چه با دیدگاه باطنی، کعبه و آیین حج از عظمتی سترگ برخوردار است، به گونهای که مولوی، آسمان و افلاک را حج گزار خانه خدا می داند:

پوشیدهای چو حاج تو احرام نیلگون چون حاج گرد کعبه طوافی همی کنی

حق گفت ایمن است هرآن کو به حج رسید ای چرخ حق گزار ز آفات ایمنی

جمله بهانههاست که عشق است هرچه هست خانه خداست عشق و تو در خانه ساکنی

زین بیش می نگویم و امکان گفت نیست والله چه نکتههاست در این سینه گفتنی

(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۱۱۰۲)

همچنین ناصرخسرو درباره عظمت کعبه بر این باور است که ملائکه نیز در طواف کعبه هستند:

گفت: نی. گفتمش به وقت طواف که دویدی به هروله چو ظلیم

از طواف همه ملائکیان یاد کردی به گرد عرش عظیم؟

(ناصر خسرو، ص ۳۸)

۲. تأکید شاعران بر حج باطنی و انتقاد از حج ظاهریِ صرف

حقیقت آن است که برای رهیافت به باطن و معنای یک عمل عبادی باید از رعایت ظاهر آن آغاز کرد و آیه ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوب؛ «و هرکس شعائر خدا را بزرگ بدارد، پس همانا آنها حاکی از پرهیزگاری دلها است.» (حج: ۳۲) حکایت از این امر دارد و در اصل از تعابیری که برای واژه «أقم» در آیه أَقِمِ الصَّلاه؛ «نماز را برپا بدار» (لقمان: ۱۷) میتوان در نظر گرفت، همین رعایت وجوه ظاهریِ آن است. اما باید اذعان کرد که توجه و تکیه بر ظاهر، امر چندان پسندیدهای نیست. ناصر خسرو با بیتی نزدیک به همین مطلب میگوید:

گر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

ص: ۱۱۴

(ناصرخسرو، ص ۳۱۷)

در متون نظم و نثر عرفانی فارسی به دلیل مقتضیات عرفان و تصوف، تأکید فراوانی بر توجه به حج معنوی و دریافت حقیقت اعمال و مناسک حج شده است تا جایی که ابوالحسن هجویری صاحب «کشف المحجوب»، حقیقت حج را مشاهده حضرت دوست می داند: «پس مقصود حج نه دیدن خانه بود، که مقصود، کشف مشاهدت باشد» (هجویری، ۱۳۸۴، ص ۴۸۴) و البته اولین نکته در این راه، نابود کردن نفس اماره است. مولوی در این باره میگوید:

حج پیاده میروی تا سر حاجیان شوی جامه چرا دری اگر شد کف پات آبله

از پی نیم آبله، شرم نیایدت که تو هر قدمی در افکنی غلغلهای به قافله

کشتی نفس آدمی لنگری است و سست رو زین دریا بنگذرد بی زکشاکش و خَله

گر نبدی چنین، چرا جهد وجهاد آمدی صوم وصلاه وشب روی، حج ومناسکوچله

(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۸۴۲)

مولوی بر این باور است: پیاده رفتن به حج از اموری است که باعث بیدار شدن نفس آدمی است. البته نفسهایی که تربیت نشدهاند و فلسفه حج و دیگر عبادات، این است که نفس آدمی تزکیه شود.

همچنین مولوی در زمینه بهره مندی از حج روحانی و معنوی، نکته در خور اهمیتی را ذکر میکند وآن مسأله، این است که سفر حج باید مبتنی بر عشق و شور باشد.

بستند میان به راه، حجاج ای صوفی با صفا کجایی

ترسم نرسی به کعبه وصل ای رفته به راه ماورایی

هنگام رحیل محمل آمد بر بند اگر حریف یابی

رو در ره راه بر نهادیم تا چیست ارادت خدایی

ماییم و هوای راه عشقش زین راه بگو که در چه رایی

در نه قدم، از رهش میندیش کو راست وظیفه رهنمایی

(غزلیات شمس، ج ۲، صص ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲)

بنابراین، از میان بردن نفس و در پیش گرفتن سفری عاشقانه، میتواند مقدمهای باشد برای دریافت حج باطنی.

اما مصداق حج معنوی و باطنی از نظر شاعران، مختلف است. ناصرخسرو، نابودی از نفسانیات و خودپرستی و محو شدن در حضرت دوست را حقیقت حج میداند:

ص: ۱۱۵

گفت: نی. گفتمش چو گشتی باز مانده از هجر کعبه بر دل ریم
کردی آنجا به گور، مر خود را همچنانی کنون که گشته رمیم
گفت از این باب هرچه گفتی تو من ندانستهام صحیح و سقیم
گفتم ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو، مقیم
رفته ای مکه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم
گر تو خواهی که حج کنی پس از این این چنین کن که کردمت تعلیم
(ناصرخسرو، ص ۳۰۸)

مولوی نیز به دست آوردن دل انسانها را از جمله مصادیق حج باطنی و حقیقی میشمارد:

طواف کعبه دل کن اگر دلی داری دل است کعبه معنی تو گِل چه پنداری
طواف کعبه صورت، حقت بدان فرمود که تا به واسطه آن دلی به دست آری
هزار بار پیاده طواف کعبه کنی قبول حق نشود گر دلی بیازاری
(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۱۱۴۴)

همچنین در نظر مولوی، حج باطنی، حجی است که تنها مخصوص به ایام ذی حجه نیست، بلکه حاجی حقیقی در نظر وی همیشه در حال گزاردن حج است. البته این نوع حج، زمانی محقق می شود که انسان همواره خود را در محضر حضرت دوست ببیند و تمامی کارهایش را برای او انجام دهد.

ترک زیارتت شها دان ز خری نه بی خری زانک بجان ست متصل حج تو بی مسافتی
(همان، ص ۹۰۸)

اما اثر حج باطنی و توجه به حقیقت اعمال حج، باعث میشود که کعبه نزد آدمی بیاید. مولوی با تکیه بر این باور، معتقد است حج ما، حج معنوی نیست. او میگوید:

آن نیستی ای خواجه که کعبه به تو آید گوید بِر ما آی اگر حاجی مایی
(همان، ص ۹۶۴)

حافظ نیز معتقد است آنان که دایم در حج معنوی سیر میکنند، دیگر اعتنایی به حج ظاهری ندارند. او میگوید:

دل کز طواف کعبه کویت وقوف یافت از شوق آن حریم، ندارد سر حجاز
(حافظ، ص ۲۵۸)

اما کسانی که اعمال و مناسک حج را انجام میدهند و از باطن و روح آن بیخبرند، به شدت مورد طعن و انتقاد قرار گرفتهاند؛ از جمله سعدی درباره کسانی که نزدیک بودن خداوند را به

ص: ۱۱۶

فراموشی سپرده‌اند و توجه به راه دور و دراز قبله دارند، چنین میگوید:

سفر قبله دراز است و مجاور با دوست روی در قبله معنی به بیابان نرود

(سعدی، ص ۵۰۸)

همچنین حافظ در باره حاجیان ظاهربین چنین سروده است:

در خرابات مغان نور خدا میبینم وین عجب بین که چه نوری ز کجا میبینم

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو خانه میبینی و من خانه خدا میبینم

(حافظ، ص ۳۵۶)

۳. سختی راه حج و تحمل آن

در گذشته به دلیل نبود امکانات، سفرها از یک سو با سختیهای فراوان همراه بود و از سوی دیگر مدت سفرها بسیار طولانی. راه سرزمین حجاز نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. البته این مسأله باعث شده بود تا مکه در نظر حجاج بیت الله الحرام دست نیافتنی جلوه کند.

ساربانا جمال کعبه کجاست که بمردیم در بیابانش

(سعدی، ص ۵۳۷)

اما به گفته سعدی آرزومندان کعبه، تمام سختیها و مشقتهای راه خانه دوست را عاشقانه تحمّل میکنند.

آرزومند کعبه را شرط است که تحمل کند نشیب و فراز

(سعدی، ص ۵۲۹)

از طرفی دوستداران کعبه حق، درد و رنج سفر را با وصال کعبه، درمان مینمودند.

وصال کعبه میسّر نمی شود سعدی مگر که راه بیابان پر خطر گیرند

(همان، ص ۴۹۵)

گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد، سهل است بیابانها

(همان، ص ۴۰۷)

از دیگر مشکلات سفر حج که از پیاده رفتن حجاج به مکه حکایت دارد، خارهای مغیلان است. اما اشتیاق و عشق حرم، آنها را به چشم نمیآورد.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

(حافظ، ص ۲۵۵)

ص: ۱۱۷

جمال کعبه چنان میدواندم به نشاط که خار مغیلان، حریر میآید

(سعدی، ص ۵۱۸)

مغیلان چیست تا حاجی عنان ازکعبه برپیچد خسک در راه مشتاقان بساط پرنیان باشد

(همان، ص ۴۷۹)

۴. استفاده از آیینها و مناسک حج برای بیان پارهای از مفاهیم عاشقانه

سفر حج در پارهای از اوقات، چنان تأثیری بر روح و جان شاعران میگذاشته است که برای بیان مفاهیم بلند عاشقانه نیز ازمناسک حج استفاده میکردهاند. به عنوان نمونه مولوی چهره مراد خویش، شمس تبریزی را به کعبه تشبیه میکند:

رخ چو کعبه نما شمس تبریزی که باشدت عوض حجهای پذیرفته

(غزلیات شمس، ج ۲، ص ۸۸۲)

سعدی نیز چهره معشوق را به کعبه تشبیه نموده و از این رهگذر به لطیفهای اشاره میکند و آن، اینکه همانگونه که برای رسیدن به کعبه باید بیابانها را تحمل کرد، برای رسیدن به معشوق نیز باید صبوری کرد:

سعدی اگر طالبی، راه رو و رنج بر کعبه دیدار دوست، صبر بیابان اوست

(سعدی، ص ۴۳۹)

وی درجایی دیگر باتشبیه معشوق به کعبه، دست نیافتنی بودن هر دو را مورد اشاره قرار میدهد:

تو همچو کعبه عزیز اوفتادهای در اصل که هر که وصل تو خواهد جهان بپیماید

(همان، ص ۵۱۳)

نتیجه گیری:

سفر دارای تأثیرات مهم روحی و جسمی است و به نوعی بر مناسبات فردی و اجتماعی آدمی تأثیر میگذارد. با توجه به آیات و احادیثی که درباره سفر در قرآن و دیگر متون دینی وجود دارد، میتوان سفر را به دو نوع مادی و معنوی تقسیم کرد؛ سفرهایی مثل سفرهای علمی، سفر آخرت، سفرهای زیارتی و ... را از جمله سفرهای معنوی وسفرهایی مانند سفرهای هجرتی، تفریحی و ... را از زمره سفرهای مادی میتوان به حساب آورد.

ص: ۱۱۸

سفر حج به عنوان یکی از سفرهای معنوی و روحانی، بازتاب وسیعی در شعر فارسی یافته است که میتوان آن را در چهار محور خلاصه کرد:

۱. شاعرانی چون ناصرخسرو و مولوی، نگرشی تأویلی و عرفانی نسبت به آیین و مناسک حج داشتهاند.

۲. در شعر فارسی برحج باطنی و معنوی تأکید گردیده و از توجه صرف به ظاهر اعمال و مناسک حج انتقاد شده است.

۳. سفر مکه با توجه به عدم امکانات در گذشته، به سختی انجام میشده و عمدهترین مشکل که در شعر فارسی نشان داده شده، دوری راه است.

۴. شاعران تحت تأثیر این سفر معنوی، در پارهای از مواقع، مفاهیم بلند عاشقانه را از این منظر بیان کردهاند.

ص: ۱۱۹

خانه خدا (در توصیف کعبه و شرح مناسک حجّ)

مرحوم دکتر ابوالفتح حکیمیان (۱۳۶۶)

نسخه خطی منظومه «حنانه» در توصیف کعبه و شرح مناسک حج، مرکب از دوازده غزل مرتبط و در جمع، ۸۴ بیت است و من برای سرودن آن‌ها، تمام جوهره جان و روح و روان خود را افزون بر تمام دانسته‌ها و یافته‌های علمی و ادبی و پژوهشی خویش، در این بوته آزمایش قرار داده‌ام. گفتنی است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای سرودن این شعر، یک سفر زیارتی سوریه، یک قطعه لوح تقدیر و نامه‌ای تحسین آمیز به ارادتمند اهدا کرد و همانگونه که ملاحظه خواهید فرمود، تمام این سروده‌ها متکی به آیات قرآنی، احادیث، اخبار سفرنامه‌ها و کتابهای خاطره‌ها است: «ابوالفتح حکیمیان»

۱. نشانه‌هایی از مقام یکتا

تابید زدامان فلک نور الهی چون برق گریبان افق نامتناهی

وامانده در آن دانش دلهای خردمند در خیره از آن دیده ابلیس سیاهی

روشنگر آیات پیام آور توحید ویرانگر بنیان پلیدی و تباهی

زاینده ازآن پرتوِ اعجاز اوامر پیچیده در آن پرده اسرارنواهی

گلزار (۱) از آن بهرِ خلیل آتش نمرود (۲) در جلوه از آن معجزه یونس و ماهی (۳)

۱- قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنتُمْ فَاعِلِينَ. انبیا: ۶۸

۲- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِی بَرْداً وَسَلَاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ. انبیا: ۶۹

۳- ر. ك. به: صافات، آیات ۱۳۹ به بعد.

ص: ۱۲۰

با لیده در آن خیل بشیران و نذیران تا راه نمایند معارف ز مناهی

این بود چراغی که فرا راه گرفتند بر مُترف (۱)و بر مشرک و ارباب ملاهی

۲. عهد جاهلی

آحادِ پراکنده در اقوام وقبایل هریک ز جهالت به خدایی متمایل

آن شیفته تابش اجرام سماوی دین بر بُتِ پرورده خود عاشق و مایل

آن ساخته از بهرِ عبادت ز زرِ ناب گاوی که نه اش مثل و نه مانند و مماثل

وان دوخته برقامت بُز جامه زربفت انداخته بر سینه گوساله حمایل

تَندیس خدایان تراشیده ز مرمر هر سو که نهی روی، به روی تو مقابل

جان بسته و دل باخته گاهی به گیاهی (۲) از بی خِرَدی شهره در آفاق به جاهل

در پنجه اوهام و خرافات، گرفتار وز خالق یکتای جهان مُعرض (۳) و غافل

۳. حسرت دیدار

چون سیلِ زمان حکمِ ازل ساری و جاری مانند شهابی که خزد در شب تاری (۴) بشکفته در آیینه پندار خلایق اندیشه جان پرورِ فرتوره (۵) یاری

ارواح پریشان ز دمش خرم و شاداب چون سبزه نورسته ز انفاس بهاری

شوریده دلان را نفسی نکهت (۶) معبود جانبخش‌تر از رایحه مُشک تتاری

چون شبپره جمعی دگر ابناء بشر نیز وامانده در این بادیه در باده گساری

تاگشت روان از همه سو سیل رسولان زی (۷) جامعه در زیِّ (۸) شبانان صحاری

۱- خوشگذران.

۲- هر قبیله‌ای درکعبه بتی داشتند. شمار این بتها از سیصد بیش بود. بعضی از آنها شکل انسان، بعضی شکل حیوان و پاره‌ای شکل گیاه داشتند.

جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام. ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹

۳- روگردان.

۴- تاریک.

۵- عکس و تصویر.

۶- بوی خوش.

۷- به سوی.

۸- لباس، تنپوش.

ص: ۱۲۱

آنَک ز پی راهبری، (۱) راهروان را در حسرت دیدار، غمِ راهسپاری

۴. در توصیف کعبه

این کعبه که بینید بنایی است «مکعّب» یعنی که ز شش سوی جهان است مرکّب

در بی‌جهتی جمله جهات است در او جمع هر سو که نهی روی، خطاب است و مخاطب

نه شرقی و غربی، نه شمالی نه جنوبی بل در نظرت مختصری نیز مودّب (۲) در کُنجی از آن دامن پیراهن «هاجر» (۳) وه! گشته کنیزی به خداوند مصاحب

«هِجر» (۴) و «حَجَرت» (۵) آمدن از کفر به اسلام وین «حجّ» تو پیوستن اقرب به مقرّب

پیرامن آن چرخ زنان موج خلایق چون دامن گرداب، ز امواج لبا لب

ما و من و تو، جمله در انبوه بشر گُم بر گِردِ سر «او» همه در یا رب و یا رب

۵. تقارن اعجاز

۱- یک راهبر.

۲- چون چهار دیوار مسجدالحرام دارای اضلاع مساوی و مستقیم نیست، به نظر چنین می‌رسد. ر. ک. به: «نخبه الدهر» دمشقی.

۳- مادر فداکار، از جان گذشته و خدا پرست اسماعیل

۴- در مورد این دو واژه، به تعبیرات دکتر شریعتی در کتاب «حج» رجوع شود.

۵- همان.

ص: ۱۲۲

این نکته ز آیات الهی است مسلّم کاین خانه بُود خان نخستین (۱) دو عالم

یاد آور آشفته عاصی به معاصی آن پیر پیام آور بُت کوبِ مصمّم (۲) نقش دو قدم شاهد آن است که معمار با دست خود این سنگ بنا کرده فراهم

این است همان خانه که زنهار همی داد (۳) بر نادم و بر خادم و نامحرم و محرم

اعجاز سماوات و زمین گشت مقارن با «الحجر الاسود» (۴) و سرچشمه «زمزم» (۵) فرمود خدا هرچه سوار است و پیاده آیند به این خانه ز هر راه خَماخَم (۶) وین مقصد و مبدأ پی فرمان خدا گشت بر گمشدگان رهِ «او» مرجع و مَعْلَم (۷) ۶. اوجِ فرود!

آنجا که در آن هر چه بُوَد «بود» نبود است در دیده صاحبنظران عین «نمود» است

کس را نه به میعاد مقامی است نه میقات (۸) آنجا همه «ماهیّت» و او جمله وجود است

۱- إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ... آل عمران: ۹۶

۲- صافّات: ۹۳- ۹۰

۳- جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً ... بقره: ۱۲۵؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً. آل عمران: ۹۷ مثابه یعنی مرجع.

۴- سنگ آسمانی یا بهشتی که عموم مؤلفان فارسی نویس، آنرا حجرالاسود می‌نویسند که نادرست است. در این بیت، میان سنگ آسمانی و چشمه زمینی صنعت لفّ و نشر مراعات شده است.

۵- چشمه آبی که پس از هروله‌های هاجر، به روی او گشوده شد. درباره فوران چشمه‌های آب در خشکزارهای عربستان برای ساره [همسر ابراهیم و مادر اسحاق] رجوع شود به کتاب: سقوط قسطنطنیه، ترجمه مصطفی مقربی، ص ۳۸

۶- راه خماخم ترجمه‌ای است از فجّ عمیق که به شرح زیر در قرآن آمده است:
وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. حج: ۲۷

۷- مَعْلَم یعنی نشانی، راهنما. علی در خطبه اوّل ذکر حجّ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «جَعَلَهُ سُبْحانَهُ وَ تَعَالى لِلاسْلام عَلَماً». همچنین مراجعه شود به سوره بقره: ۱۲۵ و سوره آل عمران: ۹۶

۸- درباره میقات و پنج موضع آن، مراجعه شود به: احکام القرآن برقعی، ص ۴۰۰

ص: ۱۲۳

بینی که یکایک همه چون قطره به دریاست و اینک همه تَن یک تن و در حال سجود است

بینی که در این مرحله ذرّات وجودت مانند غباری است که در اوج فرود است

از بهر قعود است به هر جا که قیامی است وز بهر قیام است به هر جا که قعود است

بین عرب و هندی و تُرک است که نجواست وان رومی و زنگی است که در گفت وشنود است

افسوس که این ملجأ دیرینه اسلام دیری است که در سیطره «آل سعود» است

۷. عرفات

ای قائم بالذات که حاکم به ذواتی قَدْ زَادَ غَرَامی لِجَمالکَ بِحَیاتی (۱)

مخلوق چه سان خالق خود باز شناسد در واژه نگنجی که فراتر ز صفاتی

ای یار سفر کرده به خویش آی که امروز بر وقفه به درگاه خدا در عرفاتی (۲) بینی همه امروز وقوف است و تأمل فردا چو رسد با همگان در حرکاتی

پرسی که از این جلگه و شنزار چه حاصل کاینجا نتوان یافت مگر رمْل و حصاتی

گویم که همین جای بُوَد مَهبط «آدم» (۳) یعنی که بهشتی است به دامان فلاتی

با منبر آخر که درآن داشت نشان داد: پیغمبر اسلام (ص) تورا راه نجاتی

۸. سنگسار

۱- سوگند به هستی‌ام که شیفتگی من به دیدارت روز افزون است. مصراع عربی از سراینده است

۲- فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ ... بقره: ۱۹۸، شریعتی می گوید: عرفات، آخرین منبر پیامبر اسلام بود. ابن اثیر، بیانات حضرتش را با عنوان «بیان حج و وداع» آورده است. رجوع شود به: الکامل فی التاریخ، ج ۱. ص ۳۷۲.

عرفات، موقف حجاج در روز نهم ذی‌الحجه و در واقع شهر یک روزه است. این منطقه در چند کیلومتری مکه قرار دارد و از طریق تنگه‌ای که به سوی منا کشیده شده به زیارتگاه ختم می‌شود. حاجیان نماز ظهر و شب را در آن صحرای فراخ می گزارند و به ادعیه می‌پردازند. شریعتی می گوید: مفرد و جمع این واژه [عرفه، عرفات] به یک معنی است.

۳- در مورد هبوط آدم در فراخنای عرفات و آشنایی او با حوّا در آن محل، به منابع فراوان می‌توان مراجعه کرد.

ص: ۱۲۴

آنجا که سراسر همه غوغا و هیاهوست بینی همه یاهو همه یاهو همه یاهوست

از وادی مشعر (۱) گذران در شب اضحی سیلاب سپیدی است که بی‌تاب و تب آلوست

در حسرتِ بشکفتنِ خورشید جهانتاب توفان فرو خفته چنان چنبر جادوست

اینک بدر آی از «من» و رو سوی «منا» (۲) کن کانجا به نظر مکمن ابلیس بلا جوست

برخیز که هنگامه رَمیُ الجمرات (۳) است خنّاس به زنجیر و خلایق به تکاپوست

برزن دو سه سنگی به سر و پیکر ابلیس چندانکه توان در تن و نیروت به بازوست

آنگاه به قربانگه امیال فراز آی کاین نفس بد اندیش تو شیطان شرر خوست

۹. سَعْی

یک شطّ بشر سوی دو سرچشمه روان است جوشان و خروشان و شتابان و دمان

۱- تصویر و تجسـّمی است از انبوه سـفرکردگان حـج در وادی بـا پوشـش احرام، بنابر: فَاذْکُرُوا اللّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... دنباله آیه مذکور ذیل شماره ۲۰

۲- من و منـا به صـورت جنـاس نـاقص آمـده است. در بـاره منـا، خـاصه توقف حضـرت ختمی مرتبت در شب حجه‌الوداع به منـابع مختلف قدیم و جدید می‌توان مراجعه کرد؛ از جمله: التّفهیم ابو ریحان بیرونی. ص ۲۵۳. سفرنامه ناصر خسرو. مواضع متعدد. تاریخ انبیا. سید نبی الدّین اولیایی. صص ۷۰۷ و ۷۰۸

۳- جمرات سه جمره است و یکی از اعمال سه گانه منا است. پس از مراجعت از عرفات و مشعر به منا، در روز عید اضحی، نخستین کاری که باید به جای آورد، این است که حاجی نزدیک عقبه- که نام یکی از آن سه محل است- باید از صبح تا غروب روز عید سنگ به آن پرتاب کند سپس از منا به مکه نرود.

ص: ۱۲۵

است

«خود» در نظرت نیست که زنجیر خلایق می‌تابد و می‌پیچد و بی‌خویش دوان است

سرگشته وشیدا و هراسان و عطشناک هرکس به مَثلَ «هاجر» و هر سونگران است

پرسی زخود این ولوله و هروله تا چند؟ یارب تَن ما را نه دگر تاب و توان است

ناگه به ندا می‌شنوی: با دگران باش چون دست توانای خدا (۱) با همگان است

وین «سعی» تو در «مروه» نه از بهر «صفا» یی است (۲) رَو دل به خدا بندکه مقصود همان است

چون باز ز مسعی بنهی روی به مسعی بینی که خدا از درو دیوار عیان است

۱۰. نصر من الله

بینی زکران تا به کران خیمه و خرگاه هفتاد و دو ملّت همگان همدل و همراه

یک امّت اسلام و هماهنگ در اعمال یک موج خروشان و هم آواز در افواه

قرآن که ز «النّاس» (۳) سخن گفته همین است یعنی همه افراد خداجوی خود آگاه:

جمعاند و نیابی تو در این جمع یکی فرد فردند و نبینی تو در آن جامعه

۱- اشاره است به عبارت: «یَدُ اللهِ مَعَ آلجماعَهِ».

۲- إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ بقره: ۱۵۸. درباره سعی میان صفا و مروه و هیبت و عظمت آن، به نوشته جلال آل احمد و تجسّم رعب انگیز او از این مراسم، مراجعه شود به: خسی در میقات: صص ۱۹۸- ۹۴

۳- اسم جمع «الناس» که در قرآن کریم ۲۴۱ بار آمده، فاقد مفرد است.

ص: ۱۲۶

الّاه (۱) در پرتو این گِردهم آیی است که گردند برحکمت توحید و نبوّت همه آگاه

دیشب به مناجات به سر رفت و قمر رفت شمس آمد و سر می‌نهد اینک به شبانگاه

«تشریق» (۲) به جای آر و سر افراز فراز آی ای حاج! مبارک به تو این نصر من الله (۳) ۱۱. مناجات

ای هستی یکتای جهان داور سرمد (۴) بنیان دو عالم ز وجود تو مشیّد (۵) ای قدرت اندیشه در اوصاف تو محدود کز عیب مبرّایی و از وصف مجّرد

از جو وجودت همه آثار پدیدار وز کن فیکون (۶) است همه آفاق ممهّد (۷) ای جلوه‌گر از بام و در و برزن و روزن پیوسته در اندیشه آن ذات مخلّد (۸):

بر هر سرکوی و گذری مسلم و ترسا افتاده به درگاه تو در مسجد و معبد

«مانی» چه تواند کشد از سرّ معانی مُوبدَ چه بگوید سخن از راز مؤبدَّ؟

ای قبله حاجات، ز رحمت سببی‌ساز تا دست رسانیم به دامان محمّد (ص)

۱- «گم شدن فرد در جمع» به تعبیر آل احمد همانجا و «همدیگر شدن همه» به تعبیر شریعتی، کتاب حج. ص ۴۲

۲- درنگی استحبابی، پس از انجام آخرین و اجبات حج. بقره: ۲۰۳ تشریق در لغت به معنای طلوع آفتاب برای قربانی است.

۳- صّفّ: ۱۳، نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرْ الْمُؤْمِنِينَ.

۴- جاودانه.

۵- استوار.

۶- آل عمران: ۵۹

۷- آماده.

۸- همیشگی.

ص: ۱۲۷

۱۲. تجدید مطلع و خاتمه

ای داور دادارِ جهاندار مهُیمن بر همه چون مهر جهانتاب مُبرهن

ای مظهر هستی زکمالت متکامل وی منظر عالم ز جمال تو مزیّن

در جمع خلایق چو یکی حاضرِ غایب بر دیده احباب، هر آیینه مُعایَن

سوی تو شتابان همه آحاد دل آگاه افتاده به پایت همه اصنام برهمن

در حسرت دیدار تو و حج تو ماراست چون طاق زبرجد همه شب اشک به دامن

گر حکمِ مقدّر کند این حکم، مقرّر ور روزی مقسوم کند رزق، معیّن

باشد که نَهَم سر به درِ «خانه» و گویم: بگذر ز گناهان من ای خالق ذو المن

تهران ۱۰/ ۱۲/ ۱۳۶۶

ص: ۱۲۸

از کعبه گِل تا کعبه دِل

(بررسی دیدگاههای عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری درباره حج و آداب آن)

دکتر لیلا هاشمیان

چکیده

حج، گردهمایی بزرگ مسلمانان جهان، همواره یکی از جذابترین و بحث انگیزترین عبادات بوده است. بسیاری از عارفان و شاعران بزرگ با تعبیرهای مناسب، به توصیف آداب و مناسک حج پرداخته و هدف از آن را تشریح نمودهاند.

نوشتار حاضر تلاشی است برای بیان دیدگاههای عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری درباره حج و آداب آن و مقایسه این دیدگاهها با دیدگاههای شاعران و عارفان بزرگ پارسی گوی و به دست آوردن نقاط و نکات مشترک میان آنها.

واژگان کلیدی:

حج- آداب و رسوم عبادت- شیخ محمد بهاری- کعبه دِل- تذکره المتقین

غرض ز کعبه طواف خانه گِل نیست که خانه دِل آرامگاه جانان است

حج همواره در نگاه عارفان، از با ارزشترین عبادات است. به این جهت که موجب رسیدن انسان به کمال میگردد. این عبادت پرمعنا، در درون خود ظرافتهایی دارد که انسان در خلال انجام آنها، پختهتر میگردد. تحمّل سختیهای مسیر، دوری از خانواده، انجام مناسک راحت ودشوار، نظم موجود در برنامههای حج و ... همگی درسهایی است آموزنده برای کسی که بخواهد از این سفر

ص: ۱۲۹

روحانی بیشترین بهره را ببرد. بیشتر عارفان و شاعران پارسیگوی که خود نیز تجربه طی مسیر و قدم نهادن در راه حج را داشتهاند در متون خود عباراتی زیبا و آموزنـده و نکاتی مفیـد از تجربیات خود آوردهاند که هر یک از آنها نیازمند تفکر و تعمّق بیشتر و دقیقتر است.

امّا در خلال مطالعه نظریات این بزرگواران، آنچه به دست میآیـد این است که در بسیاری از مطالبی که عارفان و شاعران درخصوص حج گفتهاند و بهویژه در قسمتهایی که به این عبادت بزرگ، از دیدگاه عرفانی توجه کردهاند، وجوه اشتراک بسیاری یافت میشود. در این مقاله تلاش شده تا برخی نظریات آیت الله شیخ محمد بهاری، عارف بزرگ، در باب حج و آداب آن، که در کتاب گران سنگ خود «تذکره المتقین» آوردهاند با آرای دیگر عارفان و شاعران از جهت یافتن وجوه اشتراک آنها مقایسه گردد.

آیت الله بهاری، همچون بسیاری از عارفان بزرگ، طواف را در حج منحصر به طواف جسمانی ندانسته و زیارتی را کامل شمردهانـد که طواف قلبی نیز در آن انجام گرفته باشد. از این رو، ایشان دو طواف را برشمردهاند: یکی طواف جسمانی و دیگری طواف حقیقی که همان طواف قلبی است. ایشان نوشتهاند:

«چون شروع به طواف نمایـد، بایـد هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت شراشر وجود او را بگیرد ... بایـد ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر ربّ البیت و اصیل بودنِ آن برای این است که اعمال جسمانیه را امثله آنها قرار دادهاند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است ...» (تذکره المتّقین، ص ۱۱)

بسیاری از عارفان و شاعران بزرگ، حج دل را مقدم بر حج گِل دانستهاند. به عبارت دیگر بر این باورند که هدف فقط رفتن حاجی به سرزمین عربستان و انجام پارهای عبادات نیست، بلکه آنچه مهم است این است که انسان با تمام وجود و با دل و قلب خود به عبادت بپردازد و راه رسیدن به خدا را از درون دل بداند. از پیامبر بزرگوار اسلام نیز نقل شده که: «القَلب، بیت الربّ» (دل خانه خداست) عین القضات همدانی نیز در کتاب «تمهیدات» خود به همین مطلب اشاره میکند و حجّ دل را مقدم بر حجّ گِل میداند:

«ای عزیز، بدان که راه خدا نه از جهت راست است و نه از جهت چپ، و نه بالاـ و نه زیر، و نه دور و نه نزدیک. راه خدا در دل است و یک قدم است. دَع نَفسَکَ و تَعال، مگر از مصطفی- علیه

ص: ۱۳۰

السلام- نشنیدهای که او را پرسیدند: «این الله؟ فَقال: فی قُلوب عِبادِهِ المُومنین»؛ «خدا کجاست؟ گفت: در دل بندگان خود». «قَلبُ المُومن بَیتُ الله» این باشد. دل طلب کن که حج، حج دل است. دائم که گویی دل کجاست؟ دل آنجاست که «قَلبُ المُؤمِنُ بَینَ اصبَعینِ مِن أصابعِ الرَحمنِ»؛ «دل مؤمن میان دو انگشت از انگشتان خداوند است. (تمهیدات، صص ۹۲ و ۹۳)

«ای عزیز، حجّ صورت، کار همه کس باشد؛ اما حج حقیقت نه کار هر کسی باشد. در راه حج زر و سیم باید فشاندن، در راه حق جان و دل باید فشاندن. این که را مسلّم باشد؟ آن را که از بند جان برخیزد. مَنِ استطاع الیه سَبیلًا این باشد. (تمهیدات، ص ۹۳)

به عبارت دیگر، کعبه گِل وقتی ارزش دارد که ما را به کعبه دل برساند. بانوی بزرگِ شعر فارسی، پروین اعتصامی نیز در مناظرهای زیبا که میان «خانه کعبه» و «دل» برپا کرده، به این امر اشاره می کند و از قولِ دل در پاسخ به کعبه چنین میگوید:

بدو خندید دل آهسته کای دوست ز نیکان، خود پسندیدن نه نیکوست

چنان رانی سخن زین توده گِل که گویی فارغی از کعبه دل

تو را چیزی برون از آب و گِل نیست مبارک کعبهای مانند دل نیست

تو را گر ساخت ابراهیم داور مرا بفراشت دست حیّ داور ...

تو را در عیدها بوسند درگاه مرا باز است در، هرگاه و بیگاه

تو را گر بنده ای بنهاد بنیاد مرا معمار هستی کرد آباد ..

در اینجا نیست شمعی جز رخ دوست و گر هست انعکاس چهره اوست ...

(دیوان پروین اعتصامی، ص ۲۰۷)

- ملاحسین کاشفی، عارف بزرگ سدههای نهم و دهم هجری نیز در لبّ لباب مثنوی در رشحه پنجم در بیان حج آورده:

«... چنانچه در ظاهر کعبهای است قبله خلق و آن از آب و گِل است؛ در باطن نیز کعبهای است منظور نظر حق و آن دل صاحبدل است. اگر کعبه گِل محلّ طواف خلایق است؛ کعبه دل مطاف الطاف خالق است، آن مقصود زوّار است و این، مهبط انوار. آنجا خانه است و اینجا خداوند خانه.» (لب لباب مثنوی، ص ۵۵)

آیت الله بهاری هم در ابتدای آداب حج و پیش از پرداختن به هر موضوع دیگری، به همین مورد اشاره کرده و نوشتهاند:

ص: ۱۳۱

«وَ بَعدَ، فاعلَم أيهَا الطَالبُ لِلوُصولِ إلى بَيتِ اللهِ الحَرام، اینکه حضرت احدیت را- جَلّ شأنُهُ العَظِيم- بیوتات مختلفه میباشد؛ یکی را کعبه ظاهری گویند، که تو قاصد او هستی، و دیگری را بیت المقدس، و دیگری را بیت المعمور، و دیگری را عرش، و هکذا تا برسد به جایی که خانه اصلی است که او را قلب نامند، که اعظم از همه این خانه هاست وَلاشَکّ و لارَيبَ فِي انّهُ لِکُلِ بَيتِ مِنَ البُيوتِ لِطالِبِه رُسومً و آداب.»

(تذکره المتقین، ص ۲)

یکی دیگر از مواردی که آیت الله بهاری در سفر حج بر آن تأکید نمودهاند، خوش خُلقی حاجی و تواضع او نسبت به دیگران و پرهیز از دشنامگویی است.

ایشان فرمودهاند:

«الخامس این که: باید خوش خُلق باشد وتواضع بورزد از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملایم در حذر باشد، نه حُسن خُلق، تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد، بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید ...» (تذکره المتقین، ص ۶)

- شیخ اجل سعدی شیرازی نیز در حکایتی از گلستان به این موضوع اشاره کرده است:

- «سالی نزاعی در پیادگان حجیج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم، کجاوه نشینی را شنیدم که با عدیل خود میگفت: یا للعجب! پیاده عاج چون عرصه شطرنج به سر میبرد، فرزین میشود- یعنی به از آن میگردد که بود- و پیادگان حاج (در) بادیه به سر بردند و بَتَر شدند.»

از من بگوی حاجی مردم گزای را کاو پوستین خلق به آزار میدرد

حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک بیچاره خار میخورد و بار میبرد

(کلیات سعدی، ص ۲۵۳)

از دیگر مواردی که معمولًا عارفان بزرگ درباره سفر حج متذکر شدهاند، این است که برخی افراد صرفاً به دیدار خانه خدا میروند اما گروهی دیگر هدفشان زیارت صاحب آن خانه و رسیدن به قرب اوست. آیت الله بهاری در این باره آوردهاند:

«... در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد ... باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی، الی اللّه است و یک سفر دیگری هم روحانی، الی الله باید

ص: ۱۳۲

بکند.» (تذکره المتقین، ص ۷)

– مولانا نیز در شعر معروف خود با مطلع:

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید معشوق همینجاست بیایید بیایید

معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

بیان می کند که:

آن خانه لطیف است، نشانهاش بگفتید از خواجه آن خانه، نشانی بنمایید

ملاحسین کاشفی، هم در لباب مثنوی میگوید:

«و آن (حج) دو نوع است؛ یکی قصد کوی دوست و آن حج عوام است و یکی میل روی دوست و آن حجِ خاصِ انام است.» (لب لباب مثنوی، ص ۵۵)

باز مولانا در جایی دیگر میگوید:

حج زیارت کردنِ خانه بود حج ربّ البیت، مردانه بود

به عبارت دیگر به اعتقاد بسیاری از عارفان، آنچه اهمیت بیشتری دارد زیارت صاحب خانه است نه خانه. جامی هم در شعری که در توصیف کعبه دارد آورده:

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت من از میان همه روی دل به سوی تو کردم

مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو نامی طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم

به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان من از دعا لب خود بسته گفتگوی تو کردم

فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

نکته دیگر آن است که عارفان هدف نهایی انواع عبادات و از آن جمله حج را شناخت خداوند به وسیله رسیدن به کُنهِ عبادات و دوری از هوای نفس دانستهاند. انسان باید آگاه باشد که منظور از انجام هر طاعت، چیست و هر عبادتی چه هدفی را دنبال میکند. آیت الله بهاری آوردهاند:

«بدان غرض از تشریح این عمل شریف (حج)، لَعَلّ این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان «معرفه الله والوصول إلی درجه حبّه والأنس به، ولا یمکن حصول هذین الأمرین إلّا بتصفیه القلب ...» است. (تذکره المتقین، ص ۲)

هم ایشان فرمودهاند:

«... کسیکه اراده حج دارد، اوّلًا باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس راکنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یانه ...؟»

ص: ۱۳۳

(تذکره المتقین، صص ۳ و ۴)

- حکیم ناصر خسرو قبادیانی نیز در قصیده‌های بسیار زیبا با مطلع:

«حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم»

به این مورد اشاره کرده است و در بیتهایی متعدد، رسیدن به کُنه عبادات و اعمال حج را شرطِ اصلی پذیرفته شدنِ حجِ انسان دانسته. وی با بیان مناظره‌ای که بین خودش و یکی از دوستانش که از سفر خانه خدا بازگشته، به راه انداخته این موارد ظریف را یادآوری نموده و چهره حقیقی حج را به نمایش گذارده است:

بازگو تا چگونه داشته ای حرمت آن بزرگوار حریم؟

چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندرآن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بُدی هرچه مادون کردگار قدیم؟

گفت: نی، گفتمش زدی لبیک از سر علم و از سرت تعظیم،

می شنیدی ندای حقّ و، جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟

گفت: نی، گفتمش چو در عرفات ایستادی و، یافتی تقدیم،

عارف حق شدی و مُنکِر خویش؟ به تو از معرفت رسید نسیم؟

گفت: نی، گفتمش چو می کُشتی گوسفند از پی یسیر و یتیم

قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس شوم لئیم

گفت: نی، گفتمش چو می رفتی در حرم همچو اهل کهف و رقیم،

ایمن از شر نفس خود بودی و ز غم فرقت و عذاب جحیم؟

گفت: از این باب هر چه گفتی تو من ندانسته ام صحیح و سقیم

گفتم: ای دوست، پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم

رفته ای مکه دیده، آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی، پس از این این چنین کن که کردمت تعلیم

(دیوان ناصر خسرو، ص ۳۰۰)

از دیگر مواردی که آیت الله بهاری بر آن تأکید کردهاند، بریدن از تعلّقات و بهویژه اهل و عیال در هنگام رفتن به سفر حج است.

ص: ۱۳۴

ایشان فرموده‌اند:

«الثامن، اینکه از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هرچه با خودش برداشته با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هرچه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود جلّ شَأنه بسپارد و با کمال اطمینان دل از خانه بیرون رود ...» (تذکره المتقین، ص ۷)

پیدا است با شرایط دشوار سفرهای آن زمان، کسیکه عازم سفرحج میشد، برای مدتی طولانی از وضعیت خانواده خود کاملًا بی اطلاع میماند امّا چنین وضعی را به خاطر زیارت خانه خدا تحمل میکرد.

سنایی نیز به همین مورد اشاره کرده و در قصیده‌ای که درباره اشتیاق به سفر حج سروده با مطلع:

گاهِ آنکه آمد با مردان سوی میدان شویم یکره ازایوان برون آییم و برکیوان شویم

می گوید:

طبل جانبازی فروکوبیمو در میدان دل بی زن وفرزند وبیخان و سرو وسامانشویم

هم او در ادامهی شعرش آورده:

گاه بر فرزندگان، چون بیدلان واله شویم گه ز عشق خانمان چون عاشقان، پژمان شویم ...

وز پدر، وز مادر و فرزند و زن یادآوریم ز آرزوی آن جگر بندان، جگر بریان شویم ...

(دیوان سنایی، صص ۴۱۵- ۴۱۴)

از آنچه گفته شد در میيابیم که عارفان و ازآن جمله شیخ محمد بهاری از حج و آداب و رسوم مرتبط با آن، به عنوان وسیله‌ای برای پاک شدن دل از آلودگیها، توجه بیشتر به خداوند، توجه و کمک به اطرافیان، اتحاد و همبستگی و در یک کلام کاملتر شدن انسان یاد کرده‌اند تا دیگران بدانند این سفر طولانی، در اصل، سفری در خود، به سوی ایمان کاملتر است. آنان با موشکافی و دقت هنرمندانه و عارفانه خود اسرار و رموز واقعی مناسک حج را به دیگران یادآور شده‌اند تا بدین وسیله شناخت بهتر و دقیقتری را به دست دهند و چراغی فرا راه مشتاقان رسیدن به قرب الهی روشن کرده باشند.

منابع

ص: ۱۳۵

۱. تذکره المتقین، به اهتمام احمد فرهومند، تهران، ۱۳۲۹

۲. دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی، انتشارات فجر ولایت، تهران، ۱۳۸۶

۳. دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران، چاپ چهارم، بی تا.

۴. دیوان ناصر خسرو، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.

۵. کلیات سعدی، مصلح الدین سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۵

۶. لبّ لباب مثنوی، ملاحسین کاشفی، به اهتمام سید نصرالله تقوی، انتشارات اساطیر، بیتا.

۷. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، به اهتمام رینولدالین نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱

۸. دیوان پروین اعتصامی، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، چاپ اول، نشر محمد، ۱۳۶۸

۹. تمهیدات، عین القضاه همدانی، انتشارات منوچهری، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷

ص: ۱۳۶

در مدینه و مکه

حسن مروّجی

بازم نگرداند از درگهِ خود!

نی‌نی مرا خواند با این بدی‌هام کوکان لطف است کوکان اکرام

بازم نگرداند از درگهِ خود با این معاصیم، با این بدی‌هام

مأیوس بودم ز اعمال پیشین وز آنچه کردم در طول ایّام

گفتم محالست زی خود بخواند بر حضرت خویش آن جوّ پدرام

گفتم به خواریم از در براند من باز مانم با کوه آلام

گفتم محالست با این غلقها یابم کنارش یک لحظه آرام

*** نه راند از خود، نه باز گرداند بل سوی خود خواند، چون باب و چون‌مام

باب‌اند و مام اند یا دیگری که چون او دل آرا، چون او دل آرام

تنها نه بنمود با من چنین لطف لطفش عمیم است فیضش بود عام

اکنون من از شرم چون سر برآرم در پیش رویش با این بدی‌هام

صلوات بیحد بر او و آلش از شام تا صبح، از صبح تا شام

مدینه منوره ۱۲/ ۲/ ۸۸

من کجا و طواف خانه دوست؟! (در مکه مکرمه)

من کجا مسجدالحرام کجا! من کجا این بهین مقام کجا!

من کجا و غمان اندک و بیش من کجا وین نشاط تام کجا!

من کجا وصوامع ملکوت من کجا جوّ بی غمام کجا!

من کجا و طواف خانه دوست من کجا و وین بلند بام کجا!

ما گدایان بار یافته‌ایم بخت بین، ما و بار عام کجا!

او کجا، آن زمام جمله به دست وین به هر سوی بی زمام کجا!

ص: ۱۳۷

من کجا و خرابیی این سان من کجا و رحیق و جام کجا!

در جهانی که بنگه خطر است من کجا امن این کنام کجا!

نیست این خواب و هست بیداری یقظت است این همه، نیام کجا!

خود بود مسجدالحرام بهشت من کجا، مسجدالحرام کجا!

مکه مکرمه ۱۶/ ۲/ ۸۸

ص: ۱۳۸

اخبار و گزارش ها

نماینده جدید ولی فقیه در امور حج و زیارت منصوب شد

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در حکمی جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی قاضی عسکر را به سمت نماینده خود و سرپرست حجاج ایرانی منصوب کردند.

متن حکم:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی قاضی عسکر- دامت توفیقاته-

اکنون که جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدی ریشهری پس از یک دوره طولانی و پر تلاش و پر بار، از مسؤولیت سرپرستی حجاج کناره گیری کردهاند، با تشکر و قدردانی از زحمات و خدمات ارزنده ایشان، جنابعالی را به خاطر تجربیات گرانبهایی که در این امر خطیر و مهم دارا میباشید و با آگاهی از صلاحیتهای وافر و نشاط و ابتکار و روحیه نوآوری که بحمدالله از آن برخوردارید و با عنایت به سوابق خدمات با ارزشتان، به نمایندگی خود و سرپرستی حجاج محترم ایرانی منصوب میکنم.

حج بیت الله الحرام اقیانوسی از نعمتهای بیکران خداوند است که باید گستره و ژرفای آن را شناخت و به سپاس این موهبت الهی کمر بست و دَم به دَم ظرفیت خود را- در مقیاس فرد و امّت- برای بهره مندی از آن افزایش داد.

توفیق در این کار بزرگ را برای شما و همکارانتان از خداوند متعال مسألت میکنم.

سیدعلی خامنه ای

۲۰/ دی/ ۱۳۸۸

متن استعفا نامه آیت الله ری شهری:

ص: ۱۳۹

به گزارش پایگاه اطلاعرسانی حج، آیت الله ری شهری، استعفای خود از نمایندگی ولیّ فقیه و سرپرست زائران ایرانی را تقدیم ولیّ امر مسلمین حضرت آیت الله خامنهای کرد.

متن استعفا نامه وی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک رهبر معظّم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای مدّظله العالی

با سلام و درود فراوان؛ خداوند منان را از عمق جان سپاسگزارم که در پرتو عنایات خاصه امام عصر ارواحنا فداه به این ناچیز توفیق خدمت به زائران خانه خود و خاندان رسالت را عنایت فرمود و با توسل به اهل بیت: و به ویژه ام الأئمه- صلوات الله علیها- و امدادهای مشهود و نا مشهود او، در طول مدت خدمت بیست بار مراسم سیاسی- عبادی حج، با شکوه و صلابت، و با اقتدار و عزتِ متناسب با شأن و منزلتِ جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. و همان طور که در دیدار اخیر با جمعی از کارگزاران حج فرمودید: «امروز حج با تلاش‌های صورت گرفته، به پایگاه روشنگری تبدیل شده است» با جرأت می‌توانم بگویم برکاتی که در این دوران، خداوند متعال نصیب خدمتگزارانِ خانه خود نمود، بسیار فراتر از تلاش آنان بود. اما به فرموده احیاگر حج ابراهیمی- محمدی ۹، امام راحل ۱: «حج بسان قرآن است» و از ظرفیت‌های متنوع نامحدودی برخوردار است، و اکنون پس از گذشت مدتی نسبتاً طولانی از مسؤولیت این‌جانب، جهت بهره گیری بیشتر از این اقیانوس بیکران، شایسته است فرد دیگری برای تصدّی نمایندگی حضرتعالی تعیین شود تا با توانی نو و تلاشی افزون‌تر موجبات تقویت این نهاد مقدس را فراهم سازد.

و لذا با سپاس فراوان از حضرتعالی که با حسن اعتماد و حمایت و رهنمودهای ارزنده خود، زمینه این خدمت بی بدیل را فراهم فرمودید، تقاضا دارم استعفای اینجانب را از این مسؤولیت سنگین بپذیرید.

بدیهی است همچون گذشته به عنوان یک خادم کوچکِ نظام مقدس جمهوری اسلامی در کنار مقام معظم رهبری خواهم بود. امیدوارم خداوند مهربان به لطف و کرمش تقصیرها و قصورهای این خدمتگزار کوچکِ میهمانان خانه خود و خاندان رسالت را ببخشد و سیئاتم را به حسنات مبدّل سازد، و در صف خادمان راستین ضیوف الرحمان و اهل بیت عصمت: محشور فرماید و مقام معظم رهبری را مشمول ادعیه زاکیه امام عصر ارواحنا فداه نماید. ملتمس دعا

محمّدی ری

ص: ۱۴۰

شهری

۱/ ۱۰/ ۸۸

گزارش مراسم تودیع و معارفه نمایندگان ولی فقیه در حج و زیارت (شنبه ۲۶/ ۱۰/ ۱۳۸۸)

مراسم تودیع و معارفه نمایندگان پیشین و جدید مقام معظم رهبری در امورحج و زیارت با حضور رییس دفتر مقام معظم رهبری، نمایندگان بیوت مراجع، مسؤولان و کارکنان بعثه و سازمان حج و زیارت برگزار شد.

به گزارش خبرنگار اجتماعی ایرنا، این مراسم در روز شنبه با حدود ۲۰ دقیقه تأخیرساعت ۹ و ۵۰ دقیقه آغاز شد.

* متن استعفای آیت الله ری شهری از حوزه نمایندگی ولی فقیه در ابتدای مراسم توسط مجری قرائت شد.

* حضور نمایندگان بیوت مراجع، سازمانها و نهادهای مختلف، مدیران کاروانها وکارکنان حج و زیارت در این مراسم چشمگیر بود.

* نماهنگ تصویری از فعالیتهای بعثه در طول ۲۰ سال گذشته و ارائه گزارش و بیان برنامههای انجام شده از سوی نماینده سابق ولی فقیه در امور حج و زیارت در این مراسم پخش شد.

* در نماهنگ تصویری عملکرد ۲۰ ساله بعثه رهبری در حج و زیارت از ساماندهی و اعزام بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در قالب حج تمتّع و بیش از ۵ میلیون نفر در قالب عمره مفرده خبر داده شد.

* اعلام ترجمه بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در قالب ۶۰۰ هزار نسخه به زبانهای مختلف در طول سالیان مدیریت آقای ری شهری در بعثه رهبری به همراه برپایی ۳۰۰ همایش بین‌المللی با محوریت تقریب مذاهب از دیگر بخشهای گزارشی نماهنگ تصویری بعثه بود.

* آقای ری شهری همچنین در این مراسم از تأکید رهبری بر ادامه مشی اعتدال در بعثه سخن گفت و یکی از عوامل اصلی انتصاب حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر به عنوان نماینده جدید رهبری در حج وزیارت را دارا بودن این مشی نزد وی عنوان کرد.

ص: ۱۴۱

* آقای ری شهری همچنین تصریح کرد: افتخار میکنم در طول بیست سال گذشته همواره مجری اوامر رهبر معظم انقلاب در حج و زیارت بودهام و بر حسب توان، این امر را در مجموعه بعثه انجام دادهام.

* آقای ری شـهری از برخی رسانهها و سایتهای خبری به دلیل دخالت دادن کناره‌گیری وی از حوزه نماینـدگی ولی فقیه در حج و زیارت بر تغییرات مـدیریتی سازمان حـج و زیارت و برخی مسائل، انتقاد کرد و رفتن خود را بی ربط با موضوع یاد شده عنوان کرد و یاد آور شد که پیشتر نیز از رهبر انقلاب چند بار تقاضای کناره گیری کرده بودم که ایشان نپذیرفتند.

* حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر نماینده جدید ولی فقیه در امورحج و زیارت گفت: فعالیت های خود در حوزه فرهنگی و اجتماعی را از حدود ۳۰ سال پیش و خدمت مقام معظم رهبری آغاز کردم.

* نماینـده جدید ولی فقیه با تمجید از شخصـیت آقای ری شـهری گفت: خدمات بسـیار ارزنده‌ای در طول سالهای مسؤولیت ایشان صورت گرفته و هم اکنون نیز ادامه دارد.

* پیام آیت الله جعفر سبحانی از مراجع عظام تقلید به مناسبت انتصاب نماینده جدید ولیّ فقیه در امورحج و زیارت قرائت شد.

سخنرانی آیت الله ری شهری، در آیین معارفه و تودیع سرپرست حجاج ایرانی:

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلى أَهْلِها ... در واقع، زبـان و بیـان و تـوان شـکر ایـن نعمـت عظیم را نـدارم خداونـد متعـال را سپاسگزار باشم که توفیق داد تقریباً دو دهه از عمرم را در خدمت اهداف بلندش و زائران خانه خدا و خاندان رسالت بگذرانم. سال ۱۳ ۷۰ ش. که مقـام معظم رهبری این مسؤولیت را به بنـده واگـذار کردنـد، یـک موی سـفید در صورتم نبود و امروز عکس قضـیه است؛ الحمدلله ...

لازم میدانم از مقام معظم رهبری صمیمانه تشکر کنم که با حکم و عنایت و هدایت و

ص: ۱۴۲

رهنمودهـای خودشـان زمینه این خـدمت عظیم را فراهم کردنـد. ایشـان اهتمـام فوق العاده‌ای به موضوع حـج و برگزاری با عزت و اقتدار آن داشـتند و همان طور که در حکم بنده تصریح و تأکید فرموده بودند، همه آنچه آرمان ها و سیاستهای امام راحل بود را از من خواسته بودند که در حج پیاده کنیم، ایشان مانند شخص حضرت امام بلندترین پیام، قویترین و جامعترین پیامهایشان را برای حج میدادنـد و بنـده افتخار دارم که خداونـد متعال به من توفیق داد که مجری اوامر و سیاسـتهای آن بزرگوار در طول این مدت باشم به حسب توان مجموعه‌ای که با من کار میکردند.

تشـکر ویژه دارم از برادر بسـیار عزیزم جناب آقای محمدی گلپایگانی که از دوسـتان طلبگی بنده هستند از سال ۴۱، از همان اوایلی که در قم بودیم، خدمت ایشان ارادت دارم. در این ایام مسؤولیتم هم در همه سالها به ایشان زحمت دادم. همچنین تشکر می کنم از همه همکـاران و معـاونت های عزیز و ریاست های محترم سازمان در همه دورانها که بنـده مسؤولیت داشـتم، مـدیران محترم کـاروان هـا و همه خـدمتگزاران زائران خـانه خـدا و همه ارگانهـایی که به نحـوی سـهیم و دخیـل بودنـد و هسـتند در برگزاری این همایش باشکوه سیاسی عبادی.

قبـل از اینکه در رابطه بـا مسؤولیت مسؤول جدیـد این تشـکیلات اشاره‌ای داشـته باشم، لازم می دانم تأکیـد کنم همانطوری که در متن تقاضای اینجانب از مقام معظم رهبری آمده، کنارهگیری اینجانب ارتباطی با تغییرات در سازمان حج ندارد که بعضی از سایتها مطالب خلافی را نوشـته بودنـد. بنـده در این رابطه البته معتقـدم وزیری که انتخاب می شود این حق را دارد معاونان خود را انتخاب کنـد. ایشان مایل بودنـد معاون جدیدی را انتخاب کنند، بنده طبق وظیفه‌ای که دارم این است اگر ببینم آن فرد توانایی لازم را برای کار دارد موافقت کنم و من موافقت کرده بودم.

آنچه قبلًا بـود، بعضـیها ارتبـاط داده بودنـد این مسـأله را به مسائـل قبلی ادغـام که آن یـک مسـأله دیگری بودکه آنکـاری خلاف کارشناسـی بودکه مقام معظم رهبری تأیید نمیکردند آن ادغام را که به دستور ایشان مسأله حل شد. این ارتباطی با آن مساله ندارد. بنـده یک بار پس از انجام سه حـج و یک بار هم در سال خـدمت رهبر معظم انقلاب رسـیده، عرض کردم که شـما نمایندگیهایتان معمولًا ۵ سـال است و ۱۰ سال است، بنـده الآن ۱۵ سال اسـتکه در این مسـئولیت هسـتم و عرضکردم مدیریت هم عمری دارد، اگر میتوانسـتم کاری را انجام دهم، انجام داده‌ام، حالا شـخص جدیدی را معرفی نمایید بلکه وی کار نویی داشـته باشد، با توان بیشتری بیاید ومن هرکاریکه بلد بوده‌ام کرده‌ام.

اصولگرایی یعنی همراهی با رهبری

ص: ۱۴۳

البته هر سال بعد از حج، بعد از عمره، یک ارزیابی خودمان از کار خودمان داشتیم، نقاط قدرت و ضعف را، تلاشمان این بوده که هر سال یک گام جلوتر باشیم و بحمد الله این جور هم بوده است ولی من از ایشان تقاضا کردم که مدیریت عمری دارد، بگذارید کس دیگری این کار را بر عهده بگیرد، ایشان باز هم مصلحت ندانستند.

امسال هم همینطورکه در این استعفا نامهام آمده است همین موضوع مطرح شده و همان مطلبی که سال ۸۵ مطرح کرده بودم، عرض کردم و در همان جلسه دیگر ایشان لطف فرمودند و مذاکره فرمودند که چه کسی؟ چند نفر را در آنجا نامشان مطرح شد، چند تا نکته ایشان داشتند برای فرد بعدی، یکی اینکه فرمودند: میخواهم چارچوب بعثه تغییر نکند، سیاست های بعثه ادامه پیدا بکند و اعتدالی که در سیاست ها بوده ادامه پیدا کند، مدیریت هم باشد من در میان آن چند نفری که مطرح شد، گفتم اگر از این نکات بخواهید مورد توجه قرار بگیرد به نظر من از میان افراد، برادر عزیز و بزرگوارم، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی عسکر دارای این ویژگیها هستند و اصلح به نظر بنده ایشان هستند که ایشان فرمودند باز هم روی این مسأله فکر کنید و جواب بدهید.

بعد من باز هم فکر کردم، جناب آقای حجازی را دیدم، بعد عرض کردم به هر حال یک خصوصیات دیگری هم اضافه کردم، گفتم ایشان برای این کار انسب از دیگران هستند؛ اولًا شخصی که باید این مسؤولیت را بپذیرد باید اعتقاد به سیاست های نظام و مقام معظم رهبری داشته باشد.

من بعثه را در طول این مدت با این اعتقاد که این شعبهای است از دفتر ولی عصر امام زمان (عج) و مکرر هم در ایام حج به دوستان می‌گفتم شما یک جوری اینجا باید کار کنید و عمل کنید که تصور کنید مسؤول کار، خود ولی عصر (عج) است.

اصولگرایی واقعی اجتناب از افراط و تفریط است

این نظام، نظام ولایتی است و آنچه بارها به خود مقام معظم رهبری عرض کرده بودم، بعثه متعلق به شماست، بنده هم نماینده شما هستم، هر جوری که شما اراده کنید بنده همانجور بعثه را اداره می کنم ولی دیدگاههای خودم را خدمت ایشان عرض میکردم.

ایشان در این مدتی که من خدمتشان بودم کاملًا معتقد به این معنا هستند که آنچه مقام معظم رهبری تدبیر دارند در تشکیلات پیاده کنند؛ شخصی امین، در طول این مدت امانت ایشان کاملًا محرز در همه ابعاد؛ در امانت شناسی در مسؤولیتی که به او واگذار کنند. مدیریت قوی، شجاعت در انجام

ص: ۱۴۴

تصـمیمها، دلسوزی و وقت گـذاری، البته من از همه معاونت (های) بعثه تشـکر میکنم ولی تنها معاونتی که تمام وقت در طول هفته در اختیـار بعثه بودنـد و کمـک بنـده بودنـد، این بزرگوار بودنـد. حتی روزهای ۵ شـنبه ایشان قم تشـریف میبردنـد برای اداره مرکز تحقیقات (حـج). حتی رویهای جمعه و شـبها هم گاهی در خـدمت آرمانهای حـج بودند، با دلسوزی کامل و همان خصوصـیتی که مقام معظم رهبری فرمودند؛ اعتدال.

ایشان فردی معتدل هستند؛ نه تند رو هستند و نه کند رو. از ابتدای مسئولیت ها، من، هم با تند روی مخالف بودم وهم با کندروی.

این بعثه، بعثه رهبری است و سایه رهبری باید روی سر همه سلیقه های سیاسی باشد و رهبری سایه پر برکتش بر سر همه مردم است. همـان روزهـای اول مسؤولیتم عرض کردم: آقـا! من دیـدگاهم این است که اگر کسـی ۱۰ درصـد بـا ولایت فقیه خوب است و ۹۰ درصد مخالف من یک کاری بکنم که این ۱۰ درصد را اضافه کنم نه این که کاری کنم صد درصد مخالف بشود. اگر کسی چهل درصـد بـا نظـام است کاری کنم که این چهل درصـد، پنجاه درصـد بشود، نه این که کاری کنم که این چهل درصـد هم از دسـت برود. ایشـان فرمودنـد همیـن کـار درسـت است. نه افراط و نه تفریـط، این درسـی است که من از ابتـدا از زمـانِ امـام ۱ هـم در هر مسؤولیتی که بودم، از مکتب امیرالمومنین ۷ گرفته بودم که طبق نقل می فرمایند، در نهج البلاغه هم هست که از قول رسول اکرم ۹ می فرماینـد: «الْیَمِینُ وَ الشِّمَالُ مَضَـلَّةٌ وَ الطَّرِیقُ الْوُسْطَی هِیَ الْجَادَّه»؛ تنـد روی و کند روی مایه گمراهی است. میانه روی، با رهبری بودن، این جـاده رسـیدن به آن هـدف و آرمـان های بلنـد اسـلام است که در فرمایش امیرالمومنین ۷ است: «وَ إِلَیْهَا مَصِیرُ الْعَاقِبَه»؛ «عاقبت به خیری در این است.»

اصولگرایی واقعی اجتنـاب از افراط و تفریط است. اگر کسـی افراط کرد، این اصولگرایی نیست. اصولگرایی یعنی همراهی رهبری، در زمان امام معصوم ۷، معیـار امام معصوم بود. در همان زمان هم تنـدروی بود، کنـدروی هم بود. در زمان امیرالمومنین ۷ تندروی بود، کندروی هم بود. در زمان امام صادق ۷، در زمان همه ائمه:.

روایتی هست خیلی عجیب، امام صادق ۷ در مورد یک عده‌ای که مدعی پیروی امام صادق بودند، فرمود: «قَوْمٌ یَزْعُمُونَ أَنِّی إِمَامُهُمْ وَ اللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَام»؛ عده‌ای هسـتند- از همینهایی که مدعی شـیعه (بودن) هستند- تصور میکنند من رهبر آنها هستم، ولی به خدا سوگند که من امام آنها نیستم». بعد میفرمایند: «خدا لعنتشان کند، هرچه پرده پوشی میکنم، پرده را پاره میکنند، من می

ص: ۱۴۵

گویم که این عمل را انجام دهید، من سلیقهام این است، میگویند نه، این یک چیز دیگری منظورش بوده است؛ «أَنَا إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِی»؛ من امام کسی هستم که از من اطاعت میکند. (۱) همراهی با رهبری از اوجب واجبات است

در زمان غیبت هم معیار و محور رهبری است، نه تندتر از رهبر و نه کندتر از رهبر، هر افراط و تفریطی به سود دشمن است. معیارهایی مقام معظم رهبری فرمودند، در همین سخنرانی اخیرشان هم فرمودند که همه باید مراقب باشیم با کارهای بی رویه، به فتنهانگیزی دشمن کمک نکنیم. هرکس در هرجا مسؤول است باید کمک این نظام باشد، باید به دشمن کمک نکند. در همان راهی که رهبری میگوید، همراه رهبری باشد. علاقمندان به نظام و رهبری باید تلاش کنند که از مخالفان بکاهند و بر موافقان اضافه کنند. ما سیاستمان در بعثه مقام معظم رهبری این است که علاقمندان رهبری اضافه شود. این هنر نیست که ما بیاییم دوست را تبدیل به شمن کنیم، هنر این است که مخالف را تبدیل به دوست کنیم.

لقمان به پسرش می فرمود، یکی از نصایح بسیار مهم لقمان این است که هزار دوست کم است و یک دشمن زیاد! این فقط یک مسأله اخلاقی- اجتماعی نیست؛ یک مسأله سیاسی است.

ما امروز باید برای نظام اسلامی دوست اضافه کنیم. یک دشمن زیاد است و هزار دوست هم کم است. علاقمندان به نظام، علاقمندان به رهبری باید (چنین باشند)، این سیاست هم سیاست علوی است. این سیاست نامه امیرالمومنین ۷ (است.) یکی از سیاست نامه (های) امنیتی امیرالمومنین ۷ این بود: «استصلاح الاعداء» (۲) یا دوست کردن دشمن «من استصلح عدوّه زاد فی عدده» (۳) این از امیرالمومنین ۷ است کسی که دشمن خود را اصلاح کند، عددش را اضافه کرده است.

مخالفان را موافق کردن، این مهم است. این یک درس سیاسی است امیرالمومنین ۷ می دهد برای نظام اسلامی، برای نظام علوی. باید دوستان رهبری در هر جا خدمت میکنند کاری کنند که

۱- «قَوْمٌ یَزْعُمُونَ أَنِّی إِمَامُهُمْ وَ اللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ کُلَّمَا سَتَرْتُ لَهُمْ سِتْراً هَتَکُوهُ هَتَکَ اللَّهُ سِتْرَهُمْ أَقُولُ کَذَا وَ کَذَا فَیَقُولُونَ إِنَّمَا عَنَی کَذَا وَ کَذَا أَنَا إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِی».

۲- «استصلاح الأضداد و مداجاه الأعداء». غرر الحکم، ص ۴۴۵

۳- غرر الحکم، ص ۴۱۴

ص: ۱۴۶

اگر خدایی ناکرده کسی ۱۰ درصد اعتراض دارد، آن اعتراضش برداشته شود، نه اینکه صد درصد مخالف بشود.

امروز همراهی بـا رهبری از اوجب واجبات است. هر کس که بخواهـد خارج از این چارچوب خـدمت به نظام کنـد، این خـدمت به نظام نیست، هر چند خیال کند که خدمت به نظام است. افراط گرایی، تند رفتن، کند رفتن هر دو ضرر دارد.

علاقمندان نظام و رهبری باید در هر مسوولیتی که هستند تلاش کنند به دوستان نظام بیفزایند و از مخالفان و معترضان بکاهند.

البته من در مکه هم عرض کردم، این نظـام به فضـل الهی صـدمه نخواهـد دیـد. من یقین دارم این نظـام صـدمهای نخواهـد خـورد. هرکس جدا شود در هر موقعیتی از این نظام، از رهبری جدا شود، این نظام ضـرر نمیکند. به راه خودش ادامه می دهد. هرکس جدا شود خودش ضـرر میکنـد؛ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُم؛ هرکس برود کنار، خدا جای او جایگزین میآورد، ولیکن وظیفه ما چیز دیگری است و آن این است که در شـرایطی که ما داریم، بایـد از این نظام و رهبری مظلوم نظام و میراث خون شهدا با همه توان دفاع کنیم. تند روی و کند روی به ضرر نظام است و همراهی نظام توأم با عاقبت بخیری است.

لازم دانستم در شرح این خصوصیات که مقام معظم رهبری به حق بر روی آن تأکید داشتند، برای اداره بعثه شرح مختصری بدهم و با توجه به شرایطی که کشورمان با آن روبهرو است.

امیدوارم که خداوند متعال برادر عزیزم جناب آقای قاضی عسکر را یاری نماید و انشاء الله در این کار با اقتدار پیش خواهند رفت و پیروزی ها و موفقیت های بیشتری را برای نظام کسب خواهند کرد.

سخنان حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی، رییس دفتر مقام معظم رهبری

ری شهری، چهره ممتاز دینی و علمی

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، به نقل از واحد مرکزی خبر، حجت الاسـلام والمسـلمین محمدی گلپایگانی در سـخنرانی خود در مراسم تودیع و معارفه نماینـده سابق و جدیـد ولیّ فقیه در امور حـج و زیارت گفت: آقای ری شـهری در کنار همه مسؤولیتهای سنگین اجرایی پس از انقلاب،

ص: ۱۴۷

لحظهای از تحقیق، تحصیل و تدریس باز نماند.

وی بـا اشاره به سابقه ۵۰ ساله آشـناییاش با آیت الله ری شـهری افزود: این اندیشـمند مسلمان، در کنار مسؤولیتهای اجرایی سنگین، چون دادگاه ارتش در زمان کودتای (پایگاه شـهید) نوژه و مسؤولیتهای حساس و تأثیرگذاری که همزمان از همه آنها سرفراز بیرون آمـد، تحقیقات علمی ارزشـمندی دارد که نامش در ردیف اول محدّثین و کسانی که آثاری درباره تاریخ زندگی اهل بیت: دارند، قرار گرفته است.

حجت الاسـلام و المسـلمین محمـدی گلپایگـانی گفت: تألیفـات متعـددی چون میزان الحکمه، دانش نامه امام حسـین ۷ و شـرح بر اصول کافی در ۱۶ جلـد که برخی از آثار وی در کتابخانههای کشورهای مختلف جهان و دانشـگاههای آنان تدریس می شود، نام آقای ری شهری را بزرگ مرتبه کرده است.

آقای گلپایگانی همچنین افزود: تودیع آقای ری شـهری، جابه جایی وی از سنگری به سنگر دیگر است و از این پس در کنار تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ تدریس، تحقیق و نگارش، وظایف سنگینی بر عهده دارد.

رییس دفتر مقـام معظم رهبری بـا اشـاره به نقش بی نظیر حـج در رسانـدن پیـام انقلاب اسـلامی به جهان گفت: مـدیریت آقای ری شهری در مـدت ۲۰ سـال حضور در تصـدّی نماینـدگی ولی فقیه در امور حـج و زیارت و برپایی مراسم برائت از مشـرکان و دعای کمیل، فضای مناسبی برای بهره گیری از این امکان بهوجود آورد.

وی افزود: مطمئن هسـتم همانگونه که این مدیریت در این ۲۰ سال به خوبی انجام شد، در دوران آقای قاضـی عسکر هم روندی رو به رشد خواهد داشت.

حجت الاسـلام و المسـلمین محمدی گلپایگانی گفت: حجت الاسـلام قاضـی عسکر در ۲۰ سال گذشـته، یاری صـدیق، علاقمند و کوشـا برای آقـای ری شـهری بود و میتوانـد با تجربیات طولانی و تکیه بر بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری، فضایی پویا برای فعالیتهای این حوزه داشته باشد.

وی همچنین با اشاره به حوادث اخیر، بهویژه هتک حرمت روز عاشورا گفت: در فتنه، هوا غبار آلود و راه و بیراه غیر قابل تشـخیص است و در این فضا باید قانون به عنوان معیار تشخیص حق از باطل قرار گیرد.

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی پس از سخنرانی، حکم رهبر معظم انقلاب

ص: ۱۴۸

اسلامی برای انتصاب حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر به عنوان نماینده ولیّ فقیه در امور حج و زیارت را قرائت کرد.

متن کامل سخنان نماینده جدید ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی در آیین تودیع و معارفه

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، متن کامل سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی عسکر در آیین تودیع و معارفه نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم، لازم می‌دانم از عنایت و بزرگواری و محبّت‌های بی شائبه مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای- دام عزّه العالی- صمیمانه سپاسگزاری کنم. خداوند به من عنایت بزرگی عطا فرمود و این شایستگی را داد که از آغاز، فعالیتهای فرهنگی- اجتماعی‌ام را در خدمت ایشان شروع کردم.

در سال ۶۰ که شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد، بنده همراه با بعضی از عزیزان بزرگوار که متأسفانه بعضی از آنها هم از دار دنیا رفته‌اند و طلب مغفرت برای آنها می کنم، به عنوان اعضای دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه منصوب شدم و ۳ سال جلساتمان‌در دفتر ریاست جمهوری که آن زمان معظم له ریاست جمهوری را در کشور برعهده داشتند، تشکیل می‌شد.

راهنمایی‌های ایشان، افکار نورانی ایشان و بسیاری از برنامه‌هایی که وجود داشت شروع فعالیت نهاد امام جمعه بود، از نوشتن اساسنامه و تأسیس این تشکیلات کار را آغاز کردم، بعد هم از سال ۶۳ حضرت امام- رضوان الله تعالی علیه- به ما حکم دادند تا سال ۶۸، مجدداً مفتخرم که از سال ۶۸ تاکنون نیز ۷ دوره ۳ ساله از دست مبارک ایشان بنده حکم گرفتم همراه با دیگر عزیزان و در شورای سیاست گذاری ائمه جمعه مشغول فعالیت بوده‌ام و می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که افتخار اول من این است که حدود ۳۰ سال است که در خدمت رهبری معظم انقلاب بوده‌ام. با ایشان بودم و هر کجا هم مسؤولیتی را به بنده واگذار کرده‌اند، چون در خدمت ایشان بودن را وظیفه شرعی برای خود می‌دانم‌اجابت کرده‌ام.

حدود ۵ سال که با عنایت ایشان در اصفهان نماز جمعه را اقامه کردم، آن هم‌بر اساس همین‌تشخیص بود، امروز هم تشخیص همین است.

امیدوارم خداوند این شایستگی را به من عنایت کند همچون زمان حضرت امام ۱ و سالهای

ص: ۱۴۹

طولانی گذشته که در خدمت رهبر معظم انقلاب بودهام، ان شاء الله در باقیمانده عمر خود نیز این لیاقت را داشته باشم که همین مسیر را ادامه دهم و همانطور که حضرت آیت الله ری شهری فرمودند، بنده هرگز به دنبال گرایشهای سیاسی نبوده‌ام به دنبال خدمت بوده‌ام.

خداوند سرنوشت مرا اینگونه رقم زد که از سال ۵۹ تاکنون به حج مشرف شده‌ام. در بعثه‌های حضرت امام، عزیزانی که آن موقع مسؤولیت داشتند و بعد هم از سال ۷۰ که در خدمت ایشان بودم انجام وظیفه کردم و کوچکترین خدمتگزار حج بوده‌ام. از سال ۷۰ به این طرف، در کنار حضرت آیت الله ری شهری درس های فراوانی آموختم. البته آشنایی من با ایشان بر می‌گردد به قبل از انقلاب. از همان موقع من می‌دیدم که ایشان چهره‌ای سخت‌کوش در معرفی معارف اهل بیت عصمت و طهارت: هستند. این افتخار نصیبم شد و درس های فراوانی را از ایشان فرا گرفتم و حقیقتاً ایشان یکی از چهره‌های برجسته علمی و فرهنگی کشور هستند و انسان تأسف می‌خورد که چرا شخصیت‌های نظام ما تا هستند مردم آنگونه که باید و شاید آنها را نمی‌شناسند. اما بعد از رحلت و یا شهادتشان متوجه می‌شوند که چه ذخایری از دستشان رفته است.

بخشی از آن را سرور عزیز و بزرگوارم حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدی گلپایگانی، ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری بیان فرمودند که من از حضور گرم و صمیمانه ایشان و محبتی که نسبت به بنده داشته‌اند هم حقیقتاً تشکر می کنم.

سال ۷۰ سال بسیار مهمی بود، شخصیت حضرت آیت الله محمدی ری شهری در بحرانهای سیاسی که وجود داشت نمود پیدا می کرد. لحظات حساسی بود. خبرهای ناگواری می‌آمد و ایشان باید در بحران مدیریت میکرد و به گونهای عمل کردند که تا به امروز بدون کمترین مشکل بحمدالله حج از نظر سیاسی اداره شد و تلاطم‌ها و تنش‌هایی که در روابط سیاسی بین دو کشور وجود داشت هیچگاه‌نتوانست حج گزاری ایرانیان را تحت الشعاع خود قرار دهد. به درستی مدیریت کردند.

در برنامه‌های فرهنگی بسیار مشتاق و پیگیر بودند. ما اکنون نزدیک به ۸۰۰ اثر فرهنگی را در حوزه حج، عمره، عتبات و سوریه و پاسخگویی به شبهات تولید و منتشر کرده‌ایم.

بسیاری از اینها به خاطر پیگیری‌های ایشان و نظریات کارشناسانه ایشان بود. بسیاری از آنها را پیش از چاپ می‌دیدند، نظر می‌دادند و بعد چاپ می‌شد و پیگیری مجدّانه میکردند که حتماً این آثار به موقع تولید شود و الآن هم شاید نزدیک به ۱۰۰ اثر دیگر در دست تولید است که اینها بسیار تأثیر گذار خواهد بود در فرهنگ حج.

ص: ۱۵۰

ما تنها در انتشار فصل نامهها حـدود ۱۰۰ شـماره فصل نامه میقات فارسـی و عربی منتشر کردهایم که بیش از ۲۳۰۰۰ صفحه مطلب علمی به جامعه ارائه شـده است. درکارهای علمی مرتبط با مؤسـسه دار الحـدیث، ۲۱۱ عنوان کتـاب با بیش از ۵۰۰ جلد، با ترجمه بیش از ۱۷ زبان از خدمات ارزشمندی است که ایشان تا الآن انجام دادهاند. نزدیک به ۸۰ جلد دیگر هم به زودی در دست پیگیری اسـت و همـه هم تأثیرگـذار است که یـادم نمی رود در خـدمت ایشـان در دانشـگان اردن، وقـتی بـا رییس دانشـگاه دیـدار کردیم، اوگفت: این آثار شما بهترین خدمت را به تقریب خواهد کرد و بهترین راه برای تقریب خواهد بود.

از لحاظ نظم نیز ایشان بسـیار مقیـد بودنـد و از معـدود افرادی هسـتند که از لحظات وقتشان دقیق اسـتفاده میکننـد. حتی از دو- سـه ساعت پروازی که ما از تهران به مدینه و یا به جده داشتیم، به مجرد اینکه در هواپیما مینشسـتند، یادداشـتهای خود را در میآورند و شروع میکردند خواندن و تصحیح کردن.

نمیگذاشـتند یـک لحظه فرصـتشان از دست برود. سوار اتومبیـل میشونـد برای حرکت به قم، به دلیـل اینکه حافظ کل قرآن هسـتند شروع میکنند مرور کردن و تلاوت قرآن.

در مواقع زیـادی که کنار ایشان بودم، میدیـدم زیارت جامعه میخواننـد، زیارت عاشورا می خواننـد یک لحظه از فرصـتشان را هـدر نمیدهند و خداوند به خاطر همین خدمتگزاری در مکتب اهل بیت: به ایشان این توفیقات فراوان را عنایت کرده و میکند.

تأسیس دانشـکده علوم حـدیث هم از خـدمات دیگر ایشـان است. بنـده این افتخـار را داشـتم که ایشان به من حکم دادنـد برای راه اندازی و چند سال هم به عنوان قائم مقام ایشان، دانشـکده حدیث را اداره کردم و بحمدالله امروز یکی از خدمات شایسـته در حوزه علوم حدیث است و حدیث را از غربت در آوردند و وارد بطن زندگی مردم کردند.

خیلی وقتهـا شایـد خیلیهـا به ایشان بـدی کردنـد. نامه تنـد علیه ایشان نوشـتند، اما ایشان میگفتنـد کسـی که به من بـدی کرده بـدی نمیکنم. میگفتم خوب است که پاسخ بدهیم، لااقل پاسخ منطقی، ولی ایشان میفرمودند کاری نداشته باشید، یک چیزی نوشتهاند. نیازی به پاسخ دادن نیست.

برخی مسائل را من دوست دارم بگویم تا مردم بداننـد. جالب است برای مردم. ایشان در دورات امارت حـج، حدود ۲۰ سال به حج مشـرف شدهاند، سـنگینترین مسؤولیت را هم برعهده داشـتهاند، اما در پایان حج هزینه سفر خودش را هم داده است. این را بدانند مردم ما و افتخار کنند به داشتن چنین

ص: ۱۵۱

چهره‌هایی!

از همه مهمتر، عنایت مقام معظم رهبری به ایشان است که در بسیاری از ملاقاتها من بوده و از نزدیک دیده‌ام. همینکه حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدی گلپایگانی فرمودند، وقتی تصحیح اصول کافی خدمت ایشان ارائه شد، تجلیل بلندی کردند. من مفهوم این تجلیل معظم له را میفهمم. چون به این راحتیها مقام معظم رهبری از چیزی تعریف نمی‌کنند. می‌شناسند اثر را؛ کاری که بعد از سالها در حوزه‌های علمیه انجام شد و این کتاب شریف تصحیح گردید. و تقدیر کردند از همه آنها که زحمت کشیدند تا این اثر به نتیجه رسید.

امروزه در دانشکده علوم حدیث و پژوهشکده علوم حدیث در قم تا مرحله دکترا دانشجو جذب کرده و نیرو تربیت می‌کنند. اینها افتخار است برای این کشور.

من از نظر اخلاقی تعهد کرده بودم که تا وقتی ایشان هستند، ایشان را رها نکنم و متأسف هم شدم که ایشان استعفا کردند. ولی بعد که نظر مقام معظم رهبری آمد دیگر با تمام وجود پذیرفتم. الآن هم با تمام وجود وقت می‌گذارم اما به تنهایی نمی‌توانم.

هم اکنون به سوی شخصیتهای اندیشمند، مسؤولان بزرگوار نهادها و ارگانهای مختلف دست استمداد دراز می‌کنم. به سوی علمای اعلام در حوزه‌های علمیه و شخصیتهای بزرگواری که کار فرهنگی در کشور می‌کنند دست یاری دراز میکنم و امیدوارم این شایستگی را داشته باشم که با کمک این عزیزان بتوانم اهداف بلند وافکار نورانی مقام معظم رهبری را- که بهحق در هرعرصه‌ای که ایشان مطلبی ارائه می‌کنند، مطلبی است بالاتر ازدیگران- درعرصه حج وزیارت تحقّق ببخشم. اکنون خودم را کوچکترین خادم این مجموعه می‌دانم و دست همه را می‌بوسم.

جناب آقای محمدی گلپایگانی هم اشاره فرمودند در مورد مراجع که وقتی خبر استعفای حضرت آیت الله ری شهری منتشر شد، متأثر شدند اما بعد که مطلع شدند قرار است ما این مسؤولیت را ادامه دهیم و مقام معظم رهبری این عنایت را داشته‌اند، خوشحال شدند و به همین جهت امروز نمایندگان همه بیوت مراجع در این جلسه حضور پیدا کرده‌اند که مجدداً از همه آنها تشکر و قدردانی می‌کنم. بههر حال امیدواریم که خداوند یاری کند، رسالت، رسالت خطیر و بزرگی است و خدمات بسیار شایسته‌ای در این عرصه می‌توان ارائه کرد.

امیدوارم آنچه که آموخته‌ام و سیاستهای مدبرانه‌ای که توسط ایشان در طول این دو دهه ارائه شد، شایستگی این را داشته باشم که با همکاران خوب و صمیمی و ارجمندم، این راه را ادامه دهم.

ص: ۱۵۲

درگذشته با مسؤولان ارجمندی که ریاست سازمان حج و زیارت را به عهده داشتند، با تفاهم و همدلی آنها راه را پیمودهایم و تقدیر می‌کنم از زحمات و تلاشهای همه آنها. امروز هم که این مسؤولیت به عهده برادر عزیز و بزرگوارم جناب آقای لیالی قرار گرفته، با همدلی که با همفکری که بایکدیگر داریم، امیدوارم خدا به ما توفیق بدهد بتوانیم این راه را به شایستگی ادامه دهیم و رضایت خاطر امام زمان (عج) و در ادامه آن، رضایت مقام معظم رهبری را فراهم کنیم.

پیام آیت الله سبحانی به مناسبت تودیع و معارفه سرپرست زائران ایرانی

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، حضرت آیت الله سبحانی، از مراجع عظام تقلید، در پیامی به مناسبت تودیع آیت الله ری شهری اعلام کردند: حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای ری شهری- دامت برکاته- در مدت بیست سال سرپرستی خود، به نحوی شایسته انجام وظیفه کردند و در حد توان، به اهداف حج جامه عمل پوشانیدند و هرگز ارعاب وتهدید، ایشان را از انجام وظیفه خویش باز نداشت.

متن پیام حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی که در مراسم تودیع آیت الله ری شهری و معارفه حجت الاسلام والمسلمین قاضی عسکر قرائت شد، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

حج خانه خدا، یک عبادت و نیایش ساده و معمولی نیست، بلکه فریضه‌های عبادی و سیاسی است که به منزله کنگره سالانه مسلمانان سراسر جهان به شمار میرود و این نمایندگان اقطار جهان اسلام، در کنار خانه توحید، دور هم گرد آیند و در باره مشکلات جهان اسلام و نحوه برخورد با آنها بحث و گفتگو و به اصطلاح رایزنی کنند.

قرآن مجید از این هدف والای حج با کلمه «قِیاماً لِلنَّاس» تعبیر کرده است؛ چنانکه میفرماید: جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاس.

ناگفته پیدا است بهره گیری از این گردهمایی میلیونی در گرو شایستگیهای مدیران فرهنگی و سیاسی حج است که با هماندیشی و همکاری با تشکیل کنگره حج برای یکسال برنامه ریزی کنند.

بدون تعارف باید گفت، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای ری شهری- دامت برکاته- در مدت بیست سال سرپرستی خود، به نحوی شایسته انجام وظیفه کردند و در حدّ توان به اهداف حج جامه عمل پوشانیدند و هرگز ارعاب وتهدید، ایشان

ص: ۱۵۳

را از انجام وظیفه خویش باز نداشت، چنانکه از گفتگوهای خود ایشان پیدا است کناره‌گیری ایشان به خاطر کارهای علمی و فرهنگی، بالأخص اداره دو دانشکده حدیث و اشتغال به تحقیق و تألیف است.

با عرض تشکّر از خدمات ارزشمند معظم له آنچه که مایه امیدواری است این که وظیفه سرپرستی را فرد شایسته‌ای بر عهده گرفته که سالیان متمادی در بخش فرهنگی حج و زیارت، کارهای ارزشمندی انجام داده است و عملًا توانمندی خود را در اداره امور به اثبات رسانده است. امیدواریم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی عسکر- دامت برکاته- همان مسیر را پیموده و عزّت و عظمت حج و موقعیت زائران خانه خدا را فراهم سازند. بمنّه و کرمه.

با تقدیم احترام- جعفر سبحانی

متن پیام وزیر ارشاد اسلامی

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حج، متن پیام دکتر سید محمد حسینی که در مراسم تودیع آیت الله ری شهری و معارفه حجت الاسلام والمسلمین سید علی قاضی عسکر به وسیله آقای لیالی، رییس سازمان حج و زیارت قرائت شد، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

دل خاک سر کوی وفا شد چه به جا شد سر در ره تیغ تو فدا شد چه به جا شد

این دیده که حسرتکده شوق شماست ای خوش نگهان جای شما شد چه به جا شد

کم و بیش دو دهه از منظور و منشور بعثه، به قلمِ خدمت مردی رقم خورد که نقش حضورش در هرکجا که تصدّی داشت، اثری ماندگار گذاشت و در وادی مسؤولیت، گامی به بلندای باور خویش برداشت.

روزگار را رسمی جز این نیست که هرکه باشی و از هر جا پرسی، عاقبت رحل اقامت باید بربست و کار را باید به دست دیگری سپرد و خوش آنکه سر به سلامت برد.

حضرت آیت الله محمدی ری شهری، چهره‌ای که در علم و فقاهت با صیانت از سیره امامیه و ایجاد دارالحدیث و در خدمت تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی و از همه مهمتر امیر الحاج بودن در دو دهه و پیروی از ولایت فقیه و مقام معظم رهبری بر لوح حافظه تاریخ معاصر نامی

ص: ۱۵۴

به ثبت رسانید؛ بار مسؤولیت را به دوش همراه و همکار دیگری گذاشت تا در امر انتقال تجارب مبارکش، در قالب تحقیق و نگارش، پس از آن دانشنامه عظیم حضرت امام حسین ۷ به آب حیات و جاودانگی در امر نگارش دست یابد.

آنچه انجام دادند و آنچه به منصه عمل و اجرا خواهند نشاند، مبارکشان باد!

اینک این پرچم در دست برادر ارجمند و سید سربلند، حجت الاسلام والمسلمین جناب سید علی قاضی عسکر قرار گرفته است. قبل از هر بیان، از انتخاب جناب ایشان از ناحیت مقام ولایت، نهایت تقدیر و تشکر خود را اظهار میدارم که ایشان منا بودند و در کسوت معاونت پژوهش و آموزش، سالها پیروی خدمت رندان کردند.

بر ایشان است که چراغ افروخته را فروزان تر نمایند و در امور فرهنگی که در جنگ نرم سلاح آزموده‌ای است بیشتر وقت و سرمایه گذارند.

با امعان نظر نسبت به بخش زیارت، مردم عاشق آل الله را بیش از پیش مساعدت و معاضدت نمایند.

بر افزایش آگاهی زائران نسبت به قداست مکان، همتی خاص مبذول دارند و در یک کلام آنچه مطمح نظر مبارک مقام معظم رهبری است- کما هو حقّه- بر مصطبه عمل نشانند.

برای حضرت آیت الله محمدی ری شهری توفیق در وادی تحقیق آرزو میکنم و برای منصوب تازه و منسوب آل علی، حاج سید علی قاضی عسکر، خدمتی شایسته این نام و مقام، پرقوام و پردوام، آرزو می نمایم.

سید محمد حسینی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

زندگی نامه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید علی قاضی عسکر

آقای سید علی قاضی عسکر، روز پنجم خرداد ماه سال ۱۳۳۳ هجری شمسی برابر با ۲۳ رمضان المبارک سال ۱۳۷۳ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود. در سن ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و پس از یک سال عازم قم گردید و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و در مقاطع مختلف تحصیلی از دوره ی سطح گرفته تا خارج، از محضر اساتید و دانشمندان بزرگ حوزه از جمله:

شهید بزرگوار مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای سید حسن بهشتی طاب ثراه-

ص: ۱۵۵

مرحوم حجه الاسلام و المسلمین کافی اصفهانی

مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ یحیی سلطانی

مرحوم آیت الله ستوده

آیت الله خزعلی

آیت الله یحیی انصاری شیرازی

علامه شهید مرتضی مطهری

مرحوم آیت الله مشکینی

مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی

مرحوم آیت الله العظمی تبریزی

آیت الله جوادی آملی

و دیگر علما و مراجع حوزه ی علمیه ی قم بهره گرفته و حدود ده سال در دروس خارج فقه و اصول حوزه شرکت کرد.

وی به همراهی از نهضت حضرت امام خمینی- قدس

سره- پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در بسیاری از فعالیت های سیاسی مذهبی طلاب و فضلای حوزه علمیه قم حضور فعال داشته است.

ایشان به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، جذب کارهای فرهنگی و تاثیرگذار کشور شد. با تشکیل نهاد مقدس نمازجمعه از زمره کسانی بود که مسئولیت تدوین و تنظیم پیش نویس اساس نامه و تشکیلات این نهاد را بر عهده داشت و آن گاه از سوی شورای مرکزی ائمه جمعه مرکب از: مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای و حضرات آیات: مشکینی، خاتمی یزدی، ملکوتی و طاهری به عنوان عضو شورا و مسئول امور فرهنگی دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه منصوب شد، در سال ۱۳۶۳ از طرف حضرت امام خمینی ۱ و با حکم ایشان، مجدداً به این سمت منصوب گردید و تا رحلت ایشان استمرار داشت.

در دوره زعامت و رهبری حضرت آیت الله خامنه ای- مد ظله- از سال ۱۳۶۸ تاکنون نیز از

ص: ۱۵۶

سوی معظم له به عضویت شورای سیاستگذاری ائمه جمعه منصوب گردیده و هر سه سال یکبار در هفت دوره متوالی این حکم تمدید گردیده است.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر در سال ۱۳۶۶ موفق به اخذ مدرک دوره اول خارج از دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و در تاریخ ۱۸/ ۱۱/ ۷۳ نیز از سوی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، مدرک دوره دوم خارج یعنی دکترا را دریافت نمود.

وی در سال ۱۳۸۰ به عنوان مدیر نمونه و نیز مدیر برگزیده ملی و در سال ۱۳۸۴، به عنوان پژوهشگر برگزیده انتخاب و چهار مجله و فصلنامه علمی- تخصصی به نام های میقات حج، میقات الحج، فرهنگ زیارت و علوم الحدیث را مدیریت نموده است.

در سال ۱۳۷۲ از سوی آیت الله محمدی ری شهری، مسؤولیت تأسیس و راه اندازی دانشکده علوم حدیث به ایشان واگذار گردید و در تأسیس کتابخانه تخصصی علوم حدیث نقش به سزایی داشته و هم اکنون نیز عضو هیئت امنای دانشکده علوم حدیث است.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر، سال های متمادی در بعثه حضرت امام خمینی ۱ و سپس در بعثه مقام معظم رهبری مسؤولیت داشته و از سال ۱۳۷۰ تاکنون توسط آیت الله محمدی ری شهری، به ترتیب به عنوان: معاون فرهنگی و ارشاد، سرپرست معاونت امور روحانیون و معاون آموزش و پژوهش بعثه مشغول فعالیت بوده است.

از ایشان تعداد ۱۶ جلد کتاب و نزدیک به ۵۰ مقاله علمی تاکنون به چاپ رسیده و چند مقاله نیز به کنگره های بین المللی حج، که در عربستان برگزار می شود، ارائه گردیده است.

همچنین تأسیس مرکز تحقیقات و کتابخانه تخصصی حج، تأسیس موزه حج و تولید نزدیک به ۷۵۰ اثر در رابطه با حج، عمره، عتبات و سوریه از دیگر کارهای فرهنگی ایشان است.

حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر، در سال ۱۳۷۶ نیز از سوی مقام معظم رهبری به عنوان امام جمعه موقت اصفهان منصوب شد و به مدت ۵ سال در این سمت انجام وظیفه نمود.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».